



رشد آموزش و پرورش

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجوین و کارشناسان آموزش و پرورش

سال همت مضاعف، کار مضاعف

دوره‌ی شانزدهم • دی ۱۳۸۹ • شماره‌ی پی‌درپی ۸۶

یادداشت سردبیر

آبشار محبت / محمدرضا حشمتی / ۲

مدرسه‌ی زندگی

تمرین گفت‌و شنود / سعیده اکبری نظری / ۳

مدرسه‌ی اعتمادساز / دکتر فریده براتی سده / ۴

خیابان یادگیری / ثمانه ایروانی / ۶

همیاری / لیلی محمدحسین / ۸

دانش‌آموز، مسئول یادگیری / دکتر یدالله سعیدنیا / ۱۰

این فصل را دوباره بخوانید / دکتر محمدعلی شامانی / ۱۳

گفت‌وگوهای ما صدای بلند فکر کردن ماست؟ / کتابیون متین / ۲۶

نیمکت و میز تحریر / دکتر احمد مختاریان / ۳۰

خاطره

نگاه معلمی / کتابیون رجبی راد / ۱۴

تجربه‌ها

لیگ‌های ورزشی / نفیسه ثبات / ۲۰

دنیای نوجوانان

همسفر نوجوانی / بتول سبزی سنجانی / ۱۶

دنیای ارتباطات

فایده‌های آموزشی وبلاگ / سپیده شهیدی / ۱۸

تاریخ ماندگار

خانقاه / فاطمه محمودیان / ۲۲

طنز

مدرسه‌ی شاد / مهدی رضاییان / ۲۴

آقای فوق‌مدرن‌سیم! / احمد عربلو / ۲۸

گفت‌وگو

دوره‌ی راهنمایی؛ بی‌مسما و بی‌نشان! / نصرالله دادار / ۳۲

ویژه‌نامه

ارزش‌یابی اندیشیدن / سعید راصد / ۳۵

گام به گام با پیام‌های آسمانی / بهناز پورمحمد / ۳۸

تعلیم و تربیت دینی / پرویز آزادی / ۴۲

درس آمادگی دفاعی چگونه به وجود آمد؟ / گروه درسی آمادگی دفاعی

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی / ۴۴

باهمراهان

نامه‌های رسیده / ۴۸

مدیرمسئول: محمد ناصری
سردبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی: علی‌رضا صادقی میاب
منصور ملک‌عباسی، علی‌اصغر جعفریان
فرحناز حدادی و لیلی محمدحسین
مدیر داخلی: فاطمه محمودیان
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: مهدی کریم‌خانی
نشانی دفتر مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹
تلفن: ۸۸۴۹۰۰۳۳۳
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۲۸
وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: rahnamayi@roshdmag.ir
تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
کد مدیرمسئول: ۱۰۲ کد سردبیر: ۱۱۵ کد مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
تلفن امور مشترکین: ۷۸۳۳۶۶۵۶-۷۸۳۳۶۶۵۵
شمارگان: ۱۸۰۰۰ نسخه
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

عکس روی جلد: محمد گلچین از گیلان

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم:

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله‌ای ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود.
- مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلیدواژه‌ها) از متن استخراج شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
- آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

آبشار محبت

محمد رضا حشمتی

زنده بودن انسان به آب بدن بستگی دارد. زمانی که آب بدن خشک و تمام شود و بدن استعداد پذیرش هیچ آبی را نداشته باشد، انسان در خطر انهدام و نابودی قرار می‌گیرد.

اگر بخواهیم «محبت» را تعریف کنیم و برای آن مثالی بیاوریم، هیچ مثال و تعریفی بهتر از تشبیه آن به آب نیست. شاید بتوان گفت، محبت همان امانتی است که خداوند به همه‌ی کوه‌ها و آسمان‌ها عرضه کرد که هیچ یک نتوانستند قبول کنند، اما انسان پذیرفت و متصدی آن شد.

محبت امری جامع و همه‌جانبه است که در تمام سطوح زندگی و مراتب اجتماعی جاری و ساری می‌شود. لذا نمی‌توان به بهانه‌ی خدادوستی، به خلق و جامعه و مردم و خانواده بی‌اعتنایی و پشت کرد. همواره شنیده‌ایم، رضا و دوستی خدا را در رضا و دوستی خلق باید جست‌وجو کرد. ما معلمان، به عنوان افرادی که وظیفه‌ی آن‌ها تعامل و گفت‌وگو با فرزندان این مرزوبوم است، باید بازار محبت را برای همیشه داغ نگه داریم. محبت در جامعه‌ی ما فصلی، موضعی و موسمی نیست، بلکه همگانی، همه‌جانبه، فراگیر و همیشگی است.

دوستان! «قدرت»، آفت و سم مهلک محبت است. اگرچه انجام هر خواسته و کاری با اتکا به قدرت، راحت‌تر و سریع‌تر صورت می‌پذیرد، اما آن کار، الزاماً مانا نیست و به تعبیری، کار گل است. حال آن که کار آمیخته با محبت کار دل است و کار دل پایا و ماناست.

سال‌هاست احزاب و سازمان‌های سیاسی که بقای خود را در داشتن قدرت و اعمال آن می‌دانند، منطق محبت و تعادل آن را در جامعه‌ی ما بر هم زده و به جای آن، بذر خشونت و اختلاف پراکنده‌اند. حتی دیگر در مکان‌های مقدس، مراکز علمی فرهنگی، رسانه‌های عمومی و... هم صدای محبت را کمتر می‌توان شنید و محبت ترویج نمی‌شود. متأسفانه این روش ناصحیح، در ادارات آموزش و پرورش که باید آبشار محبت برای معلمان و دانش‌آموزان باشند نیز دیده می‌شود. به بهانه‌های متعدد، نظیر مغایرت با فلان سیاست، فلان سلیقه و... گاهی همکاران را دچار مشکلات زیادی می‌بینیم.

اگر ما معتقد به حکومت دینی هستیم، به تعبیر بزرگان دین، پایه‌های این حکومت چیزی جز حب و محبت نیست. اگر اندک میلی به ترمیم ریشه‌ای و اصلاح اساسی داریم، بهترین مکان مقدس «مدرسه» است که باید در آن‌جا، کاسه‌ی بی‌مهری و تلخ‌خویی را بشکنیم و دست دوستی به سوی خودمان دراز کنیم.

دوستان! فراموش نکنیم که ریشه‌ی ولایت، حب و محبت است و چه‌قدر خوب است در روز «بصیرت و ولایت»، همه‌ی ما درباره‌ی این موضوع بیشتر فکر کنیم که چه عواملی می‌تواند ریشه‌های ولایت را در جامعه‌ی ما استحکام بخشد.

تمرین گفت‌و شنود

سعیده اکبری نظری

کمتری ایجاد می‌شود. تمرین دیگر این است که نظر دانش‌آموزان را درباره‌ی نحوه‌ی تدریس بخواهیم و طرح درس‌مان را براساس دیدگاه‌ها و نیازهای آن‌ها بنویسیم. مزیت این تمرین آن است که دانش‌آموزان احساس می‌کنند موضوع مهم، آن‌ها و نیازهایشان هستند نه چیز دیگر؛ به علاوه سطح علمی و بازده کلاس هم بالا خواهد رفت.

مانند این برنامه‌ها بسیارند که می‌شود در محدوده‌ی خانواده، مدرسه و جامعه به آن‌ها پرداخت تا همه‌ی فرزندانمان، با ویژگی‌ها و توانایی‌های گوناگون، بتوانند در حد نیاز، توانایی برقراری ارتباط مؤثر را پیدا کنند. البته مقوله‌ی مهارت‌های ارتباطی، تنها به توانایی برقرار کردن ارتباط مؤثر نمی‌پردازد، بلکه به نحوه‌ی برقراری و ادامه‌ی ارتباط با دیگران نیز توجه می‌کند و این برعکس تصور جامعه است که افراد پرحرف و پر رفت و آمد را دارای این مهارت می‌دانند و به جزئیات این مهارت توجهی ندارند. در شماره‌ی بعدی، چند مورد از نکته‌هایی را که در برقراری ارتباط باید یاد بگیریم، بررسی می‌کنیم.

همه‌ی ما اولین روز مدرسه، اولین گفت‌وگو با معلمان، اولین کنفرانس کلاسی، اولین روز دانشگاه، اولین تجربه‌ی کاری و خیلی از این اولین‌ها را خوب به یاد داریم. اما چرا این اولین‌های زندگی‌مان که باید جزو شیرین‌ترین خاطره‌هایمان باشد، خیلی سخت گذشته؟ و ایجاد ارتباط با افراد جدید برای اکثرمان سخت بوده است؟

در حالی که اکثر ما دامنه‌ی ارتباطی گسترده‌ای داشته‌ایم و اغلب در خانواده‌های پر رفت و آمدی بزرگ شده‌ایم، با این حال، در موقعیت‌های جدی که نیاز بوده است با کسانی خارج از محدوده‌ی آشنایان ارتباط برقرار کنیم، دچار مشکل شده‌ایم.

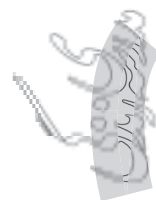
شاید علتش این باشد که هیچ تجربه و تمرینی در این زمینه نداشته‌ایم. در دوران کودکی، خیلی کم پیش آمده است که از ما بخواهند در جمع درباره‌ی موضوعی جدی اظهارنظر کنیم، آخرین انشای خودمان را با صدای بلند برای جمع خانوادگی‌مان بخوانیم یا اگر جنس نامرغوبی را خریدیم، خودمان بدون دخالت بزرگ‌ترها آن را پس بدهیم. در مدرسه و سر کلاس هم فقط هنگام پرسش کلاسی مجبور به صحبت کردن بوده‌ایم که آن وقت هم جملات را دقیقاً شبیه کتاب حفظ می‌کردیم و تحویل معلم می‌دادیم. البته گاهی، بعضی از دبیران بحث کلاسی می‌گذاشتند که باز هم تعدادی از بچه‌ها که مهارت‌های ارتباطی قوی‌تری داشتند، به همراه دبیر وارد بحث می‌شدند و بقیه که اکثریت کلاس را تشکیل می‌دادند، فقط گوش می‌سپردند.

این‌ها نمونه‌هایی از کم‌کاری‌های خانواده و مدرسه برای ارتقای مهارت ایجاد ارتباط مؤثر است، اما تمرین این مهارت، کار چندان مشکلی نیست و به امکانات ویژه‌ای نیاز ندارد. در کنار خانواده، مدرسه می‌تواند بهترین فرصت‌ها را برای ایجاد این مهارت در اختیار دانش‌آموز بگذارد. چه خوب می‌شد اگر در همان روز اول کلاس، به جای این که متکلم‌وحده باشیم و تنها از برنامه‌ها و قوانین کلاسمان صحبت کنیم، اجازه دهیم هر کدام از بچه‌ها چند دقیقه‌ای از خودشان، علاقه‌ها و اهدافشان صحبت کنند. به این ترتیب، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که درباره‌ی ویژگی‌های شخصیتی خودشان با دیگران حرف بزنند، ضعف‌های خود را بدون هیچ ترسی بیان کنند و از دوستان و معلمشان بخواهند در اصلاح عیوب کمکشان کنند. یا حتی در مورد نقاط قوتشان، بدون حس خودستایی، توضیح دهند.

به این ترتیب، هم برای ایجاد ارتباط تمرین می‌کنند و هم در روابطی که بین خودشان با هم یا بین ما و آن‌ها شکل می‌گیرد، به این نقاط ضعف و قوت دقت می‌کنند و مشکلات برخوردی

نظر دانش‌آموزان را درباره‌ی نحوه‌ی تدریس بخواهیم و طرح درس‌مان را براساس دیدگاه‌ها و نیازهای آن‌ها بنویسیم





درسه‌ی اعتماد ساز

دکتر فرید براتی سده

اما سؤال این است که معلم چگونه می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنند؟ چند راهکار زیر می‌تواند سودمند باشد:

۱. اگر لازم بود یا اگر دانش‌آموزی کمک اضافی خواست، به او کمک کنید. بسیاری از دانش‌آموزان خجالت می‌کشند از معلمان خود کمک بخواهند. این احساس گاهی از فشار هم‌کلاسی‌ها ناشی می‌شود که به دانش‌آموز القا می‌کنند معلم تمایل ندارد یا نمی‌خواهد کمک بیشتری بکند؛ حتی گاهی هم القا می‌کنند که معلم نمی‌تواند بیشتر از این کمک کند. اگرچه فشار کاری و مفهوم گران‌باری شغلی (یعنی کار بیش از حد به دلیل‌های متفاوت از جمله ازدحام بیش از حد کلاس و...) قابل درک است، ولی کمک کردن بیشتر به دانش‌آموزان (حتی فرای وقت کلاس) را جزو مسئولیت‌های معلمی بدانید.

فراموش نکنید، یادگیری امری نیست که دانش‌آموزان در اولین بار با بهترین وضعیت در آن موفق شوند، بلکه فرایندی است با پستی و بلندی‌های خاص خودش و کم است تعداد دانش‌آموزانی که با همان یک‌بار توضیح شما، درس را می‌فهمند. پس به دانش‌آموزانتان کمک کنید تا درس‌ها را بهتر یاد بگیرند. به این ترتیب، اعتماد به نفس آنان را افزایش می‌دهید.

۲. میزان یادگیری و شناخت دانش‌آموزان را به دقت بررسی و پایش کنید. یکی از جنبه‌های مشکل و سخت معلمی، نقش پایشگری معلمان است. پایش مداوم یادگیری دانش‌آموزان، کاری زمان‌بر است. برای این کار وقت بگذارید و پرسش از دانش‌آموزان، گرفتن امتحان‌های کلاسی و سایر راهایی را که خود می‌دانید، امتحان کنید.

۳. دانش‌آموزان را به خاطر یادگیری یا عدم یادگیری خجالت زده و شرمگین نسازید.

۴. به شکلی سازنده و تشویق‌کننده، بازخوردهای سریع، دقیق و جزئی به دانش‌آموزان ارائه دهید. پس از پایش و بررسی

کلیدواژه‌ها: یادگیری، دانش‌آموزان، معلم.

اشاره

در شماره‌های گذشته با روان‌شناسی مثبت‌گرا آشنا شدیم و دانستیم که در این گرایش، به جای پرداختن به نقاط ضعف و مشکلات افراد از دیدگاهی منفی، به ویژگی‌ها و توانمندی‌های مثبت آن‌ها پرداخته می‌شود. هم‌چنین در ادامه‌ی این بحث درباره‌ی راهکارهای ایجاد مدرسه‌ی مثبت، مؤلفه‌های ایجاد این محیط را معرفی کردیم و دو مؤلفه را شرح دادیم. اکنون در ادامه، مؤلفه‌ی سوم ایجاد مدرسه‌ی مثبت، یعنی «تقویت توانمندی‌های دانش‌آموزان» را بیان می‌داریم و راهکارهایی را به این منظور ارائه می‌دهیم.

توانمندی‌های دانش‌آموزان را تقویت کنید. به عبارت دیگر، کاری کنید تا دانش‌آموزان اطمینان پیدا کنند که می‌توانند یاد بگیرند. در بسیاری از موارد، معلمان با گفته‌ها یا کردار خود نوعی حس ناتوانی را به دانش‌آموزان القا می‌کنند. تحقیقات مربوط به خود کارآمدی (بندورا، ۱۹۹۷)، نشان می‌دهد، اگر دانش‌آموزان به توانایی خود برای تأثیرگذاری بر کسب نتایج مطلوب باور داشته باشند، عملاً هم به آن نتایج دست می‌یابند. شوق‌انگیزی، امیدآفرینی، و خوش‌بینی و امید برای پیشرفت و توسعه و رشد فردی و اجتماعی، نکته‌ای مهم در فرایند یادگیری مثبت به شمار می‌رود. برای دستیابی به این هدف، حس اعتماد به نفس را در دانش‌آموزانتان افزایش دهید. بندورا (۱۹۹۷) در این باره معتقد است، اگر دانش‌آموزان باور نداشته باشند که می‌توانند کاری را انجام دهند، (حتی اگر واقعاً و عملاً هم بتوانند) پس احیاناً سعی و تلاش لازم را هم انجام نمی‌دهند و عملاً مطالب را یاد نمی‌گیرند و موفق نمی‌شوند.

فراموش نکنید، یادگیری امری نیست که دانش‌آموزان در اولین بار با بهترین وضعیت در آن موفق شوند، بلکه فرایندی است با پستی و بلندی‌های خاص خودش

مؤثرترین نوع بازخورد توضیح دادن سازنده این است که چرا پاسخ نادرست و غلط بوده است



سطح یادگیری دانش آموز، بلافاصله به او بازخورد بدهید. اگرچه می توان برای عدم ارائه بازخورد مناسب، عوامل و موانعی را مطرح کرد (دلایلی چون محدودیت زمانی، تعداد زیاد افراد کلاس و مسئولیت های کاری زیاد)، ولی بازخورد سریع، دقیق، توصیفی و جزئی، یک پیش نیاز بنیادین در آموزش مؤثر و افزایش حس اعتماد به نفس در دانش آموز است.

یک نکته در این باره حائز اهمیت است. برای بسیاری از معلمان، بازخورد دادن برای پاسخ های درست آسان است، ولی دادن بازخورد در مواقعی که دانش آموز اشتباه می کند، کار چندان ساده ای به نظر نمی رسد. تحقیقات نشان داده است، مؤثرترین نوع بازخورد، توضیح دادن سازنده درباره ی این است که چرا پاسخ نادرست و غلط بوده است. این اطلاعات به دانش آموز اجازه می دهد شناخت بهتری از خطاهایش به دست آورد و درصدد رفع آن ها برآید.

۵. بر فرایند یادگیری (تلاش و کوشش و شناخت فردی)، بیشتر تأکید کنید تا بر محصول یادگیری (عملکرد، به خصوص عملکردهای رقابتی).

بسیاری از معلمان هم از سوی نظام آموزشی، هم والدین و هم اولیای مدارس تحت فشار قرار می گیرند تا دانش آموزان را برای رقابت و تست زدن یا امتحانات رقابتی آماده سازند (یعنی برای عملکرد موفقیت آمیز در تحصیل). اما تحقیقات زیادی نشان داده است، دانش آموزان در کلاس هایی که بر فرایندهای یادگیری، تلاش فردی و شناخت شخصی تأکید می شود، بیشتر سعی و تلاش می کنند، بهتر یاد می گیرند، انگیزه های درونی قوی تر و حتی خطرپذیری بالاتری از نظر تحصیلی دارند. از راهکارهای تأکید بر فرایند یادگیری می توان به: کاهش تأکید بر مقایسه های دانش آموزان از نظر نمره و موفقیت تحصیلی، مشارکت دادن دانش آموزان در ارزیابی خود از خود و پایش کار هم کلاسی توسط هم کلاسی اشاره کرد.

منابع

۱. براتی سده، فرید (۱۳۸۸). اثربخشی مداخلات روان شناسی مثبت گرا در افزایش نشاط و شادی، خشنودی از زندگی و معناداری زندگی و کاهش افسردگی: مدلی برای اقدام. پایان نامه ی دوره ی دکتر، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ی روان شناسی و علوم تربیتی.
2. Bandura, A. (1997). Self-efficacy: The exercise of control. NY: Worth Publishers.
3. Fredrickson, B.L. & Joiner, T. (2002). Positive emotions trigger upward spirals toward emotional well-being. Psychological Science, 13, 172-175.
4. Fredrickson, B.L. (2009). Positivity. New York: Crown publishers.
5. Peterson, C. (2006). A Primer in Positive Psychology. NY: Oxford University Press.
6. Seligman, M.E.P. & Csikszentmihalyi, M. (2000). Positive Psychology: An Introduction. American psychologist, 55, 5-14.
7. Snyder, C.R. & Lopez, S.J. (2007). Positive Psychology: The Scientific and Practical Exploration of Human Strengths. USA: Sage Publications.
8. Watson, M. & Eckman, L. (2003). Learning to trust: Transforming Difficult Elementary Classrooms Through Developmental Discipline. San Francisco: Jossey-Bass.

معماری اثر بخش

ثمانه ابروانی



کلیدواژه‌ها: راهرو، یادگیری، دانش آموز.

اشاره

مسئله ساز است؛ غالباً بچه‌ها آن‌جا پنهان و از نظارت و دسترس ما دور می‌شوند.

از آن‌ها خواستیم که راهروی مدرسه را برای من تشریح کنند و پاسخ این بود که راهرو تنها کاربردش این است که بچه‌ها را به کلاس‌ها برساند. البته کمدی‌های بچه‌ها نیز در راهرو قرار دارند. ما هم هر سال می‌کوشیم کمدی‌ها را رنگ کنیم تا فضای راهرو شادتر شود. بر دیوارهای آن نیز تابلوهای اعلاناتی نصب می‌کنیم و نوشته‌ها و دستورات و یا بخش‌نامه‌ها را به آن‌ها می‌زنیم تا بچه‌ها بخوانند.

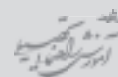
بعضی دیگر گفتند، ما تابلوهایی را مخصوص خود بچه‌ها در راهروها نصب کرده و به بچه‌ها اجازه داده‌ایم خودشان آن‌ها را تزئین و نمونه کارها و مثلاً روزنامه‌دیواری‌های خود را روی آن نصب کنند. برخی دیگر هم گفتند، گاهی راهروها عقب‌رفتگی‌های کوچکی مانند طاقچه دارند که ما توانستیم آن‌ها را به قفسه‌هایی برای کتاب‌خانه‌های کوچک تبدیل کنیم.

این‌ها تمام کاربردهایی بود که مدیران و معلمان می‌توانستند از راهرو تجسم کنند.

وقتی از محیط یادگیری صحبت می‌شود، آن‌چه به ذهن خطور می‌کند، مدرسه، کلاس، آزمایشگاه، کارگاه و به عبارت دیگر، محیط‌های رسمی آموزش است. در حالی که محیط یادگیری می‌تواند معانی گسترده‌تری را در برگیرد. در این نوشته، به یکی از پررفت‌وآمدترین فضاهای یادگیری (راهروهای مدرسه) توجه می‌کنیم.

چندی پیش، من از معلمان و مدیران مدارس در زمینه‌ی طراحی فضاهای مدرسه سؤال‌اتی پرسیدم. سؤال کردم که مدارس ما چه شکلی هستند. بسیار سریع پاسخ دادند: «یک راهروی عریض و طویل با چند کلاس در دو طرف آن». و اضافه کردند: «البته کتاب‌خانه و نمازخانه‌ای نیز می‌توانید در آن بیابید. اگر هم قبلاً کمی برای طراحی آن فکر شده باشد، آزمایشگاه‌های خوبی می‌توان در مدارس دید. یک حیاط هم که در جلوی مدرسه واقع است. بعضی مدرسه‌ها حیاط پشتی نیز دارند که مناسب ما نیست و اصلاً آن را دوست نداریم، زیرا

معماری خوب فضا، تأثیر بسیار زیادی در عملکرد کاری شما خواهد داشت





**راهرویی خوب است که
سرشار از نور طبیعی، فضاهایی
برای یادگیری و جاهایی برای
نشستن بچه‌ها با مبلمان
راحت و نرم باشد**

که مانع از ورود آفتاب شدید به راهروها می‌شدند. رنگ دیوارها و کف‌ها را از سفید، یا استخوانی ساده و یا لیمویی تکراری، تغییر می‌دادیم و رنگ‌های شاد و شیک به فضا اضافه می‌کردیم. در طراحی‌های اولیه‌ی ساختمان، مانع ایجاد راهروهای مستقیم می‌شدیم و بخشی از آن را مربع شکل، دایره‌ای شکل و هر شکلی که بشود آن را مبلمان کرد، طراحی می‌کردیم. بخشی از فضا را به شکل کتابخانه‌ای کوچک، اما آزاد، طراحی می‌کردیم تا بچه‌ها بتوانند آزادانه کتاب بخوانند؛ در عین این که نشست‌اند و استراحت می‌کنند. کمدی فلزی را به درون کلاس‌ها می‌بردیم و راهرو را از آن‌ها خالی می‌کردیم تا کمی نفس بکشند. بخشی از فضای راهرو را برای بچه‌ها خالی می‌کردیم و میز بزرگی آن‌جا قرار می‌دادیم تا بچه‌ها بتوانند کارهای عملی خود را در آن‌جا انجام دهند. بچه‌های کوچک‌تر هم با دیدن کارهای بزرگ‌ترها، نکات زیادی را فرا می‌گرفتند. نظارت مستقیم خودمان را از راهروها کم و به طور غیرمستقیم نظارت می‌کردیم. ما معلمان هم بخشی از وقت خود را در راهروها، در کنار همین بچه‌ها سپری می‌کردیم تا احساس امنیت بیشتری کنند. آن موقع است که به جای ۵۶ درصد فضای بسته‌ی خود، ۱۰۰ درصد آن بهره برده‌ایم.

در این صورت، من به عنوان یک معلم معمار می‌توانم بگویم، راهرو به «مسیر یادگیری خوبی» تبدیل شده است. راهرویی خوب است که اصلاً وجود نداشته باشد. یعنی در هیچ جای آن احساس طولان بودن، تاریک بودن و بلااستفاده بودن نکنید. راهرویی خوب است که سرشار از نور طبیعی، فضاهایی برای یادگیری و جاهایی برای نشستن بچه‌ها با مبلمان راحت و نرم باشد. راهرویی خوب است که من نامش را «خیابان یادگیری» بنامم.

برای تغییر دادن یک فضا دست به کار شوید. اما یادتان باشد، کارهای عجولانه یا بدون مشاوره همیشه پاسخ‌های خوبی نمی‌گیرد. این را بدانید که معماری خوب فضا، تأثیر بسیار زیادی در عملکرد کاری شما خواهد داشت. پس با مجله در تماس باشید و بگویید که می‌خواهید راهروی خود را به یک مسیر یادگیری خوب تبدیل کنید. منتظر ایمیل‌های شما هستیم.

samaneh@irvani.com

بیایید با هم به موضوع «راهرو» نگاهی موشکافانه‌تر بیندازیم. اگر فضاهای مدرسه را به فضای بسته (ساختمان) و فضای باز (حیات) تقسیم کنیم، در پلان‌های مرسوم ساخته شده و یا در حال طراحی برای مدرسه، فضاهای بسته را کلاس‌ها و اتاق‌های جانبی و راهرو تشکیل می‌دهند. اگر متری را در دست بگیریم و کمی در مدرسه بچرخیم، متوجه خواهیم شد که راهروها و فضاهای مشاعات آن، چیزی حدود ۳۵ درصد مساحت فضای بسته‌ی هر مدرسه را تشکیل می‌دهند. خوش‌بینانه که نگاه کنیم، تمام فعالیت‌های «یادگیری و آموزش» در مدرسه، در کلاس‌ها و آزمایشگاه‌ها انجام می‌شود. این یعنی ما از ۱۰۰ درصد فضای بسته‌ی هر مدرسه، از چیزی حدود ۵۶ درصد آن استفاده می‌کنیم. یعنی ۵۶ درصد مدرسه، مناسب فعالیت‌های آموزشی است و بقیه‌ی ساختمان به نوعی برای ما معلمان و دانش‌آموزان مفید نیست. آن‌ها فقط فضاهای مسقفی هستند که ما را به جاهایی که می‌خواهیم، می‌رسانند؛ جاهایی شبیه کلاس‌ها، آزمایشگاه‌ها و یا اتاق‌های مربیان و مدیران. نگرانی چنین راهروهایی، هزینه‌های گزافی نیز دارد. مثلاً در زمستان هزینه‌های گرم کردن آن‌ها و در تابستان نیز هزینه‌ی سرد کردن. از همه مهم‌تر، غالباً این راهروها به دلیل نداشتن نور طبیعی خورشید، بسیار تاریک‌اند و ما مجبوریم در ساعات کاری مدرسه، همیشه لامپ‌های زیادی را برای روشن نگه داشتن آن‌ها استفاده کنیم.

اگر چند روزی در رفتارهای بچه‌ها در راهرو دقت کنیم، متوجه می‌شویم آن‌ها در عین این که راهرو را دوست دارند، از کیفیت فضای آن ناراضی هستند. بارها بچه‌هایی را دیده‌اید که در کناره‌های راهرو و یا در پله‌ها می‌نشینند و غرق در تصاویر و عکس‌هایی می‌شوند که روی دیوار نصب شده‌اند. بارها بچه‌ها را در لبه‌های زیر پله دیده‌اید که مشغول غذا خوردن هستند و شاید بارها به آن‌ها تذکر داده‌اید که آن‌جا ننشینند. حتی بچه‌هایی که در طول راهرو راه می‌روند و درس را مرور می‌کنند و چندین بار هم حین مطالعه و راه رفتن، به دیگران برخورد می‌کنند. اما باز این کار را انجام می‌دهند. چرا؟

بچه‌های ما در طول ساعات حضور در مدرسه، دوست دارند دیگر فضاهای مدرسه را نیز تجربه کنند. آن‌ها دوست ندارند تمام پنج شش ساعتی که در مدرسه هستند، فقط در فضای بسته‌ی کلاس، روی صندلی‌های خود بنشینند. بعد هم خیلی منظم به حیاط بروند و دوباره به کلاس برگردند. آن‌ها دوست دارند در برخی از زمان‌های کوتاهی که مال خودشان است، در جایی خلوت و یا استراحت کنند. در راهروها بدون و یا گپی دوستانه و چند نفری داشته باشند. در حالی که معماری معمول مدرسه‌ها که شامل راهرویی ساده و چند کلاس است، این حق را از آن‌ها گرفته است.

فرض کنید راهروهایی داشتیم که نور طبیعی را وارد فضا می‌کردند؛ چه از سقف و چه از دیوارها؛ با سایه‌بان‌های خوبی



لیلی محمدحسین

آموزش و پرورش در جهان

کنند، معمولاً مورد کم توجهی یا بی توجهی قرار می گیرد. معلمان باید الگوهای ارتباط متقابل بین دانش آموزان را شکل دهند. این ساختار بر میزان یادگیری دانش آموزان، احساسات نسبت به مدرسه و معلم، احساسات نسبت به هم و عزت نفسشان تأثیر زیادی می گذارد. دانش آموزان هنگام یادگیری به سه روش اساسی با هم ارتباط برقرار می کنند. می توانند با هم رقابت کنند تا ببینند چه کسی «بهترین» است؛ ممکن است بدون توجه به دانش آموزان دیگر، برای رسیدن به هدف، به طور فردی کار کنند؛ ممکن است با علاقه به یادگیری با یکدیگر، به شیوهی همپاری کار کنند.

در حال حاضر، در بسیاری از کشورها از جمله کشور ما، شیوهی رقابتی بر روابط دانش آموزان حاکم است. البته تحقیقات نشان می دهند، اکثریت وسیعی از دانش آموزان در ایالات متحدهی آمریکا، مدرسه را چون مؤسسه ای می دانند که در آن هر فرد می کوشد کار را از دانش آموزان دیگر بهتر انجام دهد. این انتظار رقابتی، وقتی دانش آموزان وارد مدرسه می شوند، وسیع است و ضمن این که در مدرسه پیش می روند، این انتظار شدیدتر هم می شود. [جانسون و جانسون، ۱۹۹۱]. همپاری بین دانش آموزانی که از موفقیت های یکدیگر خوش حال می شوند، همدیگر را به انجام تکلیف تشویق می کنند و یاد می گیرند با وجود تفاوت ها، با هم کار کنند، هنوز بسیار به ندرت اتفاق می افتد.

استفاده از روش های ساختاردار همپاری، علاوه بر تقویت مهارت های اجتماعی و ارتباطات بین فردی دانش آموزان، پیشرفت تحصیلی آنان را نیز تقویت می کند. در مدارس ژاپن، آموزش زبان انگلیسی با مشکل جدی مواجه است. کلاس ها با روش ترجمه اداره می شوند و توانایی دانش آموزان ژاپنی در صحبت کردن و درک مطلب از راه گوش خیلی خوب نیست. به همین علت، وزارت آموزش و پرورش ژاپن با کاری تحقیقاتی، معلمان زبان انگلیسی را به استفاده از روش های همپاری تشویق کرده است. تحقیقات نشان داده است، استفاده از این روش ها، در تقویت مهارت های مکالمه ای دانش آموزان بسیار اثربخش بوده است. چارچوب استفاده از این روش در کلاس های زبان انگلیسی ژاپنی برای تقویت مهارت صحبت کردن از این قرار است: با استفاده از کتابی که برای موقعیت های متفاوت گفت و گوهای دارد، از ابتدا دانش آموزان مطلع می شوند که در هر

کلیدواژه ها: کار گروهی، همپاری، دانش آموزان.

اشاره

از آثار و برکات کار گروهی می توان به تبدیل شدن فضای «رقابت» به «رفاقت» نام برد؛ فضایی که در آن یادگیری با انگیزه ی درونی و نشاط همراه است. اما کار گروهی زمانی می تواند اثربخشی لازم را داشته باشد که براساس ساختار و روش مشخصی طراحی و پیاده شود. در نوشته ی زیر، با چند قاعده ی مهم کار گروهی آشنا می شویم.



کاری که امروز بچه ها با هم می توانند انجام دهند، فردا به تنهایی انجام خواهند داد. (لت ویگوتسکی^۱، ۱۹۶۲)

مروری بر ادبیات استفاده از روش های همپاری در کشورها نشان می دهد، معمولاً در نظام های آموزشی، برای آموزش معلمان در ارائه ی مواد آموزشی (کتاب های درسی، برنامه های آموزشی و از این قبیل) و همچنین برقراری ارتباط مناسب با دانش آموزان، وقت زیادی صرف می شود. این که دانش آموزان چه طور با هم ارتباط برقرار



**استفاده از روش‌های
ساختاردهیمیری، علاوه
بر تقویت مهارت‌های
اجتماعی و ارتباطات
بین فردی دانش‌آموزان،
پیشرفت تحصیلی آنان
و نیز تقویت می‌کند**

این تمرین‌ها انجام نشوند، دانش‌آموزان آماده‌ی انجام فعالیت‌های یادگیری در گروه نخواهند بود.

۳. قبل از انجام فعالیت‌ها، دانش‌آموزان باید بدانند عواقب عدم پیروی از قوانین چیست. مثل این که اگر نتوانند در گروه رفتار مورد انتظار را داشته باشند، مجبورند کار را به تنهایی به اتمام برسانند. در واقع می‌توانید با دانش‌آموزان نوعی قرارداد رفتاری کتبی نیز داشته باشید. ممکن است از دانش‌آموزان بخواهید همه این قرارداد رفتاری را امضا کنند و بعد آن را به دیوار کلاس نصب کنید.

۴. بعد از اتمام هر فعالیت، از دانش‌آموزان بخواهید کارگروهی‌شان را بررسی کنند. این بررسی نشان می‌دهد که آیا همه‌ی اعضای گروه در انجام فعالیت همکاری کرده‌اند و اعضای گروه این فرصت را می‌یابند تا همدیگر را ارزیابی کنند و برای کارگروهی اثربخش‌تر به هم کمک کنند؟

۵. حتماً برای این که به دانش‌آموزان اطلاع دهید زمان انجام فعالیت به اتمام رسیده است، از وسیله‌ی دیگری به غیر از صدای خودتان استفاده کنید. می‌توانید از صدای زنگ، خاموش و روشن کردن چراغ‌های کلاس و از این قبیل نشانه‌ها استفاده کنید. وقتی دانش‌آموزان مشغول گفت‌وگو در گروه هستند، ممکن است متوجه صدای شما نشوند.

۶. زمانی که دانش‌آموزان مشغول کار در گروه هستند، حتماً در کلاس قدم بزنید و کار گروه‌ها را کنترل کنید. این زمان، بهترین فرصت برای مشاهده‌ی کار دانش‌آموزان و ارزیابی فعالیت‌هایی است که طراحی کرده‌اید. این فرصت ارزشمند را صرف کارهای دیگری مانند تهیه‌ی طرح درس برای جلسه‌ی آینده و یا تصحیح اوراق نکنید.

پی‌نوشت

1. Let Vygotsky
2. Multi-level Models
3. Third International Mathematics and Science Study

منابع

1. Gilfert Susan & Croker Robert, Dialog Performances: Developing Effective Communication Strategies for Non-English Majors in Japanese Universities, published in The Aichi Gakuin Research Journal, General Education faculty #45, Volume 2, pp. 33- 49, November, 1997, iteslj.org/Techniques/Gilfert-DialogPerf.html
2. Frempong George, EXPLORING EXCELLENCE AND EQUITY WITHIN CANADIAN MATHEMATICS CLASSROOMS, <http://www.emis.de/proceedings/PME29/PME29RRPapers/PME29Vol2Frempong.pdf>
3. <http://www.brighthub.com/education/k-12/articles/19616.aspx>

جلسه‌ی کلاس، به کدام موقعیت و گفت‌وگو می‌پردازند. دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک دو نفره یا بیشتر، در کلاس درس حداقل به مدت ۳۰ دقیقه برای ساختن گفت‌وگو کار می‌کنند و با استفاده از هدایت معلم و منابعی که در اختیار دارند، می‌کوشند مکالمه‌های کتاب را به میل خود تغییر دهند و به کمک هم طوری آماده شوند که بتوانند گفت‌وگو ساخته شده را برای دانش‌آموزان دیگر اجرا کنند [۱].

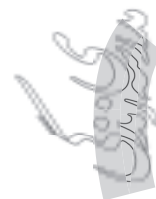
معلمان و دانش‌آموزان ژاپنی از این روش لذت می‌برند. این روش مشکل کار کردن با کلاس‌هایی را که تعداد دانش‌آموزان آن زیاد است، حل می‌کند. در عین حال، به معلم امکان می‌دهد که با تک تک دانش‌آموزان ارتباط برقرار کند. دانش‌آموزان در سطح توانایی و علاقه‌شان، به زبان انگلیسی کار می‌کنند. روش‌های برقراری ارتباط، به زبان انگلیسی تمرین و تقویت می‌شود. زبان مورد استفاده در کلاس نیز معنادار و برای برقراری ارتباط است.

مثال دیگر از کشور کانادا است که برای ایجاد فرصت‌های برابر در یادگیری آموزش ریاضی برای دانش‌آموزان، کاری تحقیقی درباره‌ی اثربخشی «الگوهای تدریس چندسطحی» انجام داد. البته این کار تحقیقی بعد از گزارش عملکرد دانش‌آموزان کانادایی در آزمون تیمز^۲ سال ۱۹۹۵ انجام گرفت. نتیجه‌ی تجزیه و تحلیل اطلاعات در این تحقیق نشان می‌دهد، کلاس‌هایی از همه موفق‌تر بودند که معلمان ریاضی متخصص داشتند و اتفاقاً معلمان آن‌ها از گروه‌بندی بدون ساختار کمتر استفاده می‌کردند و فرصت تعامل با تک‌تک دانش‌آموزان را داشتند. بنابراین، استفاده از کارگروهی بدون ساختار می‌تواند اثر معکوس داشته باشد. در بهترین حالت از این نوع کارگروهی، دانش‌آموزان پاسخ‌هایشان را در اختیار هم قرار می‌دهند، در حالی که درک آنان از مواد آموزشی عمیق‌تر نمی‌شود. اما در روش‌های همیاری، معلم قبل از کلاس درس، ساختار کارگروهی را به دقت تدوین می‌کند؛ به طوری که هر عضو تیم برای یادگیری مواد آموزشی مسئول است [۲]. ارتباطات متقابل با سطح بالایی از مشورت درباره‌ی مسائل، هنگامی رخ می‌دهد که معلمان به طور روشن مسائل را توضیح می‌دهند، راهنمایی‌های خاص ارائه می‌دهند و نقش اعضا را در گروه مشخص می‌کنند.

همان‌طور که در این تحقیق نیز روشن شده است، برای اجرای روش‌های همیاری در کلاس درس (کارگروهی با ساختار) باید قبل از کلاس طراحی آموزشی به طور دقیق انجام شود و در حین کلاس، دانش‌آموزان با راهنمایی‌های دقیق معلم هدایت شوند. آن‌چه در زیر می‌آید، توصیه‌هایی برای مدیریت مؤثر کلاس به هنگام استفاده از روش‌های همیاری است [۳]:

۱. قبل از این که هر نوع کارگروهی را شروع کنید، دقیقاً به دانش‌آموزان بگویید چه نوع رفتاری را از آن‌ها انتظار دارید. به آن‌ها بگویید چه قدر بلند می‌توانند صحبت کنند و آیا اجازه دارند ضمن کار از سر جایشان بلند شوند؟ نشانه‌های زمان پایان فعالیت را نیز برایشان توضیح دهید.

۲. بعد از این که دانش‌آموزان از انتظارات شما مطلع شدند، آن‌ها را تمرین کنید. آن‌ها را گروه‌بندی کنید و بگذارید با بلندی صدای مورد انتظارتان، با هم صحبت کنند. به خاطر داشته باشید تا



دکتر یدالله سعیدنیا

نقدروش‌های جاری در مدارس

دانش آموز، مسئول یادگیری



کلیدواژه‌ها: آموزش، مدرسه، یادگیری.

اشاره

در ادامه‌ی مطالب شماره‌های قبلی، می‌خواهیم در این شماره، به کمک شما به تدوینی متفاوت از آموزش دست بزنیم. عناصر اصلی این رویکرد بر نیاز فرد، وراثت، توانایی‌های ذاتی، فطرت، حق انتخاب و انگیزه‌ی درونی متکی هستند.

قبل از شروع به این کار شاید آموزنده باشد که نظری به تاریخچه‌ی تشکیل نظام‌های آموزشی بیفکنیم. قطعاً نظام متمرکز که در آن آموزش همگانی باشد و بر ارزش‌یابی و پایه‌های تحصیلی متکی باشد، قدمتی بیش از صد سال ندارد [۱]. در واقع، جوامع متمدن، با وضع قوانین بین‌المللی کوشیدند، حقوق کودکان و نوجوانان را برای آموزش حفظ کنند و دولت‌ها موظف شدند که به کمک درآمدهای عمومی و با توسعه‌ی آموزش، عدالت اجتماعی را ارتقا بخشند [۲].

این حرکت جهانی نتایج بسیار درخشانی در پی داشت. تعداد باسوادها زیاد شد، سطح فرهنگی بالا رفت و توان انسان‌ها برای رشد فردی افزایش یافت. اما روی دیگر سکه‌ی این آموزش همگانی، یکسان و اجباری، وقتی ظاهر شد که این نظام‌ها با انسان عصر جدید هم با همان سازوکار برخورد کردند. در عصر جدید، نیازهای متعالی‌تری نسبت به سواد و دانش بروز کرده بود. نظام‌های آموزشی که قرار بود عدالت اجتماعی را با فراهم ساختن امکان تحصیل برای همه فراهم کنند، به تدریج به ابزارهایی برای واداشتن کودکان به یاد گرفتن موضوعات خاص و یکسان در زمان مشخص تبدیل شدند. در واقع، انسان‌های عصر جدید که دیگر موضوع سواد و دانش برای آن‌ها به آسانی قابل دسترسی بود و نیازهای دیگر و متفاوت پیدا کرده بودند، باز مقید به چارچوب تعیین شده بودند. در واقع می‌توان گفت حق آموزش برای همه، به وظیفه‌ای همگانی تبدیل شد.

هنوز هم سازمان ملل شعار «آموزش برای همه» [۳] را دنبال می‌کند. این نشان می‌دهد که هنوز درصد بسیاری از کودکان از امکان تحصیل محروماند. یعنی دولت‌ها باید امکان آموزش را برای آن‌ها فراهم کنند تا به حداقل سواد دست یابند. سوتفاهم از این‌جا آغاز می‌شود که دولت‌ها این نسخه را به مجوزی برای مجبور کردن همه‌ی کودکان به آموزش مورد نظرشان تبدیل کرده‌اند؛ حتی برای آنان که سواد، موضوعی بسیار پیش پا افتاده شده است. زیرا در فضای مملو از تجارب آموزشی، سواد به راحتی، حتی بدون آموزش مستقیم، حاصل می‌شود.

دسی و رایان [۴]، یادگیری خود راهبر و خودانگیخته را رفتاری طبیعی برای کودک می‌دانند. آن‌ها دنبال کشف حقایق و فهمیدن معنی در دنیای اطرافشان هستند. اما هنگامی که وارد مدرسه می‌شوند، نسبت به یادگرفتن مقاوم می‌شوند و تنها در هدایت انگیزه‌های بیرونی و نیروی خارجی که از معلم و مدرسه می‌آید، قرار می‌گیرند.

برای کودک امروز در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، مهارت‌های بالاتری مطرح است که بر نیازهای پیشرفته‌تر، فرهنگ و شرایط زندگی واقعی، و تفاوت‌های فردی او مبتنی است. از این بالاتر، کودک امروز می‌تواند براساس نیازهای منحصربه‌فرد و استعدادهای شخصی خود رشد کند.

کوتاه سخن این که برای کودکان عصر پیش، آن نوع نظام آموزشی که نسخه‌های از پیش تعیین شده را به طور برنامه‌ریزی شده اجرا کند، مزیت تلقی می‌شد، ولی اگر امروز، تغییرات مطابق با شرایط روز در آن داده نشود، به ابزاری برای نابودی استعدادها، کشتن انگیزه‌های درونی، تولید انسان‌های

ناتوان، غیرخلاق، و ناکارآمد تبدیل می‌شود. اینشتین می‌گوید: این که نظام‌های مدرن آموزشی امروزی تاکنون نتوانسته است به طور کامل روحیه‌ی مقدس جست‌وجوگری را نابود کند، پدیده‌ای کمتر از معجزه نیست.

حال به بحث اصلی برمی‌گردیم که قرار بود اصولی جدید را تدوین کنیم. در این راه می‌کشیم قدم به قدم جلو برویم. یعنی به جای نوشتن اصولی جدید و متفاوت، با طرح نوعی نگرش متفاوت، نتایجی را بررسی کنیم که در روش آموزشی می‌توان گرفت.

شاید یکی از ابتدایی‌ترین قدم‌ها این باشد که اساساً خود را از مقام مسئول آموزش کودکان بودن خلع کنیم. همواره معلمانی وجود دارند که فکر می‌کنند باید کودکان را آموزش دهند و هر راهی را که مؤثرتر می‌دانند به کار برند تا آنان را به مقصد برسانند. بگذارید اصل را بر این بگذاریم که کودک خودش مسئول یاد گرفتن است و معلم خود را کمک کار او می‌داند. ممکن است اصل خیلی مهمی به نظر نیاید و تغییر زیادی را در روش موجود ایجاد نکند، ولی اگر نتایج این تغییر نگاه را که باید در رفتار معلم ظاهر شود، در نظر بگیریم، شاید موضوع مهم‌تر جلوه کند.

این نتایج عبارت‌اند از:

- معلم هرگز از درس نخواندن بچه عصبانی نمی‌شود، زیرا خود بچه مسئول است.
- کودکی که تکلیف نمی‌نویسد، تحقیر نمی‌شود، زیرا خودش مسئول پاسخ‌گویی در مورد یادگیری خود است.
- معلم همواره دلسوزی می‌کند و از خودش و بچه می‌پرسد «چگونه می‌توانم کمک کنم؟»
- موفقیت بچه‌ها، با احساس محترم بودن نزد معلم متناظر نیست. بنابراین، موفق نشدن بچه‌ها باعث پرخاش به آن‌ها نمی‌شود.

معلم عنصر اصلی و مورد توجهی در نظام کنونی است و نقش پررنگی در آموزش دارد. در تغییر نگاه باید گفت،

معلم بسیار مهم است، ولی در آموزش نباید نقش پررنگی داشته باشد. در عوض، در ایجاد زمینه برای یادگیری نقش مهمی دارد. به زبان ساده، معلم در این نگاه جدید باید:

- آن‌چه را که دانش‌آموزان می‌توانند خودشان با خواندن منابع یاد بگیرند، تدریس نکند.
- موضوعات آموزشی را طرح کند و جزئیات را به دانش‌آموزان بسپارد
- مسئله را ایجاد کند و کنار برود تا دانش‌آموزان آن را بیابند

کودک خودش مسئول یاد گرفتن است و معلم خود را کمک کار او می‌داند

معلم می‌کوشد موضوع یادگیری را با مسائل واقعی زندگی مرتبط کند

۳. هر دانش آموزی براساس نیاز و شرایط

شخصی خود یاد می گیرد.

برای هر سؤال، یکی از گزینه های زیاد، متوسط، کم یا اصلاً را انتخاب کنید و مقابل آن بنویسید.

۱. طرح درس دقیقی می نویسم و مطابق زمان بندی پیش

می روم.

۲. در جلسه ی اول درس قوانین را بیان می کنم و شرایط موفقیت در درس را توضیح می دهم.

۳. سعی می کنم همه ی کلاس با هم پیشرفت کنند و فاصله درسی پیدا نکنند.

۴. با تعیین نمره برای فعالیت های متنوع، آن ها را به درس خواندن تشویق می کنم.

۵. به آن ها می آموزم که معلم صلاح آن ها را می خواهد.

۶. با حفظ نظم و آرامش کلاس، شاگردان را در بهتر گوش دادن به درس کمک می کنم.

۷. هر جلسه تکلیف می دهم تا درس ها تمرین شوند.

۸. درس را تا تفهیم کامل تکرار می کنم.

۹. برای ایام تعطیل و عید تکالیفی را تعیین می کنم تا درس ها فراموش نشوند.

۱۰. دانش آموزانی را که همیشه در کلاس آرام هستند، تشویق می کنم.

۱۱. از دانش آموزان می خواهم به دقت به درس گوش دهند و سپس آن را تکرار کنند.

۱۲. از دانش آموزان می خواهم از روی درس بخوانند و دیگران گوش بدهند.

۱۳. دانش آموزان قوی را پای تخته می برم تا جواب درست را بنویسند و دیگران از آن ها یاد بگیرند.

۱۴. تأکید می کنم که در جواب سؤالات مانند کتاب بنویسند و یاد بگیرند و بگویند.

۱۵. نمرات دانش آموزان را به ترتیب و بلند در کلاس می خوانم.

۱۶. به دانش آموزان حرف گوش گن پاداش می دهم.

۱۷. به دانش آموزان می آموزم که هر چه معلم می گوید درست است.

منابع

1. <http://www.educationbug.org/a/history-of-public-schools.html>
2. <http://www.unesco.org/en/efa/efa-goals/http://www.hyperhistory.net/apwh/essays/cot/t0w20education.htm>
3. <http://www.unesco.org/en/efa/>
4. Deci, E.L. & Ryan, R.M. (1985). Intrinsic motivation and self-determination in human behavior. New York: Plenum.
5. مجیدی، اردوان. نظام برتر: آینده ی آموزش و آموزش آینده. نشر ترمه، ۱۳۸۰.

● رسیدن به نتایج کاملاً یکسان را از دانش آموزان نخواهد.

● با کمک خودشان مسائل مورد نیازشان را بیابد و برای حل آن ها منابع و مواد لازم را معرفی کند.

● از تبدیل شدن به شخصیتی مقتدر بیرهیزد (در عین این که باید در موضوع درسی خود تبحر بسیار داشته باشد).

در واقع، اصول نگاه جدید، با هم پارادایمی جدید را می سازند که یکپارچگی دارد. با طرح قدم به قدم و اقتضایی، به تدریج این پارادایم روشن تر می شود.

اصل دیگر این است که: **هر دانش آموزی براساس**

نیاز و شرایط شخصی خود یاد می گیرد. یعنی معلم

به اعمال برنامه ی مدون و دقیق تشویق و تنبیه نیاز ندارد. هر موضوع یادگیری که مطرح می شود، اگر در حوزه ی نیازهای

دانش آموز قرار گیرد، او آن را می آموزد. اگر برای دست یافتن به تشویق مقرر به سراغ آن برود، در واقع آن را نمی آموزد،

بلکه نوعی یادگیری سطحی برای کسب تشویق رخ می دهد. به سخن ساده، در چنین کلاسی:

● معلم می کوشد موضوع یادگیری را با مسائل واقعی زندگی مرتبط کند.

● دانش آموزان با موضوعات به صورت های متفاوت برخورد می کنند و برخی آن را زیاد و سریع، و برخی کم و کند یاد می گیرند.

● معلم برای کسانی که موضوع درس را خوب و سریع یاد گرفته اند، تشویقی به جز توجه (دیدن شدن) و دادن احساس توانمندی در نظر نمی گیرد و هیچ واکنشی هم در برابر دیگر دانش آموزانی که چنین نبوده اند، نشان نمی دهد.

● برنامه ی کلاس این اجازه را به دانش آموزان می دهد که هر یک در زمان متفاوتی یاد بگیرند. مثلاً لازم نیست بعد از یک ساعت یا یک روز و یک هفته، حتماً یاد گرفته باشد.

در واقع اگر این اصول به تمامی اجرا شود، مدرسه ها با شکل کنونی فاصله ی غیرقابل باوری می گیرند. (هر اصل در سطحی مطرح شد که تا حدی قابلیت اجرا در مدارس کنونی را داشته باشد).

شاید آموزنده باشد، با فرض این که این سه اصل را پذیرفته ایم، دوباره پرسش نامه ای را که در شماره ی یک مجله آوردیم، مرور کنید. این سه اصل دوباره می آید:

۱. خود را از مقام مسئول آموزش کودکان

بودن خلع کنیم.

۲. معلم بسیار مهم است، ولی نباید در آموزش

نقش پررنگی داشته باشد. در عوض، معلم در

ایجاد زمینه برای یادگیری نقش پررنگی دارد.



فصل سوم، فصل حقوق ملت

دکتر محمدعلی شامانی

کلیدواژه‌ها: برابری، حق، قانون.

اشاره

یکی از نیازهای اولیه‌ی انسان‌ها «امنیت» است. «قانون» چتر امنیت برای همه‌ی مردم جامعه است. آشنایی ما با حقوق فردی و اجتماعی، عامل بسیار مهمی برای جلوگیری از تنش‌ها به شمار می‌رود. امید است با تأمل در نوشته‌ی زیر، همه در برابر قانون متواضع و تسلیم باشیم.

بازخوانی فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، به صراحت از حقوق مربوط به امنیت فردی و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندی سخن به میان آورده است. و البته پیش از آن در فصل اول، بند چهاردهم، اصل سوم چنین آورده است: «تأمین حقوق همه‌جانبه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون»، از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران شمرده شده و دولت موظف شده است برای نیل به آن اهداف - هدف‌های اصل سوم - همه‌ی امکانات خود را به کار برد. فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - با تبیین حقوق ملت - راه را بر هرگونه استبداد و خودکامگی بسته و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و حقوق شهروندی را در حدود قانون تأکید کرده است.

● همه‌ی مردم ایران از حقوق مساوی برخوردارند (اصل نوزدهم). «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد، زبان و مانند این‌ها، سبب امتیاز نخواهد بود.»

این اصل چنان روشن و واضح است که راه را بر هر دریافت ناروایی بسته است.

● همه‌ی مردم در حمایت قانون قرار دارند (اصل بیستم). «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

به نقطه‌ی تأکید این اصل و اصل پیشین توجه کنید: ... از هر قوم و قبیله ... همه‌ی افراد ... هیچ استثنایی پذیرفته نیست.

● دادخواهی حق مسلم هر فرد است (اصل سی و چهارم).

«دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی، به دادگاه‌های صالح رجوع کند. همه‌ی افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.»

هر کس می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و با طرح دادخواست، حق یا تکلیفی را بخواهد. حق مراجعه به دادگاه و طرح شکایت، از حقوق طبیعی هر فردی است.

● حکم به مجازات و اجرا فقط به موجب قانون است (اصل سی و ششم).

«حکم به مجازات و اجرای آن، باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

● هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است (اصل سی و هفتم).

«هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی، فاقد ارزش و اعتبار است.» در پایان، این اصل متخلف را مستحق کیفر می‌داند: «متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.»

وظیفه‌ی اصلی دادگاه‌ها، احقاق حق و رفع ظلم است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با درک درست از حقوق ملت، برای پرهیز از هرگونه انحراف در مسیر اجرای عدالت، اصل علنی بودن دادگاه‌ها را نیز مورد توجه قرار داده است (اصل یکصد و شصت و پنجم).

«محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آن‌که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.»

واضح است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با دقت تام و تمام، حقوق ملت را مورد توجه قرار داده است.

به نظر می‌رسد ما بیشتر از همیشه نیازمند آشنایی با قانون هستیم. فصل سوم قانون اساسی را دوباره مطالعه کنیم.



قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با دقت تام و تمام، حقوق ملت را مورد توجه قرار داده است

نگاره معارفی



کتابیون رجبی راد

امروز من هم همکار شما هستم. اما اگر بنشینید و اندکی جورچین مرا این طرف و آن طرف کنید، می بینید من پُر هستم از معلمانی که مرا پروردند و باعث شدند امروزه تصمیم بگیرم این گونه باشم. من از خاطرات خودم برای خودم می نویسم و از معلمی معلمانی دوباره و چند باره درس می گیرم. من برایتان می نویسم تا شما هم در این جورچین با ما شریک شوید. شما هم از تجربه های خود برای ما بگویید. در این جا، خاطره ای از یک معلم را برایتان نقل می کنم و تأثیری را که پس از سال ها بر من داشته است. من نموداری از عمل یک معلم و نتیجه ی آن عمل بر خودم - پس از گذشت سال ها- هستم.

امتحان علوم داشتیم. دو نفر تقلب‌کننده‌ی حرفه‌ای، در دو ردیف آخر کلاس و سر میزهای سه نفری نشسته بودیم. امتحان سرنوشت‌ساز آخر سال؛ یعنی یا قبولی خرداد می‌خورد توی کارنامه‌مان یا باید مهمان امتحان‌های شهریور می‌شدیم.

– «هی، سؤال دو چی می‌شه؟»

با دست جواب را به صورت عدد نشانش دادم. نه خیر، انگار متوجه نمی‌شد! دوباره صدام زد: «خسیس بازی درنیا! جواب رو بگو!»

نمی‌شد حرف بزنم. راست چشم‌های معلم بودم. معلم علوم مدام می‌رفت بیرون و برمی‌گشت و وقتی برمی‌گشت سرش را می‌انداخت پایین. این دفعه اما یگراست چشم دوخت به چشم‌های من و دوباره نگاهش را برداشت و رفت بیرون. این بار خیلی بیرون ایستاد. راحت می‌شد همه‌ی سؤال‌ها را رساند. اما من انگاری خشکم زده بود. یخ کرده بودم. خانم معلم با این که می‌دانست دارم تقلب می‌کنم، اما هیچ چیز نگفت و تنها با نگاهش، بدترین کتک‌های دنیا را نثارم کرد. همه‌ی دنیا روی سرم خراب شد. حس تکان خوردن نداشتیم. از طرف دیگر، شریک تقلب من، دائم زیریرکی صدایم می‌کرد. با چشم‌های غصه دارم، به او فهماندم که: «دیگر تقلب نخواهم کرد.»

این عهد ناگفته‌ی میان دو جفت چشم، تا هم اکنون نیز ادامه دارد. حالا که من هم معلم، خیلی به رفتار معلم علومم فکر می‌کنم و برایش دعا می‌کنم. یک روز که سر کلاس درس می‌دادم، یکی از بچه‌ها مزه پراند که: «زبان خارجی‌ها به چه درد ما می‌خوره؟» گفتم: «هیچی» و به درس دادن ادامه دادم.

موقع امتحان، هیچ وقت به دانش‌آموزان نمی‌گویم که بین برگه‌های امتحانی‌تان کیف بگذارید. به آن‌ها اطمینان دارم. اما یک روز مثل روزهای دیگر امتحان، برگه‌ها را که بخش کردم، همان بچه‌ای که از فایده‌ی درس زبان یا بهتر بگویم، از نظر خودش، از بی‌فایده‌ی درس زبان گفته بود، شروع کرد به زیریرکی پیچ کردن با بغل دستی‌اش و در

حالی که برگه‌اش را نشان او می‌داد، سعی داشت سؤالی از دوستش بپرسد. من که خودم در سن و سال او با یک نگاه معلم به هم ریخته و عهد کرده بودم تا ابد، در صورت داشتن امکان تقلب هم تقلب نکنم، خیال کردم حتماً دانش‌آموزم هم با یک نگاه متوجه می‌شود.

امتحان کردم، اما فایده‌ای نداشت. نمی‌دانم نگاه کردن من نگاه کردن معلم دوران مدرسه‌ام نبود یا دانش‌آموز امروزی من القبای کلام صامت را نمی‌دانست. خیلی غیرمستقیم و آرام آرام صدایم را بلند کردم و گفتم: «بچه‌ها جان! نمره‌ای که خودتان بگیرید برایم ارزش دارد، نه نمره‌ی مشورتی. این کتاب درسی‌تان را می‌بینید توی دست من، تا زمانی که باعث نشود شما دروغ نگویند و خطا نکنید، به هیچ دردی نمی‌خورد...»

صدایی ضعیف از بین بچه‌ها بلند شد که گمان می‌کنم صدای همان کسی بود که داشت تقلب می‌کرد: «خانم، اگه راست می‌گین، پاره‌اش کنین!»

لای کتابم را باز کردم و دو تا از برگه‌های وسط آن را پاره کردم و ریختم زمین. هیچ صدایی جز صدای پاره شدن برگه‌های کتاب به گوش نمی‌رسید. نفس‌ها هم توی سینه‌ها حبس شده بود. می‌شد رد صدا را گرفت که ته حلقوم آن دانش‌آموز گیر کرده و مثل یک توپ گنده که برگشته باشد و یگراست تو صورتش خورده باشد، او و تمام بچه‌های کلاس را می‌خکوب کرده بود.

«اگه لحظه لحظه‌های مدرسه اومدن نتونه به شما سالم زندگی کردن رو یاد بده، تک تک خاطراتش و کتاباش رو پاره کنین و بریزین دور!»

این آخرین توصیه‌های من برای اولین و آخرین بار به دانش‌آموزانم بود. پشت میزم نشستم. سرم را روی کتابم انداختم و گفتم: «حالا امتحان بدین!»

برگه‌های بچه‌ها را صحیح کردم. هرکس نمره‌ی خودش را گرفته بود. هرگز ندیدم در کلاس من، یا حتی کلاسی که مراقب جلسه‌ی امتحانی‌اش باشم، کسی تقلب کند. نمی‌دانم، شاید این بار نگاه مرا باور کرده بودند.

مسمر نوجوانی



بتول سبزی علی سنجانی

کلیدواژه‌ها: نشاط، مدرسه، نوجوانی.

اشاره

هرگاه به یاد نوجوانی می‌افتیم یا نوجوانی را می‌بینیم، انرژی، فعالیت‌ها، تحرک، سرزندگی و خنده در وجودمان جان دوباره‌ای می‌گیرد. امکان تصویر نوجوانی بدون نشاط و شادابی، ممتنع است. مدرسه یکی از بهترین محیط‌هایی است که می‌توان به نشاط و انرژی نوجوان توجه خاص کرد و با شادکامی و رضایتمندی، فضای آن را عطرآگین ساخت.

بد نیست یک بار هم به این موضوع فکر کنیم که نوجوانان برای چه به مدرسه می‌آیند و از ما چه می‌آموزند. بد نیست به فاصله‌ی ورودی‌ها و خروجی‌های مدرسه بیندیشیم؛ فاصله‌ی امیدها، آرزوها و نتایج و پیامدهای تلاش‌های تربیتی و آموزشی‌مان. بد نیست یک بار دیگر به اتفاقی که نام نوجوانی فکر کنیم؛ اتفاقی که جاذبه‌ها و هراس‌هایش دل‌مشغولمان می‌کرد؛ همان که همواره تجربه‌اش کرده‌ایم و هنوز نمی‌شناسیمش.

نوجوانی تولد دوباره‌ی انسان است. من به عنوان معلم، این رویش را هزار بار دیده‌ام. اما تنها زمانی چشمم به این تولد باز شد که بر هراس‌های خویش چشم بستم. من پاره شدن پیله‌ی کرم‌ابریشم را تاب آوردم تا پرواز پروانه را ادراک کنم. بار دوم انسان پا به زندگی معنوی می‌گذارد. تولد دوباره‌ی انسان با خیزش روح آدمی همراه است. نوجوانی برخلاف باور عموم

مردم، دوره‌ی سرکشی و عصیان نیست. تلاش نوجوان برای زیستن دوباره‌ی خویش است. وقتی تن آدمی به آرامش می‌رسد، توفان روح آدمی آغاز می‌شود؛ توفانی که در آسمان روح نوجوان با آذرخش‌ها و تندرهای عظیم همراه است، اما باران زاست، مهربانی و طراوت به بار می‌آورد.

نوجوانی رود خروشان‌ی است که آهنگ دریاها و اقیانوس‌ها را دارد. تند و تیز است. اما با خویش آب زندگانی همراه دارد. سر جنگ ندارد؛ نه با خویش، نه با دیگران. هر چند ظاهر این تولد خون‌بار می‌نماید و خرابی به بار می‌آورد. نوجوانی به دنبال مهربانی است و شکوفه کردن و روییدن. برخلاف آن‌چه می‌پندارند، نوجوانی دوره‌ی شادابی و نشاط است. نوجوان می‌خواهد گونه‌ای از زندگی را کشف و تجربه کند. تجربه‌ی شادی و نشاط، کانون زندگی نوجوان است. هر چند کسانی که در کناره ایستاده‌اند، تعبیرشان از عبور سیلاب و رود هراس است و ویرانی و عصیان و سرکشی.

انسان برای شاد زیستن خلق شده و تمام لوازم شاد زیستن را نیز در اختیار دارد. اکثر مردم توافق دارند که شادی، آرامش خاطر و رضایت باطن است. شادی آن کیفیت زندگی است که همه آرزوی یافتنش را دارند و هر کس می‌داند که از آن برخوردار است یا نه. نوجوان بیش از هر کس و نوجوانی بیش از هر دوره‌ی زندگانی، به دنبال تجربه‌ی شاد زیستن است. اگر از این منظر به نوجوان و نوجوانی نگاه کنیم، خواهیم دید نوجوان می‌خواهد تجربه‌ی شادی را با انتخاب‌های خویش و به دست خویش بدست آورد.

نوجوانان برای زندگی کردن و تجربه‌ی شادکامی و شادابی پا به مدرسه می‌گذارند و رنج و تعب تحصیل را بر خویش هموار می‌سازند





نوجوان می خواهد تجربه ی شادی را با انتخاب های خویش و به دست خویش بدست آورد

آمادگی بیشتری پیدا می کند و اعتماد به خویشتن و امید به آینده در او افزون تر می شود. اما وقتی غمگین است، زندگی در نظرش تیره و تار، تأثیرآمیز، پریشان کننده و حتی بیهوده جلوه می کند. از مردم روی گردان و در کارها سست و بی اراده است و آن ها را به انجام نمی رساند.

شادکامی باعث نشاط روحی، سلامت بدنی، رشد علمی، تحصیلی و شکوفایی اقتصادی و اجتماعی می شود. شادکامی احساسی است که همه خواهان آن هستند، اما تعداد کمی از ما به آن دست می یابیم. نشانه ی مشخصه ی چنین احساسی، قدردانی، احساس درونی، احساس رضایت و علاقه به خود و دیگران است. شادی حالتی پایدار است که فرد میان امیال ارضا شده و کل امیال خود، مطلوب ترین نسبت را می یابد، به شرط آن که امیال ارضا شده به طور غیرمنتظره اتفاق افتاده باشد. یعنی ما از مصاحبت با فردی که انتظار دیدن آن را نداشته ایم، شاد می شویم. شادی و شادکامی همانند خوش بختی امری نسبی است. اکثر مردم آن چه را که با آن برخورد می کنند، به صورت بد یا خوب مورد ارزش یابی قرار می دهند. این امر اتفاقی تربیتی است. ناگهانی به وجود نمی آید. تدریجی شکل می گیرد. در خلال ارتباطات اجتماعی می بالد و می روید. در خانه پایه ریزی می شود. در مدرسه توسعه پیدا می کند. در جامعه به کار بسته می شود.

انسان می تواند از راه نگرش ها و افکارش، باریک ترین و دقیق ترین جنبه های بیوشیمیایی و فیزیولوژیایی جسم خود را تنظیم کند. هر چند عوامل ژنتیکی ظاهراً از مهار و کنترل ما خارج هستند، اما در واقع امر، بیماری های ژنتیکی نیز به اعتقادات و روش زندگی ما بستگی زیادی دارد. شادکامی می تواند انسان را برای ادامه ی زندگی به راه های مثبت تر رهنمون کند، زیرا هیجان مثبت ناشی از شادکامی، به مسئله گشایی موفق و تأمل بیشتر در زندگی می انجامد. هم چنین، شادکامی اثرات مثبتی بر ادراک، شناخت و تعامل اجتماعی دارد و در افزایش خلاقیت و عمر طولانی نیز مؤثر است. تجربه ی معلمی من گواهی صادق است بر این که: نوجوانی که شادکامی را تجربه می کند، بهتر تحصیل و زندگی را از سر می گذراند و راه خویش را به آینده باز می کند.

شادکامی نوعی ارزش یابی است که فرد از خود و زندگی اش دارد و مواردی از قبیل خشنودی از زندگی، هیجان و خلق مثبت، فقدان افسردگی و اضطراب را شامل می شود و جنبه های مختلف آن نیز شکل شناخت ها و عواطف است. یکی از روش های برخورداری از شادکامی که به عنوان حمایت کننده ی عاطفی و وسیله ای برای تفسیر مثبت رویدادهای زندگی در نظر گرفته شده است، داشتن مهارت برقراری ارتباط مؤثر و مناسب است. روابط مثبت با دیگران، هدفمند بودن زندگی، رشد شخصی و دوست داشتن دیگران و طبیعت، از اجزای شادکامی است.

شادکامی و نشاط به عنوان یکی از مهم ترین نیازهای روانی بشر، به دلیل تأثیرات عمده ای که بر مجموعه ی زندگی انسان دارد، همیشه ذهن انسان را به خود مشغول کرده است. افراد می توانند زندگی شان را به صورت قضاوت کلی (مانند رضامندی از زندگی یا احساس خرسندی) یا به صورت ارزیابی از حیطه های خاص زندگی شان یا احساسات هیجانی اخیر خود را در رابطه با آن چه برایشان رخ داده است (هیجانان خوشایند که از ارزیابی مثبت تجربیات فردی ناشی می شود و سطوح پایین احساسات ناخوشایند که از ارزیابی های منفی تجربیات فردی ناشی می شود) بررسی و ارزیابی کنند.

مدرسه فرصت مناسبی برای شکل دادن به این ماجراست. درست است که مدرسه آموزشگاه است، درست است که این آموزشگاه آموزش و یادگیری آموزشگاهی را در اهداف خویش قرار داده است، اما نوجوانان برای زندگی کردن و تجربه ی شادکامی و شادابی پا به مدرسه می گذارند و رنج و تعب تحصیل را بر خویش هموار می سازند. این فرصت را باید لایه لایه درس و تحصیل برای آنان فراهم کرد. باید گذاشت آنان تجربه کنند زندگی را، نشاط را و شادمانی را.

هر کسی در موقعیتی از زندگی تعبیر متفاوتی از شادمانی دارد. با این همه، میزان شادمانی ما به واکنش های هیجانی مان در برابر هزاران رویدادی بستگی دارد که زندگی روزمره را پر می کنند. بسته به وضعیت زندگی، شادمانی فرد از عوامل زیادی تأثیر می پذیرد.

ناکامی ها جلوی زندگی سالم را سد نمی کنند. کمبود شادی است که راه را بر جریان زندگی سالم می بندد. افراد شاد به گونه ای متفاوت از افراد غمگین فکر می کنند. آن ها نگرش مثبتی درباره ی مسائل دارند. اهداف واقعی و زندگی هدفمندی دارند. آن ها می توانند بخش جذاب موضوعات را مورد توجه قرار دهند. خود را سرزنش نمی کنند. وقتی اتفاق بدی پیش می آید معتقدند که می توانند آن را کنترل کنند.

احساس شادی، احساس نسبی در ارتباط با خود و از سوی دیگر در فرایند اجتماعی است. هر کس از چیزی و از راه و روش خاصی شاد می شود. وقتی انسان خوش حال است، دنیا را دل پذیر می یابد. آسان تر و بهتر تصمیم می گیرد. روابط او با مردم محبت آمیزتر و استوارتر می شود. برای یاری رساندن به دیگران،



سپیده شپیدی



اشاره

و پس از گذشت مدت زمانی، به دلایلی چون عدم یادگیری عمیق، ممکن است دوباره دچار همان اشکال شود. مثلاً اگر دانش‌آموز پس از اعلام نتایج امتحان، هنگام مشاهده برگه‌اش، جواب‌های غلط را پاک کند و صحیح آن‌ها را بنویسد، در مراجعه‌ی بعدی به برگه، نمی‌تواند دریابد کجای جواب را اشتباه نوشته بوده است، درحالی که اگر زیر قسمت‌های اشتباه را فقط خط بکشد و پایین آن جواب صحیح را بنویسد، در دفعات بعدی، توجهش به اشتباهاتی که کرده بود، جلب می‌شود و این مانع از بروز دوباره‌ی آن اشتباه می‌شود.

بعضی دانش‌آموزان در هنگام یادگیری، برای آن‌که جلوی هم سن و سالان خود خجل نشوند، ترجیح می‌دهند اشتباهات خود را بدون آن‌که تصحیح کنند، فقط از دفتر یا ذهن خود و دیگران پاک کنند و این امر مشکلاتی را در یادگیری آنان به وجود می‌آورد. هنگامی که از وبلاگ استفاده می‌کنیم، دانش‌آموز آن‌چه را که آموخته است، در پاسخ به سؤالات یا هنگام شرکت در بحث‌ها مطرح می‌کند و معلم این فرصت را دارد که ضمن ارزیابی این آموخته‌ها، هرکجا که لازم بود، آن‌ها را تصحیح کند. گاهی نیز ممکن است این اصلاحات توسط اعضای دیگر وبلاگ، اما با نظارت معلم انجام شود. به این ترتیب، اشتباهات دانش‌آموزان پاک نمی‌شود، بلکه به گونه‌ای تصحیح می‌شود که توجه دانش‌آموز به آن‌ها جلب شود و بار دیگر تکرار نشوند.

در شماره‌ی قبل بیان شد، استفاده از وبلاگ در کنار درس، باعث می‌شود دانش‌آموز همواره خود را در فضای علمی کلاس احساس کند و درس خواندن او تنها به فضای مدرسه محدود نشود. دیگر مزیت این امر آن است که در وبلاگ، دانش‌آموز دائماً در معرض ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین، درس خواندن او تنها به شب امتحان موقوف نمی‌شود و این موجب یادگیری عمیق‌تر مطالب می‌شود. هم‌چنین، از آن‌جا که دانش‌آموز باید مطالب خود را در وبلاگ بنویسد، مهارت‌های نوشتاری او بهبود می‌یابد و نیز چون عمل نوشتن به تمرکز و دقت بیشتری نیاز دارد، این امر باعث ماندگاری بهتر مطالب در ذهن او می‌شود.

تصحیح مستمر اشکالات دانش‌آموزان و بایگانی آن‌ها

دانش‌آموز در روند آموزش، گاه مطالب کاملاً جدیدی می‌آموزد و گاه دانسته‌های قبلی خود را کامل می‌کند. بدیهی است که او در این مسیر ممکن است دچار خطاها یا اشتباهاتی بشود. تصحیح به موقع این اشتباهات توسط فردی آگاه مانند معلم، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، بخش مهمی از فرایند یادگیری به شمار می‌رود. بسیاری مواقع، پس از تصحیح اشتباه، دانش‌آموز به کلی فراموش می‌کند که در آن مبحث اشکال داشته است

از سوی دیگر، روند تغییرات دانش آموز، به صورت تدریجی در وبلاگ ثبت و ضبط می شود و برای معلم، دانش آموز یا والدین او به راحتی قابل دسترسی و استناد است. یکی از مواردی که در این خصوص باید به آن توجه بسیاری معطوف کرد، نحوه اصلاح اشتباهات دانش آموزان است. چون در وبلاگ همه چیز ثبت می شود و مورد مشاهده سایرین قرار می گیرد، این تصحیح مطالب باید به گونه ای با دقت صورت گیرد تا از ایجاد سرخوردگی در دانش آموز یا آسیب به اعتماد به نفس او جلوگیری شود.

استفاده از وبلاگ، آموزش را غیررسمی می سازد.

همان گونه که بسیاری از ما تجربه کرده ایم، یادگیری در محیط های غیررسمی، معمولاً برای دانش آموزان دل پذیرتر است و مطالبی که در چنین محیط هایی آموخته می شوند، معمولاً پایداری و دوام بیشتری در ذهن دارند. گاه این محیط غیررسمی ممکن است یک گردش علمی باشد که در آن، دانش آموز بدون آن که خود متوجه باشد، در حال فراگیری مطالب از محیط پیرامونش است. گاه این اتفاق در هنگام صحبت و یا خنده و شوخی با گروهی از همسالان یا بزرگ ترها رخ می دهد و گاهی هنگام بازی یا کاری ساده. بسیاری از ما بعضی از عمیق ترین آموخته های خود را در کلاس های درس رسمی کسب نکرده ایم، بلکه آن ها را به صورت غیررسمی و در جریان زندگی آموخته ایم.

از طرف دیگر، حضور در محیط های رسمی آموزشی، برای بعضی افراد تنش زا است و این خود مانعی برای یادگیری محسوب می شود. گاهی اوقات، افراد در محیط های رسمی دچار خودسانسوری می شوند. سؤالات خود را نمی پرسند یا به بعد موکول می کنند و پاسخ های خود را از ترس غلط بودن بیان نمی کنند. گاهی نیز در چنین محیط های رسمی، ترس از احتمال یاد نگرفتن مطلب، خود باعث یاد نگرفتن آن می شود.

شیوه های رسمی هم چنین می توانند به صورت آموزش های غیرمستقیم به کار روند. مثلاً از دانش آموز خواسته می شود در مورد مطلبی خاص، در کتاب ها یا اینترنت به جست و جو بپردازد. در این حالت، دانش آموز در ضمن جست و جو برای یافتن مطلب مورد نظر، مطالب دیگری را نیز درباره ی موضوع می آموزد. آموختن از راه تحقیق، خود یکی از شیوه های مؤثر آموزش است.

با وجود این که بیشترین میزان یادگیری در محیط های غیررسمی اتفاق می افتد، بیشترین بودجه ی یادگیری صرف

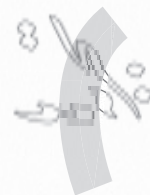
راه اندازی محیط های رسمی می شود. برای انتقال موفق اطلاعات، باید به سمت محیط های غیررسمی گام برداشت. ایجاد وبلاگ، یکی از بهترین راه ها برای رسیدن به این هدف است. در وبلاگ، مانند بعضی دیگر از پدیده های آن لاین، دانش آموزان و معلمان در تماس مستقیم با یکدیگر نیستند و از این رو ارتباط آنان با رعایت بعضی حدود، می تواند شکلی متفاوت از آن چه در کلاس هست، داشته باشد. وقتی در وبلاگ، محیط کمی غیررسمی تر از کلاس درس باشد، دانش آموز راحت تر به بیان سؤالات و مطالب خود می پردازد و از این که مبادا اشتباه کند، کمتر می ترسد. از سوی دیگر، در بسیاری از صحبت ها یا بحث هایی که میان اعضای وبلاگ درمی گیرد، دانش آموز به طور غیرمستقیم مطالبی را می آموزد. این نوع آموزش غیرمستقیم، هم چنین می تواند از طریق گفتگوی مستقیم (Chat) میان دانش آموزان و معلمان، در وبسایت هایی که چنین امکاناتی را دارد، صورت پذیرد. موضوعی که در این بخش باید به طور جدی مدنظر قرار گیرد، این است که در محیط های غیررسمی، احتمال به بیراهه رفتن بحث زیاد است. از این رو، معلم باید نقش هدایتگر مؤثری را داشته باشد که ضمن حفظ این فضای غیررسمی، دائماً بحث ها را به سمت موضوع مورد نظر هدایت و از اتلاف وقت یا پراکندگی ذهن دانش آموزان با طرح مطالب غیرضروری، جلوگیری کند.

هنگامی که از وبلاگ استفاده می کنیم، دانش آموز آن چه را که آموخته است، در پاسخ به سؤالات یا هنگام شرکت در بحث ها مطرح می کند و معلم این فرصت را دارد که ضمن ارزیابی این آموخته ها، هر کجا که لازم بود، آن ها را تصحیح کند

وقتی در وبلاگ، محیط کمی غیررسمی تر از کلاس درس باشد، دانش آموز راحت تر به بیان سؤالات و مطالب خود می پردازد و از این که مبادا اشتباه کند، کمتر می رسد

آموزش غیرمستقیم	آموزش مستقیم	
انجام یک جست و جوی (Search) اینترنتی. مثال: Google	آماده سازی، انجام، مشاهده یا گوش کردن یک ارائه ی مطلب. مثال: slideshare Blogger	آموزش رسمی
چت کردن با معلمان یا دانش آموزان دیگر. مثال: skype	نوشتن کارهای انجام شده توسط دانش آموزان، پرسش و پاسخ، به بحث گذاشتن مطالب. مثال: Blogger	آموزش غیررسمی

گیتا و ورزش



گردآورنده: نفیسه ثبات

اشاره

ورزش و بازی از مهم‌ترین روش‌ها برای ایجاد نشاط، شادابی و امید به زندگی است. آزادگان سرافراز میهن اسلامی‌مان، با وجود کمترین امکانات و بیشترین محدودیت‌ها، توانستند با برنامه‌ریزی دقیق و قانونمند، امکان بهره‌مندی از نشاط و شادابی حاصل از ورزش و بازی را هم برای بازیکنان و هم برای تماشاگران مهیا کنند؛ تجربه‌هایی ارزشمند که می‌تواند برای ما آموزه‌هایی فراوانی داشته باشد.

عبدالرزاق موسوی، مسئول ورزش اردوگاه، با محمود شرافتی، فرماندهی اردوگاه، توی اتاق فرمانده نشستند. روی پاکت پودر لباس شویی برنامه‌ی لیگ‌ها را می‌نوشتند. چهار پنج تا توپ بیشتر نداشتیم. قرار شد هر آسایشگاه یک تیم بدهد، هر تیم فقط هشت نفر، با یک مربی.

همان‌جا آیین‌نامه‌ی داوری را نوشتند. عبدالرزاق معلم ورزش بود و کارت داوری داشت. این چیزها را بلد بود. خودش داور شد تا کم‌کم بقیه هم آموزش ببینند. قانون‌هایی که می‌نوشت، مخصوص اسارت بود: اگر سرباز عراقی آمد توپ را از وسط زمین برداشت و رفت، کدام تیم باید بازی را شروع کند. اگر پنج دقیقه‌ی اول بازی توپ را گرفتند، چه کنیم؟ اگر در پنج دقیقه دوم بود چه‌طور. اگر توپ بخورد تو خط دروازه، چه‌قدر بالاتر گل حساب می‌شود. دروازه که نداشتیم، دو تا دیوار این طرف و آن طرف زمین بود که رویش خط کشیده بودیم.

حتی این همه کار هم جواب‌گوی بچه‌ها نبود. از یک آسایشگاه ۱۴۰-۱۳۰ نفری، هشت نفر خیلی کم بود. تیم دوم برای هر آسایشگاه گذاشتیم. بعضی از تیم‌ها خیلی ضعیف بودند. یکی ۱۰ تا گل می‌خورد تا یک گل بزند. این‌طوری کیفیت بازی می‌آمد پایین. عبدالرزاق، تیم‌های دسته ۱ و دسته‌های ۲ و ۳ برای هر آسایشگاه گذاشت، دسته ۱‌ها با هم مسابقه می‌دادند و ۲‌ها با هم. گاهی بعضی‌ها پیشرفت می‌کردند از دسته ۳ می‌رسیدند به دسته ۱، برعکس هم بود، خیلی‌ها وقت نمی‌کردند تمرین کنند، بدنشان افت می‌کرد از دسته ۱ می‌رفتند دسته ۲. یک گروه برای انتخاب بازیکن‌ها گذاشته بود، از آن‌ها تست می‌گرفتند. یک گروه فنی - داوری هم بود که آموزش داوری هم می‌دادند. کم‌کم دسته‌ی ۴ هم راه افتاد.

برای هر آسایشگاه یک مسئول ورزش گذاشتیم که همه زیر نظر عبدالرزاق بودند. چند وقت بعد، صلیب سرخ چند تا توپ والیبال هم به ما داد. همین کارها را برای والیبال هم کردیم، بسکتبال و پینگ‌پنگ و هندبال هم همین‌طور. آخر کار نزدیک ۱۷۳ تا تیم داشتیم. زمان بازی‌ها باید هماهنگ می‌شد. یک لحظه هم زمین خالی نمی‌ماند. هنوز این بازی تمام نشده، تیم بعدی لباس پوشیده پشت زمین

خودشان را گرم می‌کردند تا ببینند تو. داورهاشان آماده، سوت به دست منتظر بودند. جا کم بود. همه هم دلشان می‌خواست بازی یا نگاه کنند. مسئول رسیدگی به تخلفات داورها هم داشتیم که گاهی رأی می‌دادند یک داور یا یک تیم حذف می‌شد.

دهه‌ی فجر فقط دسته ۱‌ها با هم مسابقه می‌دادند. هر روز مسابقه داشتیم. آن‌قدر بالا می‌گرفت که خود عراقی‌ها هم می‌آمدند تماشا. بعد از ۱۰ روز، قهرمان اردوگاه معلوم می‌شد.

با پتو برانکارد درست کرده بودیم. دو تا از بهیارها همیشه پای زمین بودند. آن‌ها که ضرب می‌دیدند، یا سرپایی کنار زمین روبه‌راه می‌شدند یا می‌بردندشان بیمارستان پیش دکتر فرهاد. بچه‌ها با مقوا یک آمپول بزرگ قد یک آدم درست کرده بودند. تا داور بهیارها را صدا می‌کرد، این‌ها هم با آمپولشان می‌دویدند توی زمین، روده بر می‌شدیم.

بچه‌ها با همین گیوه‌ها بازی می‌کردند. بعضی وقت‌ها گیوه‌هایشان پاره می‌شد، توپ‌ها هم پاره می‌شد. از چرم توپ‌ها گیوه درست می‌کردند.

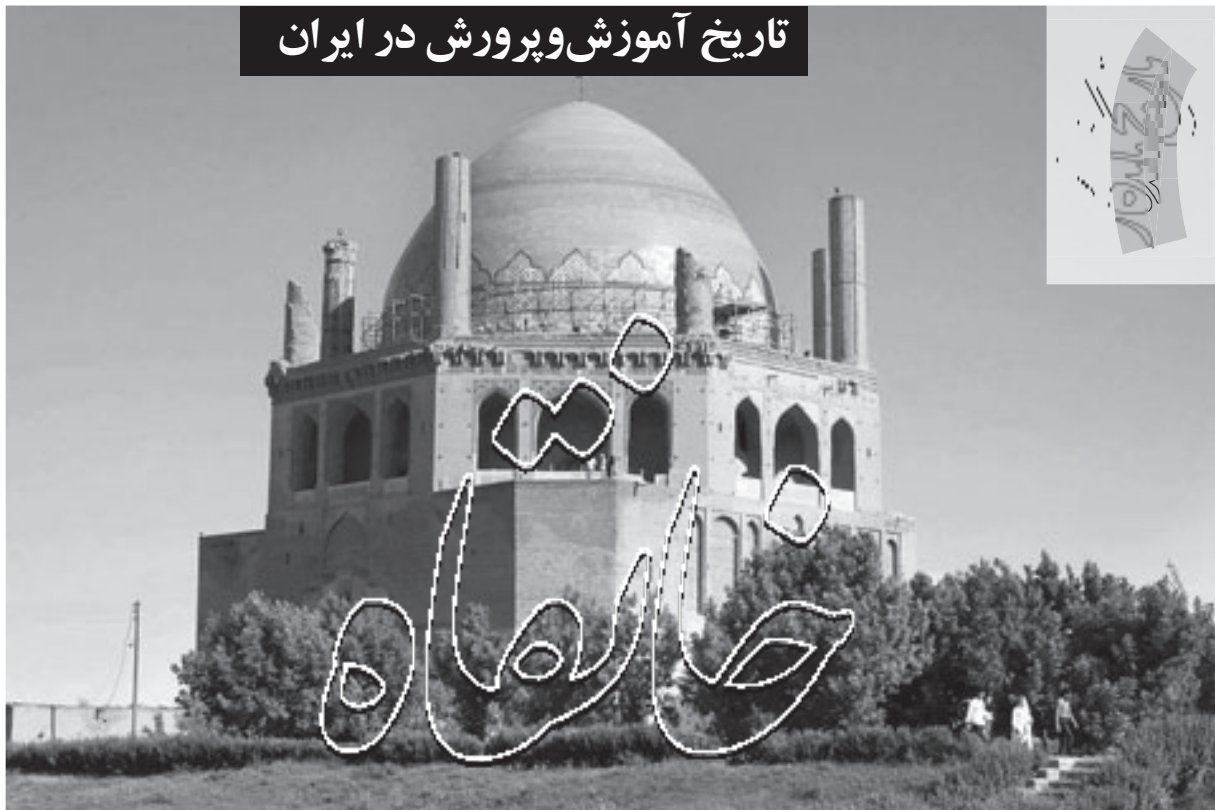
خیلی از ورزش‌ها ممنوع بود. ورزش‌های رزمی، کشتی، تکواندو و... ولی بچه‌ها کوتاه نمی‌آمدند. مخفیانه از تمام این‌ها تیم داشتند. **روح‌الله ندرلو و رسول ملایری** مربی‌های کشتی بودند. توی مسابقه‌ی دهه‌ی فجر، بعد از فوتبال، کشتی خیلی شلوغ می‌شد. وزن‌کشی‌شان تو آشپزخانه با روح‌الله بود. می‌رفتند روی باسکول گوشت، چند تا تشک را به هم می‌چسباندند، رویش پتو می‌کشیدند. بچه‌ها دورتادور می‌ایستادند. پشت دو تا راکت امتیازها را نوشته بودند. داورها راکت‌ها را بالا و پایین می‌بردند، امتیاز می‌دادند.

یک روز **مقداد**، سرباز عراقی، توی حیاط پشت یکی از آسایشگاه‌ها داد و بی‌داد راه انداخته بود. سرگرد **طاها** را آورده بود و می‌گفت: «سیدی، والله خسته عشر دقیقه انا شوفو... والله جودیو»: «به خدا ۱۵ دقیقه خودم با چشم‌های خودم دیدم که داشت تو آسایشگاه تمرین جودو می‌کرد. تا من رو دید، گفت الله اکبر و ایستاد به نماز.»

نمی‌توانستند چیزی را ثابت کنند، ولی حساس می‌شدند، گیر می‌دادند.

مسئول رسیدگی به تخلفات داورها هم داشتیم که گاهی رأی می‌دادند یک داور یا یک تیم حذف می‌شد

خیلی از ورزش‌ها ممنوع بود. ورزش‌های رزمی، کشتی، تکواندو و... ولی بچه‌ها کوتاه نمی‌آمدند



فاطمه محمودیان

مراکز علمی این دوره عبارت بودند از: رصدخانه‌ی مراغه، ربع رشیدی، شنب غازان و سلطانیه.

ویژگی‌های فرهنگی دوره‌ی صفویه

با روی کار آمدن صفویه، آثار فوق‌العاده‌ای در فرهنگ دینی و نفوذ گسترده‌ای در زمینه‌ی تعلیم و تربیت به وجود آمد. بعضی خصوصیات این دوره عبارت است از:

۱. شاهان این سلسله مذهب تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کردند و زمینه‌ی مناسبی را برای ایجاد و گسترش وحدت ملی و رواج و ترقی مذهب شیعه فراهم آوردند.

۲. به مذهب شیعه بیش از هر نهاد و اجتماع دیگری توجه شد و به تبع آن، علمای دینی از مقام و موقعیت ویژه‌ای برخوردار شدند که تا آن زمان سابقه نداشت؛ عنوان عالم صرفاً به فقها اطلاق می‌شد.

۳. تعداد مدارس دینی روز به روز افزایش یافت و طلاب دینی چند برابر شدند و روحانیان، صاحب نفوذ و قدرت فوق‌العاده‌ای شدند.

۴. مساجد زیادی تأسیس، تکمیل و ترمیم شدند و موقوفات زیادی را به خود اختصاص دادند.

۵. کتاب‌های مذهبی که تا قبل از این دوره به زبان عربی نوشته می‌شدند، به زبان فارسی ساده تدوین شدند.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت، دوره‌ی صفویه، خانقاه، تصوف.

اشاره

پس از رشد و گسترش روزافزون اسلام، بیش از پیش به تأسیس مراکز علمی و فرهنگی، احساس نیاز شد. حکومت‌ها و فرقه‌های مذهبی در اکثر شهرها و مراکز جمعیت، به تشکیل مدارس و مؤسسات آموزشی اقدام کردند. اکثر مساجد بزرگ یا مراکز علمی، در کنار خود کتابخانه‌ای مجهز و قابل استفاده در اختیار داشتند. در قرن چهارم، برای تعلیم علوم دینی و ادبی، اماکن خاصی به نام مدارس معمول شدند. یکی از مهم‌ترین اقدامات در امر آموزش و تأسیس مدارس حکومتی، توسط خواجه نظام‌الملک انجام گرفت. وی با تأسیس مدارس نظامیه در سراسر قلمروی اسلامی، تأثیر بسزایی در توسعه و گسترش مدارس در جهان گذاشت.

با حمله‌ی شوم مغول و تیموریان، آثار فاجعه‌آمیزی در زندگی مردم این سرزمین به جای ماند. بعدها بعضی از سلاطین مغول به اسلام روی آوردند و تحت تأثیر تعلیم اسلامی، ابنیه و عماراتی احداث کردند مانند خانقاه، مسجد و مدرسه.

در این دوره، هنر معماری، خطاطی، نقاشی و کاشی کاری به اوج خود رسید و اصفهان به صورت موزه‌ای از آثار هنرمندان این دوره درآمد.

از مدارس و مراکز علمی این دوره می‌توان مسجد شاه، مسجد شیخ لطف‌الله، مدرسه‌ی چهارباغ اصفهان و مدرسه‌ی ملاعبدالله را نام برد. از جمله مدارس عهد صفویه عبارت‌اند از: مدرسه‌ی نواب در مشهد، و مدارس هاشمیه، حکیم، مجید، مقیمیه، خان امامیه، ایمانیه و... در شیراز.

تعلیم و تربیت در دوره‌ی صفویه

با تدوین کتاب‌های چشم‌گیری درباره‌ی تعلیم و تربیت و آموزش‌های دینی، زمینه برای گسترش این شاخه فراهم آمد. این کتاب‌ها که اکثراً با استنباط از قرآن و استفاده از احادیث معتبر به رشته‌ی تحریر درآمده بودند، در رابطه‌ی استاد و شاگرد، نحوه‌ی آموزش، و گزینش نوع محتوا، تحولی شگرف به وجود آوردند. یاد دادن و یاد گرفتن صرفاً برای قرب به پروردگار بود. هدف مسلمانان از تربیت این بود که کودکانی معتقد به تشیع و علاقه‌مند به ائمه‌ی معصومین بار آورند.

از محدودیت‌های آموزش و پرورش این دوره می‌توان به سخت‌گیری‌های غیرمعمول مربیان، بی‌توجهی به نیازهای متعلمان (کودکان از بازی و تفریح محروم بودند)، تأکید بر حافظه در یادگیری و انتظارات غیرواقع از شاگردان اشاره کرد.

در زمان صفویه، هدف تعلیمات در مدارس علمیه‌ی ایران، معتقد ساختن جوانان و سالمندان به مذهب جعفری بود و به دلیل توجه بسیار سلاطین به علوم دینی، تفسیر، فقه و علم حدیث، این علوم به اوج ترقی خود رسید و علمای بزرگی نیز در این رشته‌ها به ظهور رسیدند.

پیدایش خانقاه

در قرن اول هجری، گروهی به نام صوفی وجود نداشته است. این نام در قرن دوم پیدا شده است و ظاهراً در همین قرن، این جماعت به صورت یک گروه خاص درآمدند. تا قرن‌های هفتم و هشتم که فرقه‌های صوفیه به اوج خود رسیدند و در ابتدا که تصوف گسترش پیدا نکرده بود، شاید خانقاهی نیز وجود نداشت، ولی از هنگامی که تعداد آن‌ها فزونی گرفت و بر گرد هر مرادی و پیری، مریدی چند جمع شد، به ناچار به تدریج محلی برای این اجتماع‌ها نیز پدید آمد که به خانقاه یا زاویه موسوم گشت.

روش تربیتی تصوف بر فقر مبتنی است. فقر در لغت «درویشی» و در اصطلاح «ترک ما سوی الله و از سر همه چیز در گذشتن برای رسیدن به همه چیز» است. فقر سه ویژگی دارد: شفق، تواضع و سخاوت.

تربیت صوفیه، تربیتی عملی و درست نقطه‌ی مقابل آن تربیت نظری و عملی بود که در مدارس صورت می‌گرفت. در این‌جا، خانقاه کاملاً حکم مدرسه‌ی طالبان علم و شیخ، حکم



مدرس را داشت و مواد تربیتی آن به جای کتاب‌ها یا علوم معین، مراحل مخصوص از سلوک و تزکیه‌ی نفس بود که هر یک با شرایط خاص تربیتی تحت نظر شیخ خانقاه انجام می‌پذیرفت. اجازه‌ی اجتهاد در این‌جا خرقه است که با تشریفات معین از طرف شیخ داده می‌شد.

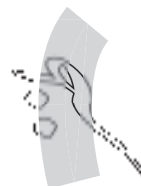
منابع

۱. الماسی، علی محمد. تاریخ آموزش و پرورش ایران. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ هفتم. ۱۳۸۴.
۲. کمال، درآنی. تاریخ آموزش و پرورش ایران: قبل و بعد از اسلام. انتشارات سمت. تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۰.
۳. راوندی، مرتضی. سیر فرهنگ و تاریخ و تعلیم و تربیت در ایران و اروپا. انتشارات نگاه. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۷.
۴. نصیری، علی اکبر. تاریخ آموزش و پرورش ایران. انتشارات آوای نور. تهران. ۱۳۸۴.
۵. وکیلان، منوچهر. تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران. انتشارات پیام‌نور. تهران. ۱۳۷۸.

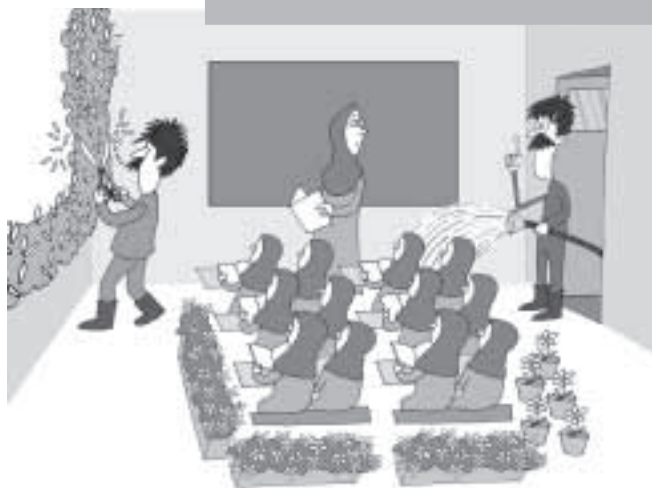
از محدودیت‌های آموزش و پرورش دوره‌ی صفویه می‌توان به سخت‌گیری‌های غیرمعمول مربیان، بی‌توجهی به نیازهای متعلمان (کودکان از بازی و تفریح محروم بودند)، تأکید بر حافظه در یادگیری و انتظارات غیرواقع از شاگردان اشاره کرد

مهدی رضاییان

درسی شاد



کارکنان مدرسه‌ی شاد، خود افرادی شاد هستند.

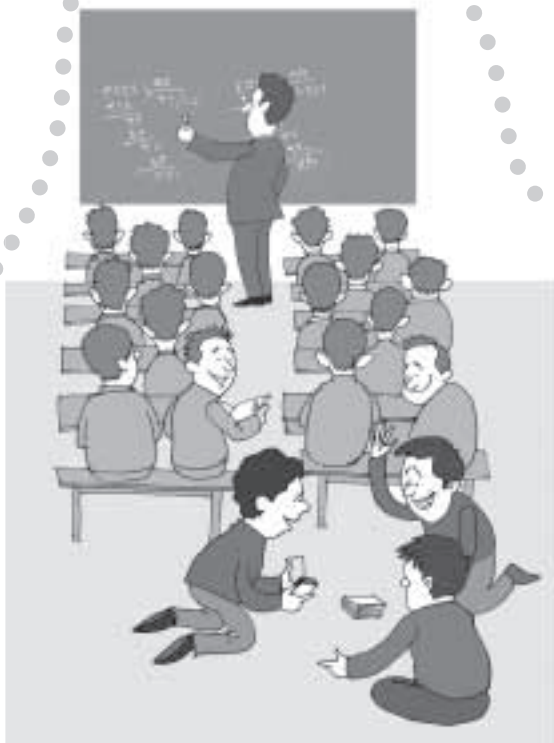


برای شادتر شدن مدرسه،
استفاده از فضای سبز بیشتر،
مؤثر است.

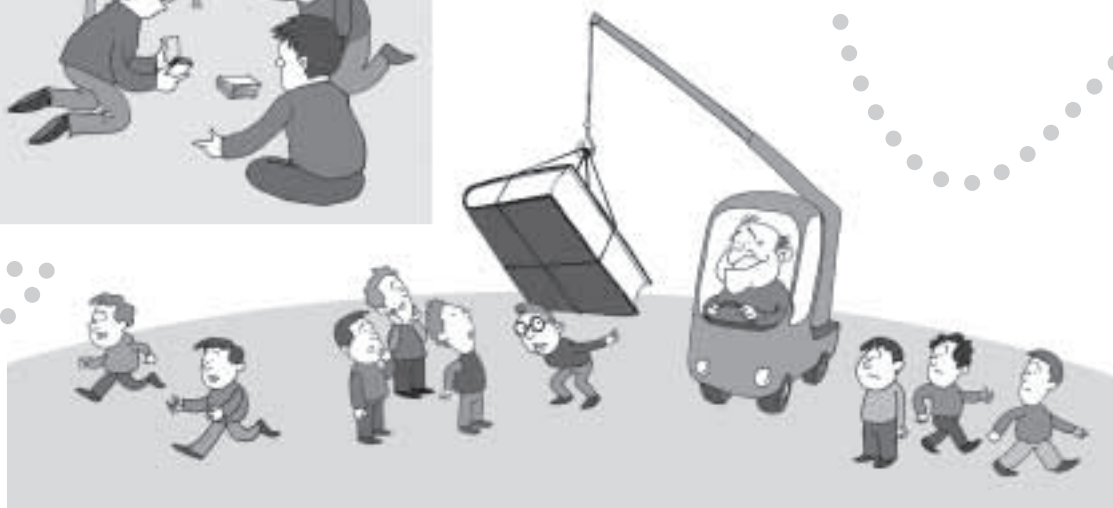
بچه‌ها، بیاین. کروکودیل
معلم جانورشناسی رو
خورد!



نگهداری حیوانات در مدرسه هم می‌تواند به
شاد شدن دانش‌آموزان کمک کند.



اگر دانش آموزان در مدرسه احساس آزادی داشته باشند، شاداپ و سرحال می شوند و درس را بهتر فرا می گیرند.



تناسب حجم تکلیف و توانایی دانش آموز، پاشادی و نشاط در مدرسه رابطه مستقیم دارد.



استفاده از روش های خلاق تدریس، باعث شادتر شدن دانش آموزان می شود و در فرایند یادگیری تأثیر مثبت دارد.



استفاده از همه ی فرصت ها برای شاد کردن دانش آموزان مفید است.

گفت وگوهای ما صدای بلند فکر کردن ماست!

کتابیون متین

عکس: رضا بهرامی



از زمان طرح مشکل تا زمان حل آن مسئله، با آن دو همراه سازد. مطمئن باشید که او پیش از این با موقعیت‌های موازی یا مشابه برخورد کرده است، اما برجسته‌سازی وی از این موقعیت‌ها، با این بار که خودش در این موقعیت قرار گرفته، بسیار متفاوت است. این بار اوست که باید انتخاب کند تا موقعیت منحصر به فرد خود را - ولو شبیه‌سازی شده - نشان دهد. درست در زمانی که وی داشت با خودش دو تا چهارتا می‌کرد که از کدام رنگ خمیر، برای به تصویر کشیدن دقیق‌تر کار خود استفاده کند، از او عکس گرفتیم (عکس ۲).

امیررضا با تعبیر خود می‌نویسد:

«جناب آقای شاهین از دست آقایامیر ناراحت بوده و نمی‌تواند ناراحتی خود را بیان کند و آقایامیر به این موضوع پی می‌برد و به شدت ناراحت می‌شود، آخر این دو دوست با هم دوست‌های خیلی صمیمی بودند و به خاطر این که از دل دوست خود دربیانورد می‌رود و از دوست خود آقایامیرضا کمک می‌گیرد و او به آقایامیر می‌گوید که بهترین راه دادن هدیه است. روز بعد او برای آقایاشاهین یک هدیه می‌خرد و از دل او درمی‌آورد و دوباره با هم مثل قبل دوست‌های خیلی صمیمی می‌شوند.»

حاجی‌انزهایی در حل اختلاف میان دایره و مستطیل (یا به قول او آقا شاهین و آقا امیر) از فرد سومی به عنوان راهنما و مشاور کمک می‌گیرد و او را وارد ماجرا می‌کند. اما چون این مشورت پنهانی صورت گرفته است، او هم از دید ما پنهانش می‌کند و فقط به نتیجه‌ی مشورت اکتفا می‌کند. امیررضا چون حرف او را قبول دارد، نصیحت او را مبنی بر کادو دادن می‌پذیرد. وی حتی برای آن که نشان دهد بی‌دلیل نصیحت دوستش را قبول نکرده است، به مسئول کارگاه چنین توضیح می‌دهد: «امامان معصوم ما نیز همین کادو دادن را سفارش کرده‌اند.» هرچند ما را به منبعی که نام دقیقش را نمی‌داند، ارجاع می‌دهد، اما با گفتن امام معصوم، می‌خواهد آن چه را تاکنون در سکوت به آن می‌اندیشیده و به عنوان یک سند قبول داشته است و حالا دارد بلند بلند بدان فکر می‌کند، مستندتر کند.

او به خوبی تقارن و توازی شأن و مقام دو دوست را با به کار بردن ناخودآگاه موازی و تقریباً متقارن اجزای بدن آن‌ها نشان داده است. برای نشان دادن قلب از رنگ قرمز استفاده کرده، ولی



دوستان و همکاران گرامی! در کارگاه‌های گفت‌وگو به این جا رسیدیم که میان دایره و مستطیل سوء تفاهمی ایجاد شده بود. **امیررضا حاجی‌انزهایی**، یکی از بچه‌هایی است که در کارگاه ما حضور دارد. وی مستطیل و دایره را کاملاً آدم فرض کرده و برای آن‌ها دست، پا، چشم، لب، دهان و مو گذاشته است. او حتی برای شکل‌های خودش اسم هم انتخاب می‌کند، دایره را شاهین و مستطیل را امیر نام‌گذاری می‌کند (عکس ۱).

او مسئله‌ای را که ما در این کارگاه پیش رویش گذاشته‌ایم، در ذهن خود به شیوه‌ی یک رایانه جست‌وجو می‌کند. او به دنبال فایل‌های مشابه در ذهن خود می‌گردد. برای همین هم خود را در موقعیت یکی از این دو نفر، یعنی مستطیل و دایره می‌گذارد و موقعیت مشابهی را در ذهنش شبیه‌سازی می‌کند. اما برای این که نشان دهد خودش خیلی هم در معرض نقد نیست، از خود به نام مشاور و راهنما یاد می‌کند و این را در توضیحی که برای مسئول کارگاه می‌دهد، مطرح می‌کند. موقعیت دایره و مستطیل (یا به قول امیررضا، شاهین و امیر) حتماً برای امیررضا اتفاق افتاده، یا آن قدر شبیه‌سازی ذهنی او قوی اتفاق افتاده که وی توانسته خودش را

شکل قلب را فقط برای مستطیل قائل شده است. وقتی از او در این باره سؤال کردم، گفت: «چون دایره قلبش پر از خشم و نفرت شده، از شکل قلب درآمده است.»

حرفی که بسیار می‌گذرد و هنوز بسیاری از آدم‌ها بدان نرسیده‌اند؛ چون هرگز تصویری از آن خلق نکرده‌اند، به کنه و ذات دردناک آن نرسیده‌اند.

او دلیل خود را در استفاده‌ی عمدی از خطوط شکسته برای رنگ قرمز (در قلب نداشته‌ی دایره)، خشم و عصبانیت عنوان می‌کند و تازه کلمه‌ی کینه را هم به شکل یک منحنی باز سیاه رنگ، دور قلب دایره نشان می‌دهد. این منحنی به روی دایره که نسبت به او تصور غلط روا داشته شده، بسته شده است که نشان می‌دهد کینه، مسیر ارتباطی قلب دایره به مستطیل را سد کرده است.

استفاده‌ی نمادین او از رنگ‌ها، فقط برای حل مسئله‌ی کارگاه و نه برای اجزای بدن دو دوست، نشان می‌دهد، او بیشتر از آن که روی ویژگی‌های شخصیتی و ظاهری دو دوست متمرکز شود، روی مسئله‌ی ما که همان رفع سوء تفاهم بوده است متمرکز شده و این نشانگر موفق بودن یک کارگاه در طرح مسئله و تشویق افراد کارگاه در حل آن است.

جالب است بدانید که در کارگاه‌های گفت‌وگو، کمتر افرادی بوده‌اند که برای دو شکل دایره و مستطیل لب و دهان قائل شده باشند. همین امر در کار امیررضا مبین این حقیقت است که او گفت‌وگو را در ذهن خود یک پیش فرض می‌داند. چرا که معمولاً افراد در کارگاه‌ها به خاطر محدودیت وقت، جامع و مانع کار می‌کنند و می‌کوشند آن‌چه را لازم‌تر می‌دانند، به کار ببرند و از به کار بردن آن‌چه اضافه است و وقت آن‌ها را می‌گیرد و در راستای نشان دادن تصویر ذهنی آن‌ها نیست، بهره‌یزند. پس قطعاً امیررضا از به کار بردن لب به عنوان نماد دهان، هدف یا هدف‌هایی داشته است که در این کار دو تای آن‌ها را نشان داده است: یکی حرف زدن، و دیگری بوسیدن که از نظر او به منزله‌ی آشتی کردن دو دوست است. خوب است که متوجه باشیم، از نظر او این دو دوست، در رسیدن به مرحله‌ی خوبی چون آشتی، به یک اندازه سهیم‌اند.

داشتن یک روال منطقی، یعنی از طرح مسئله‌ی سوء تفاهم تا حل آن، موضوعی است که تقریباً تمام کسانی که در یک کارگاه حضور دارند، به آن می‌پردازند؛ اما هر کدام به شیوه‌ی خودشان. کسی قرار نیست سوء تفاهم را برای نفر کنار دستی‌اش برطرف کند. هر کسی مسئله‌ای را که خودش طرح کرده است، حل می‌کند. هر کسی نمادهای خود را درباره‌ی موضوعی که همه به آن فکر می‌کنند، معرفی می‌کند. شاید این نمادها در یک فرهنگ، در یک سن، در یک طبقه‌ی اجتماعی و... مشترک باشند؛ اما قطعاً نماد امیررضا با نماد دوست هم فرهنگ و هم طبقه‌ی اجتماعی‌اش، متفاوت است. شاید هر دو هدیه خریدن را راه رفع سوء تفاهم بدانند، اما هر کدام به شکلی این کار را انجام می‌دهند. گاهی نخست حرف می‌زنند و بعد گل می‌دهند. گاهی فقط ترجیح می‌دهند این کار را، یعنی این گفت‌وگو را با ارتباط چشمی و دادن گل نشان دهند. شاید یک گل از نظر کسی کفایت کند، اما حتی یک دسته

گل، از نظر یک نفر دیگر و در طبقه‌ی فرهنگی و اجتماعی او، کفایت نکند. همین متفاوت تصویر کردن‌هاست که متفاوت گفتن‌ها را موجب می‌شود و همین متفاوت اندیشیدن‌هاست که متفاوت تصویر کردن‌ها را باعث شده است. همین متفاوت شدن‌هاست که دانش‌آموزان را در نظر ما متفاوت می‌کند.

آن‌چه تمام این صاحبان تفاوت را زیر یک موضوع و در یک کارگاه جمع می‌کند، نسبتی است که هر کدام از افراد کارگاه میان خود و آن مفهوم کلی برقرار می‌کنند؛ نسبتی که برای دیده شدن و شنیده شدن نیاز دارند تا با کمک گرفتن از نمادها، رنگ‌ها، شکل‌ها و نظایر آن و ربط دادن آن‌ها به گفتارهای نغز و آموزه‌های فکری، اعتقادی و نظایر آن، و نیز به افکار صامت، میان دانسته‌های صامت خود و ندانسته‌های ناطق خود ارتباطی برقرار کنند. مجهولات پر سر و صدا، بلندتر از معلومات بی‌صدا شنیده می‌شوند. ما با ناطق کردن یک مجهول، توجه آن‌ها را به مجهولی جلب می‌کنیم که شاید او پیش از این فکر می‌کرده جزو معلوماتش است و اصلاً به عنوان معضل به آن فکر نمی‌کرده است. حتی اگر این مسئله برای او معضل ذهنی هم نباشد، با کمک به او در یافتن راه‌حل مناسب با خودش، به او می‌فهمانیم که هر چه بهتر بتواند آن‌چه را نمی‌داند به آن‌چه می‌داند پیوند بزند، بهتر می‌تواند ارتباط را برقرار کند. گفت‌وگو نیز هر چند صامت و بی‌صدا از این قاعده مستثنا نیست.

دانش‌آموزان نیز چون ما، گفت‌وگوهای بی‌صدا در ذهنشان می‌گذرد که گاهی با آن‌که به صدا تبدیل نمی‌شود، نیازمند اصلاح و پیرایش است. گاه باید شاخه‌های اضافه را از آن‌ها زدود و گاه باید مسیر رسیدن به دانستن را طوری از لابه‌لای این شاخه‌ها به آن‌ها نشان داد که خود آن‌ها باز کردن مسیر خود را یاد بگیرند. ما در این کارگاه به صورت ناخودآگاه به آن‌ها یاد می‌دهیم که در گفت‌وگوهای صامت ذهنی‌تان می‌توانید از این شیوه‌ها نیز کمک بگیرید. در این کارگاه دیدید که امیررضا حاجی‌انزهایی، صورت مسئله یعنی سوء تفاهم پیش آمده میان مستطیل و دایره را به یکی از کلیشه‌های ذهنی خود که باور او به اثم‌های اظهار(ع) است پیوند می‌دهد و می‌تواند یکی از ندانسته‌های خود، یعنی جواب این مسئله را پیدا کند. او خودش از جایی که برایش روشن است، یعنی از فرمایش امام معصوم(ع)، به جایی که برایش ناآشناست، یعنی به جواب مسئله، می‌رسد. این کارگاه باعث شد تا او از دانسته‌های خود برای رسیدن به ندانسته‌هایش استفاده کند و این گونه، این مسیر، یعنی مسیر رسیدن به مجهولات، با بهره‌گیری از معلومات باز شود. این سؤال باقی می‌ماند که آیا همگی ما نیز آن گونه که می‌اندیشیم، می‌گوییم؟ آیا مثل امیررضا همان راه‌حلی را که به ذهن‌مان رسیده، با همان مسیر منطقی‌اش پی می‌گیریم؟ و آیا راه را برای دانش‌آموزان خود به یک نسبت باز می‌گذاریم تا آن‌ها بتوانند به همان زبان که می‌اندیشند، حرف نیز بزنند؟ این‌ها سؤالاتی هستند که وقتی به کارگاه می‌رویم، باید بارها و بارها از خودمان بپرسیم.

پی‌نوشت

۱. عکس‌های این مطلب به دلیل رنگی بودن، در صفحه‌ی سه جلد آمده‌اند.

دانش‌آموزان نیز چون ما، گفت‌وگوهای بی‌صدا در ذهنشان می‌گذرد که گاهی با آن‌که به صدا تبدیل نمی‌شود، نیازمند اصلاح و پیرایش است



«ننه جعفر»، مادر جعفر پریشان، درست وقتی وارد دفتر مدرسه شد که آقای مدیر مشغول صحبت کردن با مرد جوانی بود که برای دادن مشاوره‌ی روان‌شناسی به والدین، به مدرسه آمده بود. او قرار بود چند وقتی را در مدرسه مستقر شود تا به مسائل و مشکلات روان‌شناسی دانش‌آموزان برسد.

آقای مدیر با دیدن ننه جعفر، خیلی مؤدبانه از آقای شعاری، روان‌شناس جوان، عذرخواهی کرد و از پشت میز بلند شد و نزدیک‌تر آمد و با احترام به ننه جعفر گفت: «سلام خانم پریشان. یک ساعت بیشتر است که منتظر شما هستیم.»

ننه جعفر مثل این که خانه‌ی خودش باشد، روی یکی از صندلی‌های دفتر نشست. نفسی تازه کرد و گفت: «ای آقای مدیر. چه کنم از دست این جعفر جز جگر گرفته که آسایش برایم نگذاشته. کاش این یک بچه‌ی ته‌تغاری را هم نداشتم و راحت کپه‌ی مرگم را می‌گذاشتم روی زمین. به خدا خسته شدم از بس هی آمدم خدمت شما و معذرت‌خواهی کردم و تعهد دادم.»

آقای مدیر با لحن مهربانی گفت: «اشکال ندارد خانم پریشان. الحمدلله برخوردهای ما و کمک شما خوب دارد نتیجه می‌دهد. خیلی بهتر شده است.»



احمد عربلو

آقای فوق‌مدرن‌نیسم!

خدا از دهانتان بشنود آقای مدیر. تمام زحمت این بچه افتاده گردن شما. پدرش که صبح تا شب سر کار است. کی وقت می‌کند به اوضاع این بچه برسد؟ اصلاً نمی‌داند کلاس چندم است! شما لطف می‌کنید...

آقای مدیر به سرایدار گفت که برای ننه جعفر جای بیاورند. بعد رو به او کرد و گفت: «تجربه‌ی چهل ساله‌ی من در آموزش و پرورش می‌گوید که به این جور دانش‌آموزانی که پرخاشگرند و کمتر توی قاعده و قانون می‌توانند قرار بگیرند، بهتر است مسئولیت کوچکی بدهیم تا آرام آرام مسئولیت‌پذیر شوند. از وقتی که جعفر را گذاشته‌ایم مسئول انتظارات صفاها شود، عجیب اخلاق و رفتارش در حال تغییر است. حتم دارم که روز به روز هم بهتر می‌شود. شما را امروز به مدرسه خواستیم تا مشورتی هم با آقای شعاری بکنید... تجربه‌ی من نشان می‌دهد که...»

آقای شعاری که تا این لحظه ساکت بود و از بالای عینک ذره‌بینی‌اش با دقت به ننه جعفر و آقای مدیر نگاه می‌کرد، ناگهان با صدای بلندی گفت: «ای آقا! ول کنید این حرف‌ها را... همه‌اش تجربه، تجربه. علم روان‌شناسی به سرعت نور دارد پیشرفت می‌کند. آن وقت شما تجربه‌ی چهل ساله‌ی خودتان را به رخ این مادر طفل معصوم می‌کشید؟»

ننه جعفر جا خورد. خواست حرفی بزند که آقای مدیر گفت: «بله. البته ایشان روان‌شناس هستند. حرف‌هایشان علمی است. می‌توانند حسابی کمک کنند که جعفر آقای شما از این حالت پرخاشگری و مسئولیت‌ناپذیری بیرون بیاید. تجربه‌ی ما می‌گوید که...»

آقای شعاری مثل این که روی آتش نشسته باشد، یکهو از جا پرید و تقریباً با حالت فریاد گفت: «ای آقا! من از علوم جدید روان‌شناسی حرف می‌زنم، باز هم شما مدام از تجربه می‌گویید؟ ببیندازید کنار این حرف‌های نخنما شده را! باید با مخاطب با زبان علوم جدید حرف بزنید. باید سراغ اینترنت بروید و مقاله‌های جدید روان‌شناسی را سرچ کنید و با زبان جدید با والدین صحبت کنید. تجربه‌های چهل ساله‌ی شما در این موارد محلی از اعراب ندارد! این همه دانشمند خارجی نشسته‌اند عمرشان را گذاشته‌اند، چشمشان را گذاشته‌اند، خودشان را کور کرده‌اند تا علوم جدید روان‌شناسی را برای ما به ارمغان بیاورند. آن وقت شما حرف از تجربه می‌زنید؟»

آقای مدیر نمی‌دانست چه بگوید. از ننه جعفر خجالت می‌کشید که در حضور او، آقای شعاری بر سرش داد زده است. خواست حرفی بزند، اما آقای شعاری چنان دور برداشته بود که دیگر کسی جلودارش نبود. او رو به ننه جعفر کرد و با لحنی جدی گفت: «خانم پریشان! بنده از همان چند جمله‌ای که بین شما و آقای مدیر ردوبدل شد، متوجه شدم که فرزند شما دچار نوعی عارضه‌ی روحی

به نام انرژی‌های اضداد روحی شده است که برای مقابله با آن باید از قواعد فوق پروگروستی که جان آرن در آخرین شماره‌ی هفته‌نامه‌ی آرزور! چاپ کرده است، پیروی کرد. این عارضه غالباً در محیط‌هایی که محاسبه‌های دقیق رئالیستی در آن انجام نشده است و اکسیون و کنش و واکنش آن محیط به درستی در سیستم‌های والریک و مدرنیزاسیون محاسبه نشده، قابل درک است. این جور دانش‌آموزان چون در محیط‌های پولیتکی کاملاً متعادل رشد کرده‌اند، برخلاف نظریه‌های قبلی، از گرافیک روحی بالانسی برخوردار نیستند و باید حداکثر کوشش صورت گیرد تا فرصت کافی برای رسیدن به نقطه‌ی سوروستانسیون روحی برای آن‌ها ایجاد شود!»

ننه جعفر با دهان باز زل زده بود به دهان آقای شعاری و هاج‌وواج او را نگاه می‌کرد. آقای شعاری آب دهانش را قورت داد و نفسی تازه کرد و از ننه جعفر پرسید: «این یک مقدمه بود که ساده‌اش کردم تا شما متوجه شوید، اگر سؤالی دارید بپرسید و گر نه بحث را ادامه بدهم!»

ننه جعفر گفت: «و! به حق چیزهای نشنیده!»
آقای شعاری با همان شور و حرارت ادامه داد: «بسیار خوب! بعد از این مقدمه عرض می‌کنم که در مورد فرزند شما، باید نوعی رئالیسون پارامتردار نوع A صورت بگیرد. طبق نظریه‌ی روان‌شناس انگلیسی، یعنی آنجلا مانجلا، در تمام لحظات پاورلوزی، کودک باید تحت حمایت نوعی آفمایش سرعتی قرار بگیرد تا بعد از محاسبات سمبولیزه‌ی کورداسیونی، فوراً به مرحله‌ی B برسد تا در آینده بتواند فرد مفیدی برای جامعه شود. ضمناً با توجه به نظریه‌ی کوانتوم از نوع روان‌شناسی، چنین کودکانی باید تحت مطالعات اولاریوسونی ویژه قرار بگیرند تا افسردگی‌های پیش‌فعالی فوق روحی آن‌ها با پروتزیهای شیمیایی آلزایمری، بافت عصبی روحی آن‌ها را تحت تأثیر اکیزوفرنی رهایی یابنده‌ی اکزایپتوزی قرار ندهد.

ضمناً همان‌طور که عرض کردم، در این فرایند ساده، اما پیچیده، تجربه نقشی ندارد و باید پیرو نظریه‌ی کوانتوم پازیرو پیازه باشیم و از متد حرکتی نمودار موشیرو میشونه استفاده کنیم. و گر نه در آینده این احتمال خطر وجود دارد که این‌گونه کودکان موجوداتی عصبی بار بیابند و تعادل کارناوالی آن‌ها والدین را آزاد بدهد!»

آقای شعاری چشمانش را بسته بود و یک‌ریز حرف می‌زد. آن قدر حرف زد و زد تا این که احساس خشکی گلو کرد! چشمانش را که باز کرد، دید داخل دفتر تک و تنها مانده و برای خودش حرف می‌زند. از پنجره بیرون را نگاه کرد.

ننه جعفر، دست پسرش را گرفته بود و دوان دوان در حال خارج شدن از مدرسه بودند!



دکتر احمد مختاریان
دبیر منطقه ۲ تهران

نیمکت و میز تحریر

(ران) به عهده می‌گرفت. امروزه این وظیفه از آن‌ها گرفته شده و به میز تحریر و نیمکت واگذار شده است. این اختراع بشر، اختراعی بسیار با اهمیت است، اما اگر به درستی شناخته نشود و به‌طور صحیح مورد استفاده قرار نگیرد، نه تنها سودمند نخواهد بود، بلکه عوارض سوء جسمانی و روانی را به دنبال خواهد آورد؛ ناراحتی‌هایی مانند کاهش قدرت دید، گردن درد، کمر درد، درد شانه‌ها، اختلال در تنفس، صدمه به دستگاه گوارش و صدمه به سیستم گردش خون در پاها، یعنی بیماری‌هایی مانند ضعف شدن چشم‌ها (عینکی شدن)، آرتروز گردن، سیاتیک، ناراحتی گوارشی و واریس. از جنبه‌ی روحی - روانی نیز باعث افسردگی، خستگی زودرس، بی‌حالی و... خواهد شد.

باتوجه به نکات بالا، ضرورت توجه زیاد و دقت کافی در انتخاب میز و نیمکت، به خوبی روشن خواهد بود. هر میز و نیمکت به‌طور معمول از رویه‌ی میز و پایه تشکیل شده است. اما میز و نیمکت استاندارد و بهداشتی، اجزای دیگری نیز دارد که عبارت‌اند از:

- میله‌ای در جلو که محل قرار گرفتن پاهاست.
 - پیچ‌هایی که ارتفاع را تنظیم می‌کنند.
 - پیچ‌هایی که فاصله‌ی نیمکت تا میز را تنظیم می‌کنند.
 - قابلیت شیب پیدا کردن رویه‌ی میز
- هنگام انتخاب میز تحریر یا نیمکت، حتماً چهار بخش اصلی بالا را در نظر داشته باشید. اهمیت این دقت، در نیمکت مدرسه بیشتر است و همکاری و توجه بسیار زیاد مدیران مدارس را الزامی می‌سازد.

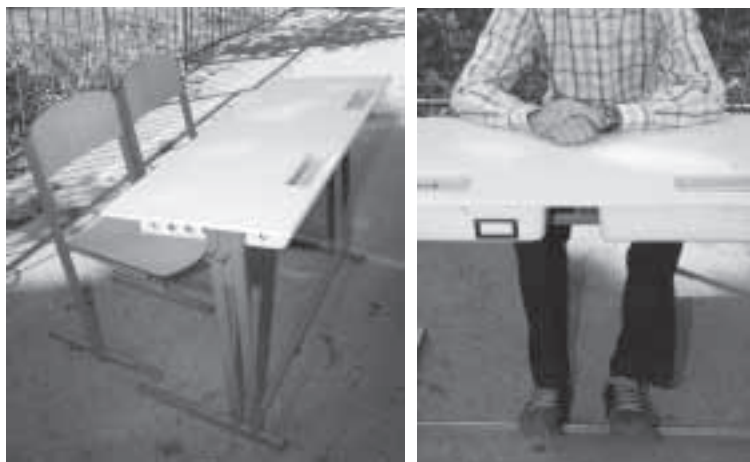


میز و صندلی زمانی با هم هماهنگ هستند که پاها به راحتی در زیر میز جا بگیرد و کمر حالت خمیده و یا کشیده پیدا نکند

طرز تنظیم میز و نیمکت

آن‌چه در این بخش آورده می‌شود، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و هرگونه سهل‌انگاری و مسامحه در آن، شما را مستعد گرفتار شدن در پنجه‌ی بیماری‌های اشاره شده در بالا

یکی از مهم‌ترین اجزای لوازم تحریر، نیمکت مدرسه و میز تحریر است. هر چند قدمت میز تحریر بیشتر از نیمکت است، اما امروزه استفاده از هر دوی آن‌ها، به ویژه در شهرهای بزرگ، رواج یافته است. در گذشته‌ی نه چندان دور، این دو وسیله وجود نداشتند و وظیفه‌ی آن‌ها را دست چپ و گاهی نیز پای چپ



می‌کند. گمان نکنید تنها یکی از آن بیماری‌ها برای شما رخ خواهد داد، بلکه در کوتاه مدت، همه‌ی آن‌ها - تأکید می‌شود همه‌ی آن‌ها - به سراغ شما خواهند آمد.

۱. در قسمت جلوی هر نیمکت و میز تحریر، حتماً باید میله‌ای وجود داشته باشد. این میله علاوه بر این که باعث استحکام وسیله می‌شود، محلی است که باید پاها در تمام مدت روی آن قرار گیرد. حتماً عادت کنید که پنجه‌ی پا روی میله و پاشنه‌ی پا روی زمین قرار گیرد. فاصله‌ی میله تا زمین باید به اندازه‌ای باشد که زاویه‌ی ۴۰ تا ۴۵ درجه را ایجاد کند. توجه کنید که هر چند دقیقه یک بار، کف پاها را روی میله حرکت دهید تا ماساژ کف پا انجام شود.

این میله اصلی‌ترین عامل سلامت بدن شماست، زیرا با استفاده از آن، خود به خود کمر راست، گردن در زاویه‌ی مناسب، جریان خون پاها صحیح، معده و روده و شش‌ها آزاد و فاصله‌ی چشم‌ها با نوشته در حد استاندارد قرار می‌گیرد. باز هم تأکید می‌کنم، این بخش از میز را با اهمیت تلقی کنید. میزهایی که فاقد چنین جزئی باشند، یا محل قرار گرفتن میله‌ی آن‌ها نامناسب باشد، خطرناک محسوب می‌شوند.

این کمبود ممکن است به وسیله‌ی زیر پایی تا حدی جبران شود، اما کارایی زیرپایی مانند میله نیست.

۲. تنظیم ارتفاع میز کار ساده‌ای است. کافی است پیچ‌های مربوط به آن را تنظیم کنید.

تنظیم ارتفاع نیمکت دو بخش دارد: تنظیم ارتفاع قسمت جلو و تنظیم ارتفاع قسمت عقب. این تنظیم باید به وسیله‌ی خدمه‌ی مدرسه و زیر نظر مدیر یا مربی بهداشت انجام شود. در هر حال، ارتفاع این دو قسمت باید به اندازه‌ای باشد که پاها پس از قرار گرفتن روی میله‌ی جلوی نیمکت، به راحتی در فضای نیمکت جا بگیرند و کمر حالت خمیده یا خیلی کشیده (صاف) پیدا نکند.

متأسفانه غالب میزهای تحریر از این قابلیت برخوردار نیستند. به همین دلیل، انتخاب میز تحریری با ارتفاع مناسب، بسیار مشکل است. آن‌چه در این جا مهم می‌نماید، این است که هنگام انتخاب میز تحریر، باید صندلی را نیز انتخاب کرد. صندلی انتخاب شده را نباید عوض کرد، مگر با مشابه آن. زیرا صندلی‌ها ارتفاع‌های متفاوت دارند. میز و صندلی زمانی با هم هماهنگ هستند که پاها به راحتی در زیر میز جا بگیرند و کمر حالت خمیده و یا کشیده پیدا نکند.

۳. در قسمت پایین نیمکت‌های مدرسه، پیچ‌هایی وجود دارد که فاصله‌ی صندلی نیمکت (نشیمنگاه) تا رویه‌ی آن را تنظیم می‌کند. این تنظیم نیز باید به وسیله‌ی خدمه‌ی مدرسه و زیر نظر مدیر و یا مربی بهداشت صورت پذیرد. این فاصله باید به حدی باشد که پاها روی میله‌ی جلویی قرار گیرد، زانو‌ها با سطح زیرین

نیمکت تماس نداشته باشد، کمر حالت طبیعی خود را حفظ کند و موقع نوشتن، بدن روی نیمکت نیفتد و در یک کلمه، دانش‌آموز احساس راحتی کند.

۴. شیب رویه‌ی میز معمولاً قابل تنظیم نیست، هر چند بهتر است سازندگان تمهیدات لازم را مشابه آن‌چه برای ارتفاع و... در نظر گرفته می‌شود، به کار گیرند.

در هر حال، شیب رویه‌ی میز باید بسیار ملایم باشد، به طوری که کتاب و دفتر روی آن نلغزد (لیز نخورد).

صندلی نیز از ارکان مهم لوازم تحریر محسوب می‌شود. در استفاده از صندلی، این نکات را رعایت کنید:

* صندلی‌های دسته‌دار، از بدترین نوع لوازم تحریر دانش‌آموزی در مدارس هستند.

* تا حد امکان از صندلی چرخان فاقد دسته استفاده کنید.

* هنگام استفاده از صندلی، فاصله‌ی خود را تا میز تنظیم کنید نه خیلی نزدیک و چسبیده، و نه دور

* هنگام استفاده از صندلی چرخان، از چرخاندن پی‌درپی آن خودداری کنید.

* سفتی فنر پشتی صندلی چرخان را تنظیم کنید، به طوری که حالت معمولی داشته باشد تا بتواند حرکت نرم و آسان کمر را به عقب تأمین کند.

* ارتفاع صندلی را مانند آن‌چه در بالا گفته شد، تنظیم کنید

در پایان، توجه شما را به دو نکته‌ی ظریف جلب می‌کنیم: - هرچند وقت یک بار، میز و نیمکت را مجدداً تنظیم کنید، زیرا دانش‌آموز مدام در حال رشد است. علاوه بر آن، وزن نیز تغییر می‌کند. پس با تغییر هر یک از این دو عامل، یعنی قد و وزن، باید میز و نیمکت را مجدداً تنظیم کرد.

- طول و پهنا میز باید به گونه‌ای باشد که فضای لازم را برای وسایل فراهم کند. پهنا یا طول زیاد، سلامت را با مشکل مواجه خواهد کرد.

دوره‌ی راهنمایی بی‌مسما و بی‌نشان!

پای صحبت دکتر علی اصغر احمدی
مسئول کمیته‌ی ساختار تدوین برنامه‌ی درسی ملی

گفت‌وگو: نصرالله دادار

○ آیا بین «برنامه‌ی درسی ملی» با «سند ملی آموزش و پرورش» تفاوتی وجود دارد؟

● برنامه‌ی درسی ملی در حقیقت یک برنامه است؛ برنامه‌ای که ما به آن احتیاج داریم. برنامه‌ای که یاددهی - یادگیری، یعنی مهم‌ترین هدف ما در آموزش و پرورش را در بردارد. اما سند ملی آموزش و پرورش یادآور تلاش‌های گوناگونی است که در زمینه‌ی تغییر نظام، پیوسته در آموزش و پرورش انجام شده و به نتیجه‌ی مطلوب نائل نشده است. مثلاً تغییر نظامی که در زمان آقای اکرمی شروع شد، بسیار ناقص و نامنسجم به اجرا درآمد. از نظر من، برنامه‌ی سند ملی در ادامه‌ی همین موضوع است که تاکنون نتیجه‌ای در بر نداشته است.

○ مهم‌ترین نقدی که بر وضع موجود دوره‌ی راهنمایی دارید، چیست؟

● سؤال شما در راستای کاری است که ما در «کمیته‌ی ساختار» انجام می‌دهیم. شورای تدوین برنامه‌ی درسی ملی از چند کمیته تشکیل می‌شود که کمیته‌ی ساختار به مسئولیت بنده اداره می‌شود. در این کمیته، یکی از مسئولیت‌های ما، تعیین دوره‌هاست. درباره‌ی دوره‌های تحصیلی بحث‌های بسیاری شد. یکی از بحث‌ها در مورد دوره‌ی پیش‌دبستانی بود و این که باید جزو دوره‌های رسمی آموزش و پرورش باشد و در مصوبات ما هم آمده است. در مورد دوره‌ی متوسطه هم قائل به این بودیم که صحبت درباره‌ی تخصص در این دوره معنا ندارد. منظور از تخصص، رشته‌ی تحصیلی، مثلاً رشته‌ی ریاضی یا رشته‌ی انسانی است. اما پیشنهاد ما برای دوره‌ی راهنمایی این بود که عنوانی به نام راهنمایی نداشته باشیم، بلکه برای دبیرستان دو دوره‌ی متوسطه‌ی اول و دوم قائل شویم. این تغییر، یکی از پیشنهادهای مهم ما برای این دوره بود.



اشاره

عنوان «دوره‌ی راهنمایی»، بی‌مسما و بی‌نشان است. این جمله را دکتر علی اصغر احمدی، عضو برجسته‌ی «کمیته‌ی ساختار برنامه‌ی درسی ملی» گفت. حدود یک ساعت و اندی پای صحبت دکتر احمدی، استاد دانشگاه و متخصص روان‌شناسی عمومی نشستیم تا ایشان ضمن ارائه‌ی دیدگاه خود درباره‌ی دوره‌ی راهنمایی تحصیلی، جایگاه این دوره‌ی تحصیلی را در برنامه‌ی درسی ملی و تغییر و تحولاتی که بر اساس برنامه‌ی درسی ملی پیدا می‌کند، شرح دهد. وی گفت: «قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و زمانی که دوره‌ی راهنمایی تحصیلی تشکیل شد، هدف این بود که ضمن استعدادسنجی دانش‌آموزان، آن‌ها به رشته‌های خاصی هدایت شوند. ولی در طول سال‌های گذشته این هدف تحقق نیافت و ما در عمل هیچ‌گاه در هدایت تحصیلی دانش‌آموزان توفیقی نداشته‌ایم...»

متن کامل این گفت‌وگو را در ادامه تقدیم شما مخاطبان عزیز مجله‌ی «رشد آموزش راهنمایی تحصیلی» می‌کنیم.

○ در برنامه‌ی فعلی، زمان انتخاب رشته مشخص است؛ سال دوم دبیرستان. براساس برنامه‌ی درسی ملی، دانش‌آموزان در چه سالی و چگونه انتخاب رشته می‌کنند؟

● در برنامه‌ی درسی ملی هم‌چنین روندی وجود دارد. یعنی به مرور زمان بین دانش‌آموز تفکیک اتفاق می‌افتد. شخصیت‌های متفاوت شکل می‌گیرند و تمایز ایجاد می‌شود. این تمایز در روند عادی و طی دوره‌ی تحصیلی، بدون این که اسم آن را راهنمایی بگذاریم، تحقق پیدا می‌کند. برای مثال، دانش‌آموزی ریاضیات را بهتر درک می‌کند و یا دیگری به مسائل فیزیک علاقه‌مند است. این‌ها به خودی خود مشخص و در نمرات دانش‌آموز منعکس می‌شوند.

ما در این ساختار معتقدیم، دانش‌آموزان حتی به این مقدار تفکیک که بگوییم گروهی به رشته‌ی ریاضی و فیزیک و عده‌ای



زمانی که دوره‌ی راهنمایی تشکیل شد، منظور این بود که بچه‌ها در این دوره استعدادسنجی شوند، قابلیت‌هایشان مشخص شود و هویت اولیه پیدا کنند

ما دیپلم عمومی بود، نه دیپلم اختصاصی. دیپلم عمومی یعنی این که شخصی وارد رشته‌ی ریاضی می‌شود که نمره‌ی درس ریاضی خوبی دارد، اما در درس فیزیک ضعیف است؛ در حالی که فیزیک هم از دروس اصلی رشته‌ی ریاضی است. یا در درس ریاضی، دانش‌آموز ریاضی گسسته را به خوبی درک می‌کند، اما در هندسه ضعیف است. یعنی تفکیک‌ها این طور نیستند که الزاماً تمامی دانش‌آموزان را در پنج رشته - سه رشته‌ی نظری و دو رشته‌ی فنی و حرفه‌ای و کار دانش - قرار دهیم بلکه تفکیک بسیار زیادتر است.

بچه‌ها باید دروس مشترکی را بگذارند و گرایش‌هایی پیدا کنند، اما گرایش‌ها به تعداد پنج رشته محدود نشوند. اگر به این شکل باشد، فرد درمی‌یابد که علاقه‌اش را دنبال کرده، نه این که رشته‌ای به او تحمیل شده است.

○ در ساختار جدید، جایگاه دوره‌ی راهنمایی، دوره‌ی اول متوسطه است. این دوره چه ویژگی‌های دارد و در آن چه کارهایی انجام می‌شود؟ آیا تغییر مورد بحث شکلی و ظاهری نیست؟ آیا اهداف مشخصی دارد؟

● ببینید، عنوان راهنمایی معنا نداشت. وقتی از ما می‌پرسند چرا اسم این دوره راهنمایی است، دلیل قانع‌کننده‌ای نداشتیم و نداریم. نکته‌ی بعد این است که این دوره، به علاوه‌ی یک

○ دلیل پیشنهاد حذف عنوان راهنمایی و تبدیل آن به دوره‌ی متوسطه‌ی اول چه بود؟

● عنوان دوره‌ی راهنمایی بی‌مسماست. زمانی که دوره‌ی راهنمایی تشکیل شد، منظور این بود که بچه‌ها در این دوره استعدادسنجی شوند، قابلیت‌هایشان مشخص شود و هویت اولیه پیدا کنند. بر همین اساس هم به سمت رشته‌های خاصی هدایت شوند که مسیر زندگی‌شان را تا انتها مشخص کند. ما معتقدیم، چنین برنامه‌ای در سال‌های گذشته محقق نشده است و قابلیت‌های نوجوانان مخصوصاً در شرایط امروز، این اجازه را نمی‌دهد تا چنین برنامه‌ای صورت گیرد. ما معتقدیم، تعیین خط سیر زندگی، تحصیل و شغل نوجوان، تا زمان ورود به دانشگاه هم امکان‌پذیر نیست. یعنی اگر فردی در دوره‌ی رشته‌ی ریاضی را می‌خواند، به این معنا نیست که در همین زمینه قابلیت، استعداد و توانمندی دارد. بلکه ممکن است به سایر زمینه‌ها گرایش پیدا کند.

بحث «هویت‌یابی» که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره‌ی نوجوانی است، یعنی فرد باید بداند کیست، چیست، و کجا می‌رود، امروز به تأخیر افتاده است. بعضی می‌گویند دوره‌ی نوجوانی طولانی شده است و برخی نیز می‌گویند ویژگی‌های این دوره تا انتهای تحصیلات دانشگاهی استمرار پیدا کرده است. نوجوانی پل گذار از کودکی به بزرگسالی است. این پل در زندگی‌های ساده‌ی گذشته خیلی کوتاه مدت بود، اما الان طولانی مدت شده است.

یکی از ویژگی‌های دوره‌ی بزرگسالی، استقلال فردی است، اما استقلال بچه‌های ما، مخصوصاً آن‌هایی که خوب درس می‌خوانند، به تأخیر افتاده است. برای مثال، فردی درشش تمام شده و آزمون کنکور را هم داده، اما خانواده نگران است که مبادا اگر این فرزند وارد جامعه شود، مشکل برایش به وجود آید. یعنی خانواده اعتماد نمی‌کند که فرزندش ساعت ۱۰ شب به خانه برگردد. یعنی این نوجوان یا جوان را به قدر کافی مستقل نمی‌دانند.

خلاصه می‌توان گفت، به توجه به شرایط امروز، «هویت‌جویی» بین نوجوانان به تأخیر افتاده است. بر همین مبنا گفتم که دوره‌ی راهنمایی، بی‌نشان است. در سال ۱۳۴۶، رشته‌ی مشاوره که اولین دوره‌ی آن در دانش‌سرای عالی، یعنی دانشگاه تربیت معلم دایر شد، با دوره‌ی فوق لیسانس مشاوره آغاز شد.

تربیت فوق لیسانس مشاوره برای این بود که هدایت تحصیلی را سامان دهی کنند. اما رشته‌ی مشاوره، بعد از انقلاب اسلامی تعطیل شد. البته آموزش و پرورش دوباره آن را احیا کرد.

در حال حاضر انتخاب رشته به دوره‌ی دبیرستان مربوط است. سال اول را عمومی می‌خوانند و بعد از یک سال، یعنی در سال دوم دبیرستان، انتخاب رشته می‌کنند. یعنی ما نتوانستیم انتخاب رشته را در دوره‌ی راهنمایی انجام دهیم و به همین دلیل، آن را به دبیرستان آوردیم. پس ما در عمل هیچ‌گاه در کار هدایت تحصیلی دانش‌آموزان توفیقی نداشتیم و نام دوره‌ی راهنمایی با مسما نبود. به همین دلایل گفتیم که دبیرستان و دوره‌ی ما قبل آن پیوسته‌هایی داشته باشند.

○ آیا مسئولیت معلمان دوره‌ی راهنمایی با برنامه‌ی درسی ملی تغییر می‌کند؟

● اگر این برنامه عملیاتی شود، بله. اما این برنامه به این سرعت و به این سادگی عملیاتی نمی‌شود. لازم به ذکر است، کمیته‌ی ما در مورد ساختار موجود قرار است جلسه تشکیل دهد و نظر نهایی را بیان کند. یعنی از نظر کمیته‌ی تدوین، کار به انتها نرسیده است.

○ در صورت عملیاتی شدن برنامه و یا نظام جدید، چه تغییراتی در برنامه‌ی درسی و محتوای دوره‌ی راهنمایی انجام می‌شود؟

● بیشترین تغییرات متوجه دروس و در جهت تطابق افراد با زندگی واقعی‌شان خواهد بود. یعنی به جای این که دانش‌آموزان فقط در فضای مدرسه‌ای درس بخوانند، در فضاهایی گسترده قرار می‌گیرند. حتی ممکن است برنامه یا اردویی باشد که پدر و مادرها بتوانند در آن شرکت کنند. الان در مسائل مذهبی، آموزش‌های ما بریده از مسائل مذهبی جامعه است و به تغییراتی نیاز دارد.

○ بخش ساختار اثراتی روی سایر بخش‌ها دارد. فکر می‌کنید معلمان دوره‌ی راهنمایی چگونه باید برای برنامه‌ی جدید آمادگی و آگاهی پیدا کنند؟

● این دوره‌ها افراد را برای زندگی واقعی آماده می‌کنند، پس معلم باید آموزش‌هایی در این جهت ببیند. امروزه بچه‌ها در برخی بخش‌ها، جلوتر از معلمان حرکت می‌کنند. مثلاً اگر معلم بخواهد برای زمان آینده خودش را آماده کند، قطعاً می‌باید ارتباط بسیار تنگاتنگی با فناوری‌های جدید داشته باشد؛ حتی با استفاده از ابزارهایی به ظاهر ساده. الان بچه‌ها با سن کم، به راحتی استفاده از این ابزارها را کشف می‌کنند، اما معلمان دیرتر به آن پی می‌برند. معلمان به زمان خاصی برای کار کردن با فناوری‌های جدید احتیاج دارند. معلم آینده می‌باید در زمینه‌ی سازگاری‌های دانش‌آموز با خانواده‌اش، تشکیل خانواده و... اطلاعاتی داشته باشد. معلم آینده باید با فضاهای مجازی مثل اینترنت آشنا باشد.

○ اشاره کردید، عنوان برخی دروس تغییر می‌کند. این تغییر شامل چه دروسی می‌شود؟

● به طور مثال، مهارت‌های زندگی به عنوان درس اصلی در نظر گرفته می‌شود. خلاقیت، پدیده‌ای است که در آینده، زیاده‌تر از امروز به آن احتیاج داریم. خلاقیت در کتاب‌های درسی بسیار ضعیف مطرح شده است. امروزه ما دادن اطلاعات به بچه‌ها را خیانت می‌دانیم، چون مشکل ما اطلاعات نیست. مثلاً برای دانستن مباحث تخصصی دینی و مذهبی، متخصصان دین ما باید پاسخ دهند معلم آینده نمی‌تواند انتقال‌دهنده‌ی اطلاعات باشد، بلکه باید فنی را به دانش‌آموزان آموزش دهد تا از اطلاعات به خوبی استفاده کنند یا یاد بگیرند چگونه و از کجا اطلاعات کسب کنند.



سال دبیرستان را به عنوان دوره‌ی آموزش عمومی در نظر گرفته بودیم. آموزش عمومی رسالت اصلی وزارت آموزش و پرورش است. آموزش عمومی به این معناست که ما باید شهروندی مطلوب برای کشور تربیت کنیم، اما در این موفق نبودیم.

انتقادی که در سال‌های اخیر زیاد مطرح می‌شود این است که بچه‌ها درس می‌خوانند، ولی برای ورود به اجتماع آماده نیستند. ما معتقدیم که امروزه باید زمان خیلی زیادتری را صرف آن کنیم که بچه‌ها برای زندگی واقعی و اجتماعی آماده شوند. آن‌ها باید در حیطه‌ی اجتماعی، نحوه‌ی رفتار با دوست، نحوه‌ی رفتار با جامعه و یا خانواده را بیاموزند. در حال حاضر، از یک طرف رشته تعیین می‌کنیم و از طرف دیگر بچه‌ها برای زندگی واقعی تربیت نمی‌شوند.

ما طبق مصوبه‌ی خودمان، دوره‌ی آموزش عمومی را شش سال ابتدایی، سه سال متوسطه‌ی اول و دو سال دبیرستان در نظر گرفتیم که جمعاً ۱۱ سال می‌شود. اما به این نتیجه رسیدیم که آموزش عمومی امروز باید خیلی طولانی‌تر باشد. به خصوص با توجه به رشد فناوری، پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی و مسائلی از این قبیل، به زمان بیشتری نیاز داریم. در شرایط کنونی، همه‌ی دانش‌آموزان، چه دانش‌آموزی که خوب درس می‌خواند و چه برعکس، برای زندگی کردن آماده نیستند. مخصوصاً پسران که قربانیان این نظام هستند و به اشکال گوناگون آسیب می‌بینند. دامنه‌ی این مشکل به دختران نیز می‌رسد. پس ما بیشتر احتیاج داریم که آموزش عمومی را تقویت کنیم، نه این که دانش‌آموز را از دوره‌ی ابتدایی برای دانشگاه آماده کنیم. در اصل، رسالت آموزش و پرورش آماده کردن فرد برای زندگی از یک سو و بعد آماده کردن ماده‌ی خام برای دستگاه‌هایی است که می‌خواهند نیرو تربیت کنند.

در شرایط کنونی، همه‌ی دانش‌آموزان، چه دانش‌آموزی که خوب درس می‌خواند و چه برعکس، برای زندگی کردن آماده نیستند. مخصوصاً پسران که قربانیان این نظام هستند و به اشکال گوناگون آسیب می‌بینند. دامنه‌ی این مشکل به دختران نیز می‌رسد. پس ما بیشتر احتیاج داریم که آموزش عمومی را تقویت کنیم



ارزش‌یابی اندیشیدن

سعید راصد

کارشناس گروه دینی

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

به همین لحاظ از آنان می‌خواستم در ارتباط با مباحث و مفاهیم مطرح شده، به گونه‌ای توجه کنند که موضوع را دریابند و بفهمند و این اطمینان را به آن‌ها می‌دادم که حتی می‌توانند برگه‌های امتحان را برای پاسخ‌گویی به منزل ببرند و با کمک دیگران و دیگر کتاب‌ها فهم خود را روی کاغذ بیاورند؛ به گونه‌ای که اگر از آنان همان سؤالات را پرسیدم، بتوانند به نحو مطلوب و شایسته، آن‌ها را پاسخ دهند. بیان چنین مطالبی چند حسن را دربرداشت: - دانش‌آموزان دیگر مجبور نبودند مطالب درسی را خط به خط حفظ کنند.

- با آرامشی دل‌پذیر در مباحث کلاس شرکت و یادگیری خود را تقویت می‌کردند.

- مطمئن بودند چنان‌چه هر کدام بسته به توان خود، تلاش شایسته‌ای نشان دهد، می‌توانند نمره‌ی کامل این درس را دریافت کنند، و هیچ‌گونه اضطراب و استرسی برای امتحان نداشته باشند.

- جو اعتماد و حس خوشایندی نسبت به معلم و مباحث دینی به وجود آمد که ارتباط بین معلم و دانش‌آموز را تقویت می‌کرد. جو عاطفی حاصل و دیگر مسائل ذکر شده، موجب می‌شد علاوه بر دست یافتن بر اهداف کتاب درسی، فراتر از آن، در گسترش معارف دینی، توأم با عشق و علاقه و ایمان، توفیق حاصل کنم.

در زیر، نمونه‌ی سؤالات به همراه پاسخ‌های تعدادی از دانش‌آموزان ارائه می‌شود.

برگه‌ی سؤالات دانش‌آموزان این‌گونه آغاز می‌شد: «آموزش و پرورش یعنی یادگیری اندیشیدن».

سؤال ۱. با استفاده از کلمات زیر، عبارت، شعر، جمله یا جملاتی بنویسید که در عین پر معنا بودن، مفهوم توحید و خداشناسی را برساند (پارک، توپ، فیل، راصد، بشکه).

پاسخ‌ها

علی‌رضا وزوایی: رفتن به پارک، بازی با توپ در آن، صحبت‌های بسیار مفید آقای راصد در کلاس و در پارک و... همه و همه فقط بهانه‌ای بودند تا کمی به خدا و آفریده‌هایش توجه

چرا واژه‌ی امتحان همواره با اضطراب، ترس، وحشت، دلهره و استرس مترادف است؟ آیا با امتحان می‌توان در فراگیرندگان، عشق به یادگیری، شوق به آموختن و علاقه به پاسخ دادن به سؤالات را فراهم کرد؟

مگر ارزش‌یابی یکی از عناصر برنامه‌ی درسی نیست؟ چرا نسبت به دیگر عناصر، این مقدار پر رنگ و پر اهمیت شده است؟ دانش‌آموزان توفیق خود را در عبور از سد امتحان با تمسک به هر وسیله‌ای (تقلب، معلم خصوصی و...) ممکن می‌سازند. آیا امتحان و ارزش‌یابی نباید در جهت هدف برنامه‌ی درسی باشد؟ چرا به واژه‌ی ارزش‌یابی به معنای واقعی توجه نمی‌شود؟

این سؤالات، پیوسته در ذهنم به عنوان معلم دینی، این مسئله را به وجود آورده بود که چگونه می‌توان با امتحان، به مفهوم ارزش‌یابی دست یافت. چرا که یادگیری مفاهیم دینی، صرفاً برای گرفتن نمره نیست، بلکه ماهیت موضوع دینی با دیگر موضوعات درسی کاملاً متفاوت است و آموزه‌های آن می‌تواند یک عمر در رفتار، کردار، اندیشه و شخصیت فرد اثر گذار باشد.

ارزش‌یابی یعنی یافتن ارزش‌های وجودی دانش‌آموزان، و امتحان وسیله‌ای برای کشف این ارزش‌ها و استعدادهاست. در حالی که در جامعه‌ی امروز، این معنا با اندازه‌گیری و دادن نمره‌ی کمی به دانش‌آموز، اشتباه گرفته شده است.

با توجه به توضیحات ذکر شده، روش مرسوم ارزش‌یابی و امتحانات دینی، نه تنها برایم قانع‌کننده نیست، بلکه در بسیاری از موارد، پس از مشاهده‌ی رفتار و نگرش دانش‌آموزان، نگران‌کننده نیز است.

بدین منظور، به دنبال راه‌حلی می‌گشتم و باید نحوه‌ی ارزش‌یابی را تغییر می‌دادم. پس از جست‌وجو و کنکاش بسیار، دریافتم که می‌توان با طرح **سؤالات زیبا، خلاقانه، و همسو با علاقه‌ی دانش‌آموز**، این فضا را تغییر داد. به همین سبب، سؤالات متفاوتی را برای امتحان دینی پایان سال، طراحی و آن را اجرا کردم.

البته در طول سال به بچه‌ها گوش‌زد می‌کردم که امتحان، صرفاً به شکل امتحان پایانی معمول و بیان محفوظات نخواهد بود.



روزنامه‌ی آموزش درس دینی

امیررضا فرحزادی: مهم‌ترین چیز، خواستن تمام این‌هاست و قدم بعدی این است که اول خودم را اصلاح کنم. نوع حرف‌های خود را بسنجم و بعد تازه شروع می‌شود. هیچ وقت نباید نامردی کنم. نباید کسی را فریب دهم. باید کینه‌ها را از قلمم دور کنم. اگر بخوام همه مرا دوست داشته باشند، باید اول همه را دوست داشته باشم. به همه کمک کنم. همه چیز را برای همه بخوام تا خداوند آن‌ها را برای من بخواند.

سؤال ۳. چه کنیم که نمیریم؟

پاسخ‌ها

علی فرساد: مرگ و نابودی جسم را گریزی نیست، اما می‌توان کاری انجام داد که با جاودانگی، همیشه در یادها باشیم. در این صورت به میزان انسان‌هایی که ما را به یاد دارند و از آموزه‌های ما استفاده می‌کنند، زنده خواهیم بود. همین باعث می‌شود که می‌گویند «مهم این نیست که چند هزار سال زندگی می‌کنی، مهم این است که تا هزاره‌ی چندم فراموش نمی‌کنند»

علی‌رضا کریمی: برای این که نمیریم، نیاز داریم با انجام کارهایی که خوب باشد و برای بشریت باقی بماند، مانند دکترحسابی که باعث بسیاری از پیشرفت‌ها شد، کار خوب بکنیم. دکترحسابی مرده است، ولی نامش زنده است.

سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز

مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

اما هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

به این خاطر، انسان‌هایی که با عشق به خداوند و انسان‌ها زندگی کرده‌اند، هیچ وقت مرده حساب نخواهند شد.

سؤال ۴. آیا تا به حال به این نکته که چگونه آب‌های درون زمین از اعماق آن به بالاترین نقطه‌ی درختان جنگل می‌رسد، توجه کرده‌اید؟ چرا صدای این موتورهای بالا برنده‌ی آب به گوش نمی‌رسد؟ سکوت زیبایی جنگل چه پیامی در درون خود نهفته دارد؟ پیام را بیابید و در قالب جملات زیبا، شعر، حدیث و یا مثل بنویسید.

پاسخ‌ها

امیراشکان توحیدپور: جنگل می‌گوید من در آرامشی وصف ناپذیر فرو رفته‌ام و می‌دانم خدایم همه چیز را از جایی که فکرش را نمی‌کنم، برای زیبایی من و رفع نیازهایم به من خواهد داد و من راز خود را نهان خواهم کرد و کسانی به این راز پی خواهند برد که گوشی شنوا و چشمی بینا داشته باشند تا آن را درک کنند.

محمد مهدی دشتی: این عظمت خدا را می‌رساند که با آرامش و لطافت بسیاری، این آب از اعماق زمین به بالاترین نقطه‌ی درختان می‌رسد. اما اگر انسان این کار را انجام دهد، سر و صدایی تولید می‌شود که حتی یک دقیقه هم قابل تحمل نیست.

کنیم. تا کمی هم به آفرینش اسرارآمیز خودمان پی ببریم و کمی هم به کارهایی که می‌توانیم انجام بدهیم و ندهیم فکر کنیم. به این که ما انسانیم و مانند یک فیل یا بشکه نیستیم. این گونه می‌توان به آفرینش بزرگ خداوند و توحید پی برد.

سپهر زین‌العابدین تهرانی: چشم‌هایم را روی هم می‌گذارم. در خیالم تصور می‌کنم در پارک هستم. بچه فیل‌ی در حالی که با خرطومش به توپ می‌کوبد و به دنبال آن راه می‌رود، ناگهان به داخل یک بشکه‌ی خالی می‌افتد. استاد راصد با دیدن این صحنه، به کمک او رفته و بچه فیل را از این گرفتاری نجات می‌دهد. قدرت خداوند یکتا را به یاد می‌آورم که چگونه انسانی با کمک به موجودی دیگر، او را رها می‌سازد.

سؤال ۲. عبارت زیر را بخوانید و به سؤال پاسخ دهید.

می‌خواهم به بهشت بروم. می‌خواهم عزیز و دوست‌داشتنی باشم. همه به من آفرین بگویند و حلقه‌های گل به گردنم ببافیند. از خود سؤال می‌کنم، چه باید بکنم تا لایق چنین چیزهایی باشم؟

پاسخ‌ها

محمدعلی جعفریان: بدانیم که این دنیا مانند مزرعه‌ای است که باید در آن برای آخرتم برداشت کنم. پس برای این که



لایق همه‌ی این‌ها باشم، باید در این دنیا یعنی در این مزرعه، حسابی خوب کشاورزی بکنم تا لایق بهترین‌ها باشم.

شماره‌ی ۴ دی ۸۹
دوره‌ی ۱۶



برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

فهم و شعور ماست و ما اشرف مخلوقات هستیم و خدا از ما انتظار بیشتری دارد و از ما می‌خواهد انتظاراتش را برآورده کنیم. البته می‌دانیم که خدا بخشنده و مهربان است.

علی درخشان فر: آن‌ها نشانه‌ی ایثار هستند، زیرا آن‌ها با از بین رفتن خود باعث می‌شوند ما سیراب شویم و از مرگ ما جلوگیری می‌کنند - بله، در طبیعت همه چیز دست در دست هم به سوی مقصدی یگانه می‌شتابند و دستی توانا و مهربان این دست‌ها را با هم صمیمی و همراه می‌کند. پس تمامی آفریده‌ها از جمله درختان، سنگ‌ها و حیوانات هم این پیام‌ها را دریافت می‌کنند. - ما با دیگر موجودات در داشتن عقل و تفکر تفاوت داریم، این مسئولیت که ما عقل داریم و باید به همه‌ی چیزهایی که در اطراف ماست فکر کنیم و از پیرامون خود رسم بهتر زندگی کردن را بیاموزیم و خدا را همیشه شکر کنیم برای نعمت‌هایش.

سؤال ۵. تصاویر خود را از زمان تولد تا کنون کنار هم قرار دهید.

آیا تصاویر شما زیباتر شده است یا زشت‌تر؟
چه کارهایی برای زیباتر شدن خودتان باید انجام دهید؟
زیبایی ظاهر مهم است یا زیبایی باطن؟
چه مقدار وقت و هزینه صرف ظاهرتان می‌کنید؟
چه مقدار وقت و هزینه صرف باطنتان می‌کنید؟
کدام یک ماندگار است؟
چرا این سؤال از شما شده است؟

پاسخ (تصاویر دانش‌آموزان به لحاظ کمی جا حذف شده است)

آریا مظلومی: زیباتر - باید با کارهای نیک باطنمان را زیبا کنیم تا ظاهرمان نیز زیبا شود. - زیبایی ظاهر - وقت بسیار زیاد و هزینه‌ی بالا و زیبایی باطن - وقت بسیار کم و هزینه‌ی کم - می‌خواهد - ما باید بتوانیم خود را بشناسیم.

سؤال ۶. دانه‌های زیبای برف بر سر و رویم می‌باریدند و با رقص و حرکات دل‌انگیز، درختان را سفیدپوش می‌کردند. یکی از دانه‌ها را صدا کردم و از او پرسیدم از کجا می‌آیید؟
با نگاه ملیح و مهربانی پاسخ داد، از آن‌جا که یکرنگی وجود دارد؛ از آن‌جا که همه لباس سفید بر تن کرده و دلشان مانند ظاهرشان سفید است؛ از آن‌جا که همه برای یک کار برخاسته‌اند؛ از آن‌جا که...

صدایش ناگهان در میان دیگر دانه‌ها گم شد. سراغ دانه‌ای دیگر را گرفتم که به سرعت در تلاش بود تا خود را به برادرش برساند. از او پرسیدم؟ به کجا چنین شتابان؟ با عجله پاسخ داد، می‌خواهم به برادرم برسم. پرسیدم برای چه؟ گفت: برای این که اگر با هم باشیم، زودتر به مقصد می‌رسیم و با این کار می‌توانیم دانه‌های زیادی را با هم یکدست کنیم. پرسیدم هدفشان از به هم پیوستن چیست؟ با لبخندی زیبا و دوست داشتنی پاسخ داد، برای این که دیگران راه، زمین راه، انسان‌ها راه، درختان راه، رودخانه‌ها و... را از وجود خود سیراب سازیم. در دل به همه‌شان آفرین گفتم و با تکان دادن دست، از آن‌ها خداحافظی کردم.

راستی دانه‌های قشنگ برف و باران چه پیام‌های دیگری برای ما انسان‌ها دارند؟ آیا درختان و سنگ‌ها و حیوانات هم این پیام‌ها را دریافت می‌کنند؟ تفاوت ما با دیگر موجودات در چیست؟ دانستن این موضوع چه مسئولیتی را به دوش ما می‌گذارد؟

پاسخ‌ها

سید امیرسالار ابطحی: صاف، تمیز، آراسته بودن و یاد خدا بودن آدم را روسفید می‌کند و این سفیدی زیباست - خیر -

سؤال ۷. متن زیر را به زیبایی هر چه تمام‌تر کامل کنید.
چشمان خود را باز کردم
چه صبح دل‌انگیزی
و چه عطر و بوی با صفایی
تمام جانم لبریز از شادی شده بود
به شاخه‌های سبز درختان نگاه کردم
گویا همگی به نماز جماعت برخاسته بودند
و در این میان بلبلان و قمریان آذان یکرنگی به سر داده بودند

یاس‌ها بوی خود را به مشام جان‌های پاک می‌رسانند
در همان لحظه آرزو کردم که...

پاسخ

سید علی‌رضا میری: ای کاش تمام آدم‌ها با خواندن نماز و انجام کارهای نیک مانند همین برگ‌ها و بلبل‌ها زیبا شوند و هم چنین دنیای ما را نیز زیباتر کنند تا که حس کنم در دنیای سراسر مهربانی و شادابی و آرامش زندگی می‌کنم.

پاسخ‌های دانش‌آموزان چنان زیبا و با طراوت بود که خواندن آن‌ها را برایم بسیار شیرین می‌نمود و خستگی معمول از تصحیح اوراق امتحانی را ایجاد نمی‌کرد. چگونگی نوشتن مطالب، نشان از زحمات فراوانی داشت که هر کدام از دانش‌آموزان در طول مدت سپری شده برای پاسخ‌گویی به سؤالات متحمل شده بودند. به عنوان معلم، درون خود احساس خوشحالی و موفقیت می‌کردم.

بدین‌وسیله توانسته بودم بستری را مهیا کنم تا دانش‌آموزان فارغ از دغدغه‌های درسی و استرس‌های معمول، با علاقه به تفکر در مورد آموزه‌های دینی و اعتقادات خود بپردازند و با استفاده از قدرت استدلال، منطق و عقلانیت خود، سؤال‌های مطرح شده را تحلیل و بررسی کنند.



گام به گام با پیام‌های آسمانی

گفت‌وگو با کارشناسان و مؤلفان
کتاب‌های دینی جدید دوره‌ی راهنمایی

گفت‌وگو: بهناز پورمحمد



○ کتاب‌های دینی دوره‌ی راهنمایی را که حدود ۲۵ سال از تدریس آن‌ها در کلاس‌ها می‌گذرد، آقایان حسینی و ابراهیم امینی تألیف کرده بودند. از سال جدید قرار است، کتاب‌های جدید با تألیف آقای کاظمی، در کلاس‌های دینی تدریس شوند. سؤالی که پیش می‌آید، این است که چرا کتاب‌ها تغییر کرد و اگر احتیاج به تغییر کتاب‌ها بود، چرا این قدر دیر اتفاق افتاد؟

● **حجت‌الاسلام متوسل:** کتاب‌های دینی هم مثل بسیاری از کتاب‌های دیگر دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، در مسیر بازنگری قرار گرفت. در هر سه دوره (ابتدایی، راهنمایی و متوسطه)، گروه دینی جزو گروه‌هایی است که باید بیشترین کتاب‌های درسی را ارائه دهد. معمولاً گروه‌های دیگر، در تمام دوره‌ها کتاب ندارند. تنها گروهی که در تمام دوره‌ها کتاب درسی دارد، گروه دینی است. با مشکلات خاص خودش؛ مثل تألیف برای گروه اقلیت‌ها یا تفاوت‌هایی که بین احکام اهل تسنن و تشیع وجود دارد، یا حساسیت‌هایی که در مباحث دینی مشاهده می‌شود. همه‌ی این عوامل و عوامل دیگر، باعث شده‌اند که روند تغییر کتاب‌ها به طول بینجامد. البته برای دوره‌های ابتدایی و دبیرستان زودتر به نتیجه رسیدیم و کتاب‌های تغییر یافته، چندین سال است که برای تدریس به دست دانش‌آموزان

کتاب تعلیمات دینی دوره‌ی راهنمایی پس از سه دهه، طی چند سال اخیر، مورد بازنگری جدی در گروه دینی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی قرار گرفت. حاصل این بازنگری، تألیف کتاب‌هایی با شیوه‌ی کاملاً متفاوت و با مطالب متنوع‌تر و جذاب‌تر شده است. مؤلف این کتاب از میان طلاب علوم دینی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم است که طی چند سال تلاش و با کمک مشاوره‌ی کارشناسان گروه دینی و سایر کارشناسان حوزه‌ی علمیه، این کتاب را به مرحله‌ی تألیف نهایی رساند. در این شماره، مصاحبه‌ای با دست‌اندرکاران تألیف این کتاب در گروه دینی صورت گرفت. در این جا با آقایان حجت‌الاسلام متوسل (کارشناس مسئول گروه دینی)، سعید راصد (کارشناس دینی دوره‌ی ابتدایی)، یونس باقری (کارشناس گروه قرآن) و پرویز آزادی (کارشناس گروه دینی دوره‌ی راهنمایی) مصاحبه‌ای صورت گرفته است که از نظر تان می‌گذرد.



برنامه و نقشه‌ای که از دفتر تألیف گرفته بودند، کتاب‌ها را تألیف و در اختیار معلمان قرار دادند.

● **در مدت ۲۵ سالی که از تدریس کتاب‌های دینی دوره‌ی راهنمایی می‌گذرد، آیا پژوهشی از برون داد این درس گرفته شده است تا معلوم شود میزان اثربخشی کتاب‌ها چه قدر بوده است و نظر دانش‌آموزان درباره‌ی آن‌ها چیست؟**

● **راصد:** نتایج پژوهش‌های انجام گرفته حاکی از آن است که اغلب مباحث در پایه‌های گوناگون تکرار شده‌اند و این تکرار، انگیزه‌ی یادگیری را در فراگیرندگان به مقدار قابل توجهی تقلیل می‌دهد. نکته‌ی دیگر، سنگینی مفاهیم بعضی از دروس از قبیل برهان علیت، اجتهاد، رهبری و... است که فهم آن را برای مخاطب مشکل می‌سازد. نکته‌ی سوم این است که غالباً مباحث به روش فعال مطرح نشده‌اند و دانش‌آموزان صرفاً شنونده محسوب می‌شوند.

○ **اعضای شورای برنامه‌ریزی کتاب‌های دینی جدید از چه کسانی تشکیل شده‌اند؟**

● **متوسل:** در همه‌ی گروه‌های درسی، شورای برنامه‌ریزی وجود دارد. شورای برنامه‌ریزی از کارشناسانی تشکیل می‌شود که با بحث تعلیم و تربیت آشنا باشند؛ کارشناسان موضوعی از خود دفتر و خارج از سازمان و چند نفر معلم با تجربه که کتاب‌ها را از نظر آموزشی مورد بحث قرار دهند. در این ترکیب، نقش کارشناسان موضوعی پررنگ‌تر است تا نسبت به مفاهیمی که عرضه می‌شود، دقت بیشتری صورت گیرد؛ به خصوص اگر قرار باشد کار جدیدی ارائه شود. قرار شد در گروه دینی، یک گروه قوی از کارشناسان دینی بر کار، نظارت جدی داشته باشند. نویسنده‌ی این کتاب‌ها، آقای کاظمی از دانش‌آموختگان حوزه‌ی علمیه‌ی قم است تا به این وسیله از همکاری و نظارت نخبگان حوزه‌ی علمیه‌ی قم استفاده‌ی بهینه شود. آقای **پیشنامازی** و آقای **تقوی** هم در این راستا با آقای کاظمی هم‌فکری و همکاری می‌کردند. البته کارشناسان و مسئولان گروه دینی هم در امر تألیف کتاب حضور داشتند تا مطالب را از جنبه‌ی آموزش و ارزش‌یابی تطبیق و هماهنگ کنند.

● **باقری:** در این شورا، عده‌ای همیشه ثابت و عده‌ای هم متغیر بودند. در واقع، استخوان‌بندی این راهنما را نمایندگان حوزه‌ی علمیه یعنی حاج آقا **راستگو** و متخصصان موضوعی و معلمان برگزیده یا نمونه که آشنای کامل و با تجربه بودند و همیشه در جلسات شرکت می‌کردند، تشکیل می‌دادند. گروه دوم یعنی حاج آقا **پیشنامازی** و آقای **تقوی** هم به این گروه اضافه شدند.

در این ضمن، دوستانی از گروه خارج و دوستان جدید دیگری به گروه اضافه می‌شدند. البته کسانی که راهنمای برنامه‌ی ابتدایی را نوشته بودند، در این برنامه هم حضور داشتند تا انتقال تجربه صورت گیرد. ولی اعضای ثابت گروه آقای **دکتر ناصر باهنر**، آقای **راستگو** و آقای **راصد** و خانم **فاطمه رضانی** در آن مرحله قرار داشتند. در واقع، دوره‌ی ابتدایی تقویت شده بود که وارد دوره‌ی راهنمایی شوند. بعداً آقای **دکتر سنگری** هم به گروه اضافه شد.

و معلمان رسیده است. یکی از عمده‌ترین مواردی که باعث شد کتاب‌های دوره‌ی راهنمایی دیر به دست دانش‌آموزان برسد، این بود که درباره‌ی تألیف کتاب با افراد متعددی صحبت شده بود و در آخر هم تألیفات صورت گرفته، مورد پسند دفتر تألیف و کارشناسان واقع نشده بود. همین باعث شد کار به نتیجه‌ی مطلوب نرسد.

● **راصد:** یکی دیگر از دلایل دیر تألیف شدن کتاب‌های دوره‌ی راهنمایی این است که دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، ابتدا باید یک راهنمای برنامه برای این درس می‌نوشت که این اتفاق دیر افتاد. هشت سال پیش شورای برنامه‌ریزی تشکیل شد. راهنمای برنامه‌ی درسی هم تقریباً شش سال است که به توافق رسیده و سال گذشته، به تصویب شورای عالی رسیده است. نبود این نقشه‌ی راهنما، یکی از دلایل عمده تأخیر در تغییر کتاب‌های دینی بود.

● **متوسل:** شاید یکی دیگر از دلایل تأخیر در تغییر، خود کتاب‌های پیشین بودند که آقایان حسینی و امینی نگاشته و از نظر محتوا، از استحکام بالایی برخوردار بودند. مشکل اصلی کتاب‌های قبلی، بیشتر در جنبه‌ی شیوه‌ی آموزش و فعال نبودن آن بود. هم‌چنین، شیوه‌ی ارزش‌یابی و پاسخ‌گویی به نیازهای جدید، به قلم جدید احتیاج داشت.

● **باقری:** مسئله‌ی دیگر هم این بود که تغییر از نظام متوسطه شروع شد. دفتر تألیف باید با تغییر نظام، کتاب‌های دینی دوره‌ی متوسطه را تغییر می‌داد و همه‌ی کارشناسان مشغول و گرفتار تغییر کتاب‌های دینی این دوره شدند. تغییر بعدی در دوره‌ی ابتدایی صورت گرفت و فاصله‌ی ایجاد شده، باعث تأخیر در تألیف کتاب‌های جدید دینی دوره‌ی راهنمایی شد.

○ **با صحبت‌های دوستان، مشخص شد کتاب‌های جدید، راهنمای برنامه دارند که مبنای کار مؤلفان است. مبنای کار مؤلفان قبلی برای کتاب پیشین چه بود؟**

● **متوسل:** هر دو بزرگوار در زمینه‌ی تألیف کتاب‌های مناسب برای نوجوانان فعالیت داشتند. آقای **ابراهیم امینی**، چندین کتاب با عناوین معرفی اسلام و بیان معارف که مخاطب آن‌ها نوجوانان بودند، تألیف کرده بودند.

آقای حسینی هم به دلیل تجربه‌ی طولانی در آموزش و پرورش، تدریس و حضور در میان نوجوانان، می‌توانستند مطالب آقای **امینی** را با شرایط آموزش و پرورش وفق دهند و در نهایت کتاب مناسب را تألیف کنند و در اختیار دوره‌ی راهنمایی قرار دهند که انصافاً کتاب مفیدی بود و از بهترین کتاب‌های تألیف شده در آموزش و پرورش محسوب می‌شد.

نکته‌ی بسیار مهم دیگر این است که آقایان براساس نگاه قدیم به معارف دینی، معارف را به سه بخش اصول دین، فروع دین و اخلاقیات تقسیم و بر همین اساس، کتاب‌ها را تألیف کرده بودند. اما نگاه جدید، دیگر در این دسته‌بندی محصور نمی‌شود.

● **باقری:** آقای **امینی** و آقای **حسینی**، وقتی کتاب‌ها را تدوین کردند، این‌طور نبود که هیچ تجربه‌ای نداشته باشند. آن‌ها هم تجربه‌ی آموزشی داشتند و هم از لحاظ علوم دینی غنی بودند. بنابراین، تجربیات خود را در اختیار آموزش و پرورش قرار دادند و براساس

نتایج پژوهش‌های انجام گرفته حاکی از آن است که اغلب مباحث در پایه‌های گوناگون تکرار شده‌اند و این تکرار، انگیزه‌ی یادگیری را در فراگیرندگان به مقدار قابل توجهی تقلیل می‌دهد



○ **نقشه و برنامه‌ی کتاب‌های دوره‌ی راهنمایی که تصویب هم شده، با برنامه‌ی قبلی چه تفاوتی دارد و مطالب جدید براساس چه اصولی تقسیم شده است؟**

● **متوسل:** آن چه در راهنمای برنامه‌ی درسی مصوب شورای عالی آموزش و پژوهش است، نیازها را مطرح کرده است. براساس نیازها پاسخ گرفتند و محور را هم بر این قرار گذاشته‌اند که به هر حال چون ما در این دنیا زندگی می‌کنیم، پس باید راهنمای را بشناسیم، خطراتی را که در راه وجود دارد بشناسیم و انتها و مقصد راه را بدانیم و بر این اساس، پاسخ سؤالاتمان را دریافت کنیم. در مقدمه‌ی این کتاب آمده است: «این کتاب می‌کوشد، به چند سؤال مهم شما پاسخ بدهد: از کجا آمده‌ام؟ به کجا خواهم رفت؟ راه درست را از چه کسی باید بپرسم؟ چه کسانی مرا در این راه همراهی می‌کنند؟ برای این که سالم به مقصد برسم باید چه توشه‌ای همراه داشته باشم؟ و سؤالاتی از این قبیل.» رویکرد راهنمای برنامه‌ی درسی، رویکرد فطرت‌گراست و به آن چه درون دانش آموز می‌جوشد، می‌پردازد.

○ **درباره‌ی رویکرد فطرت‌گرا توضیح بیشتری دهید. آیا این رویکرد مختص دوره‌ی راهنمایی است یا سه دوره را شامل می‌شود؟**

● **متوسل:** در مقدمه‌ی برنامه‌ی درسی آمده است که رویکرد فطرت‌گرا در هر سه دوره لحاظ شده و حاکم بر کل برنامه‌ی درسی است.

اما رویکرد فطرت‌گرا بر این مبناست که خداوند ما انسان‌ها را خالی نیافریده است. خداوند در وجود همه‌ی انسان‌ها فطرت و سرشتی قرار داده که خداجو، خداشناس، خداپرست و خداخواه



است. به تعبیر دیگر، در نهاد انسانی که به خداوند ایمان ندارد، چنین ویژگی‌هایی وجود دارد که آن‌ها را فطری می‌گوییم. یعنی آن ویژگی، هر انسانی را به سمت خدا می‌کشاند و نتیجه این می‌شود که وقتی با این رویکرد وارد شویم، چیزی را از بیرون به درون وارد نکنیم. از موضوعی صحبت می‌شود که در فردی موجود است و ما فقط یادآور و مَدکَر هستیم. درست مثل مباحث اخلاقی همه‌ی ما که بدون این که یادمان دهند، آدم راستگو را خوب و آدم دروغگو را بد می‌دانیم. این امر مستلزم آموزش نیست. پیامبران می‌آیند و

متذکر می‌شوند و تأکید می‌کنند. براساس آیه‌ی فطرت در قرآن داریم: «فطرت الله التي فطر الناس عليها». بر این اساس، آن چه ما به دانش‌آموزان می‌گوییم، مطالبی نیست که دانش‌آموز با آن آشنا و از آن مطلع نباشد. همه‌ی این را خدا در نهاد او قرار داده و ما به گونه‌ای آن چه را که در وجودش است، به او یادآوری می‌کنیم تا خودش به نتیجه برسد.

گروه دینی مبنای کار خودش را کتاب‌های حضرت امام، علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری قرار داده است. مرحوم مطهری بر رویکرد فطرت‌گرا تأکید بسیار دارند آن را در یکی از کتاب‌هایش به طور کامل شرح داده و فطرت را به عنوان مادر معارف که خداوند در اختیار ما قرار داده است، مطرح می‌کند.

○ **در مقابل رویکرد فطرت‌گرا، رویکردهای دیگری هم می‌توانیم داشته باشیم. چه دلیلی برای انتخاب رویکرد فطرت‌گرا وجود داشته است.**

● **آزادی:** رویکردهای دیگر هم می‌توانستیم داشته باشیم. مثل رویکرد ساختارگرا که در غرب از آن استفاده می‌کنند. ولی رویکرد انتخابی ما براساس تعالیم قرآنی است. خدا را معرفی می‌کند و خیلی کم تمایل دارد که او را اثبات کند. گویا انسان درون خودش با خدا آشنایی دارد و فقط می‌خواهد او را به یاد بیاورد.

فطرت با تعالیم اسلامی سازگار است؛ به خصوص با قرآن که منبع اصلی تعالیم دینی ماست.

باقری: کلمه‌ی رویکرد یعنی چه؟

راصد: یعنی این بیت مولوی:

از نظرگاه است ای مغز وجود

اختلاف مؤمن و گبر و جهود

رویکرد یعنی نوع نگاه ما به برنامه‌ی درسی و اجزای این برنامه یعنی تمامی عناصر برنامه اعم از هدف، روش، محتوا و ارزش‌یابی، به نوعی تحت‌تأثیر نگاه ما به آموزش و امتحان قرار دارد و اثر آن در جای جای برنامه باید دیده شود برای مثال، چنانچه رویکرد ما رفتارگرایی باشد، محیط یادگیری باید پررنگ و غنی باشد، زیرا که در این نگاه، محیط بسیار مؤثر است و با تغییر آن می‌توان رفتار فرد را تغییر داد.

○ **چرا دفتر تألیف سیاست چند تألیفی را انتخاب نمی‌کند؛ با توجه به این که راهنمای برنامه به منزله‌ی نقشه‌ی راه تنظیم شده است؟ نمی‌شود استان‌ها راهنمای برنامه را بگیرند و مطابق با آن کتابی تألیف کنند؟ چنین کاری تاکنون صورت گرفته است؟**

● **متوسل:** درباره‌ی کتاب‌های دینی، زمینه‌های انحرافی زیادی ممکن است ایجاد شود، حتی در حد کاربرد یک کلمه نه یک عبارت، کار تألیف را سخت می‌کند. علاوه بر آن، حساسیت‌هایی که بزرگان دین نسبت به این کتاب‌ها دارند، کار را بسیار سخت‌تر می‌کند. شاید برای تألیف کتاب ریاضی، اولیای دانش‌آموزان حساسیت نداشته باشند و نظری ندهند که بهتر است از چه روش آموزشی استفاده شود. فقط اطلاعات بین معلم و دانش‌آموز ردوبدل می‌شود. ولی کتاب دینی، از زمانی که وارد خانه‌ی دانش‌آموز می‌شود، بسیاری از



هر گونه تغییر، لازم‌ه‌اش تشکیل شورا و بررسی دوباره‌ی موارد مطرح شده بود. در نهایت هم مؤلف یا درس را اصلاح و یا به طور کلی عوض می‌کرد.

○ تغییر کتاب‌های دینی دوره‌ی راهنمایی چگونه صورت می‌گیرد.

● **متوسل:** از مهر ۸۹، کتاب دینی سال اول راهنمایی اجرای سراسری شد. کتاب دینی دوم از مهر ۹۰ و به همین ترتیب کتاب سوم راهنمایی از مهر سال ۹۱ اجرای سراسری می‌شوند.

○ با تغییر هر کتاب، شیوه‌ی ارزش‌یابی آن هم تغییر می‌کند. کتاب‌های «پیام‌های آسمان» هم هنوز ۲۰ نمره‌ای هستند یا تغییر یافته‌اند؟

● **متوسل:** تغییراتی داده شده که در مقدمه‌ی خود کتاب مطرح شده است. شیوه‌ی ارزش‌یابی به این صورت است که فعالیت کلاسی که در کلاس صورت می‌گیرد، جزو شیوه‌ی آموزشی محسوب می‌شود و در پایان هر درس، سؤال‌اتی می‌آید که بخشی از نمره متعلق به آن فعالیت‌ها در کلاس درس است. نمره هم براساس بیست است، ولی معلمان باید با توجه به بارم‌بندی کتاب، از مقدمه‌ی ابتدای کتاب کمک بگیرند.

○ در مورد آموزش معلمان برای کتاب‌های دینی چه اقداماتی انجام گرفته است؟

● **متوسل:** در طول سه سال اجرای آزمایشی، معلمانی که تدریس کتاب‌ها را به عهده داشتند، در دوره‌های آموزشی که تابستان در تهران و مشهد مقدس تشکیل می‌شد، شرکت کردند. سال گذشته مدرسان دوره‌ها در تربیت مدرس در سطح کشور، دوره‌های آموزشی را فرا گرفتند تا معلمان با آمادگی بیشتر سر کلاس‌ها حاضر شوند. هر معلمی در محل خدمت خود ۳۲ ساعت آموزش تدریس کتاب پیام‌های آسمانی را فرا می‌گیرد.

○ کتاب جدید نسبت به کتاب‌های قدیم چه ویژگی‌هایی دارد؟

● **متوسل:** کتاب اول راهنمایی شامل ۱۷ درس است. در انتهای هر درس، یک فعالیت به نام «خودت را امتحان کن» قرار گرفته است و اغلب سؤال‌ات باز است تا دانش‌آموز در پاسخ‌گویی فعال باشد. بخش دیگری به نام پیشنهاد در نظر گرفته شد که فعالیت در منزل است و الزامی در نمره‌دهی ندارد. این فعالیت را دانش‌آموز می‌تواند با هم کلاسی، خانواده یا معلم انجام دهد.

بخش بعدی کتاب با عنوان «بیشتر بدانیم»، در هر درس، از یک صفحه تا دو سه صفحه متغیر است. مطالب آن براساس همان درس و فقط برای مطالعه است.

محتوای هر درس از ۷ صفحه تا ۹ صفحه متغیر است. در راستای هر درس، مناجات‌هایی از صحیفه‌ی سجادیه، دعای کمیل یا مفاتیح انتخاب و گنجانده شده‌اند. در انتها، با چند خط خالی، به دانش‌آموزان اجازه داده‌ایم که آن را ادامه بدهند. در هر درس، حداقل یک یا دو داستان گنجانده شده است. این کتاب از صفحه‌آرایی و تصاویر و طرح جلد زیبایی برخوردار است و در اجرای آزمایشی، مورد استقبال دانش‌آموزان قرار گرفته است.

اهل خانه از آن استفاده می‌کنند؛ یا به عنوان یک منبع اطلاعاتی، یا این که می‌خواهند بدانند بچه‌هایشان از لحاظ دینی در مورد چه مباحثی آموزش می‌بینند و این خود حساسیت به وجود می‌آورد. از طرف دیگر، حوزه‌های علمیه و علما هم حساس هستند تا بدانند معارفی که در این کتاب‌ها به دانش‌آموزان ارائه می‌شود، چه مقدار از اتقان بالایی برخوردار است. این حساسیت‌ها باعث می‌شود که کار ساده نباشد.

● **باقری:** دفتر تألیف آمادگی خود را برای تألیف کتاب دینی براساس راهنمای برنامه‌ی نوشته شده اعلام کرده است. هر کدام از دوستان در هر جای ایران، می‌توانند راهنمای برنامه را بگیرند و براساس آن تألیف کنند. بر همین اساس، بعضی از دوستان اعلام آمادگی کردند و بعد از نوشتن دو درس انصراف دادند و رفتند. به دلیل این که یا کار مطابق برنامه نبود، یا اگر هم مطابق برنامه بود، آموزشی نبود. ولی دفتر تألیف هم‌چنان اعلام می‌کند، کسانی که آمادگی دارند، براساس راهنمای برنامه، کتاب تألیف کنند، تألیفات خود را برای کارشناسی، به دفتر معرفی کنند.

○ آیا پس از تصویب و تنظیم برنامه، ارتباطی منطقی بین سه دوره دیده می‌شود یا این که هر دوره به موضوعی متفاوت می‌پردازد؟

● **متوسل:** رویکرد در هر سه دوره یکسان است. به طور طبیعی، از نظر محتوا، شکل، ارائه و قلم، از سهیل به سخت تنظیم شده است (از ابتدایی تا متوسطه). در ابتدایی سعی بر این است که به جنبه‌های زیبایی دین بیشتر توجه شود تا در دانش‌آموزان علاقه به دین و معارف دینی ایجاد شود. در دوره‌های راهنمایی سعی کردیم معارف دین براساس آیات قرآن کریم و روایات با بیان مناسب ارائه شود. خیلی با تفکر عقلانی و استدلالی در این دوره کار نداریم. بیشتر معارف به صورت نقلی است. در دوره‌ی متوسطه سعی بر این بوده که مطالب به صورت استدلالی و نه فلسفی و با شیوه‌ی فعال‌سازی تفکر دانش‌آموز ارائه شود. بر این اساس، به همه‌ی جنبه‌های دانش‌آموز در طول سه دوره توجه می‌شود.

○ چرا اجرای آزمایشی پیام‌های آسمان دوره‌ی راهنمایی تا اجرای سراسری آن که همین امسال است، نسبت به سایر کتاب‌ها به طول انجامید؟

● **متوسل:** اجرای آزمایشی هر کتاب به طور معمول دو سال است. ما نیز این کتاب را دو سال اجرای آزمایشی کردیم. به دلیل نظرانی که از معلمان و کارشناسان دفتر و خارج از دفتر تألیف رسیده بود، نظر ریاست سازمان بر این شد که این کتاب یک سال دیگر هم به صورت آزمایشی اجرا شود تا آن‌چه که معلمان و کارشناسان نسبت به این کتاب نظر دارند، امکان اعمال آن‌ها باشد تا وقتی اجرای سراسری می‌شود، از استحکام محتوایی با شیوه‌های بهتر آموزشی برخوردار شود.

با نظرسنجی صورت گرفته، همه‌ی معلمان نسبت به اصل تغییر کتاب‌های قدیمی به کتاب‌های جدید نظر مثبتی داشتند و مورد استقبال قرار گرفت. اشکالاتی که به محتوا و شیوه‌های کتاب‌های جدید گرفتند، در طول این سه سال بررسی شد. طبیعتاً اعمال

با نظرسنجی صورت گرفته، همه‌ی معلمان نسبت به اصل تغییر کتاب‌های قدیمی به کتاب‌های جدید نظر مثبتی داشتند و مورد استقبال قرار گرفت



تعلیم و تربیت دینی

پرویز آزادی

کارشناس گروه دینی راهنمایی
دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

محتوا در جهت تبیین برنامه‌ی نظری و عملی زندگی دینی در دنیای امروز؛ ۴. توازن در پرورش روحیه‌ی تعبد، تعقل و تعلق قلبی؛ ۵. ایجاد طلب و تشنگی در مخاطب؛ ۶. فراهم کردن فرصت تجربه و تأمل با خود؛ ۷. ترسیم سیمای معقول و زیبایی دین؛ ۸. پیراستن دین از خرافه‌ها و طرد عادات و رسوم اجتماعی نادرست از ساحت دین؛ ۹. ارائه‌ی برنامه‌ی جامع اخلاقی و سلوک فردی و اجتماعی؛ ۱۰. ایجاد آمادگی در دانش‌آموز برای حفظ هویت اسلامی خود در شرایط نامناسب؛ ۱۱. سمت‌گیری برنامه‌ی درسی در جهت وحدت اسلامی؛ ۱۲. حضور اندیشه‌های حضرت امام خمینی (قدس سره) در کالبد محتوای آموزش؛ ۱۳. بهره‌مندی از دستاوردهای عالمان دین؛ ۱۴. توجه به نیازها و ویژگی‌های دختران و پسران؛ ۱۵. تقویت احساس نیاز به دین؛ ۱۶. توجه به آموزش‌های خاص اهل سنت؛ ۱۷. توجه به آموزش‌های خاص اقلیت‌های دینی (مسیحی، یهودی و زرتشتی).

* اصول عام

۱. توجه به نیازها در برنامه‌ی درسی؛ ۲. استفاده از علوم روز؛ ۳. پرورش مهارت‌های تفکر؛ ۴. بهره‌مندی از فناوری‌های جدید در برنامه‌ی درسی؛ ۵. رعایت پیوستگی و انسجام طولی و عرضی در برنامه‌ی درسی؛ ۶. توجه به دانش‌آموزان ویژه و استعدادها برتر؛ ۷. توجه به ویژگی‌های عصر جدید؛ ۸. ترسیم فضای مناسب مذهبی در آموزش؛ ۹. تقویت هویت اسلامی و ملی؛ ۱۰. انعطاف‌پذیری برنامه؛ ۱۱. امکان توسعه و تکمیل برنامه و تجدیدنظر در آن.

۴. مفاهیم اساسی

مفاهیم اساسی این برنامه براساس سؤال‌های اساسی انسان و سؤال‌های متفرع بر آن تنظیم یافته است. این سؤال‌ها از ویژگی انسان و جایگاه او در جهان هستی برخاسته‌اند. این مفاهیم عبارت‌اند از:

۱. کیستیم؟ ← انسان‌شناسی

۲. از کجا آمده‌ام؟ ← مبدأ (توحید)

۳. به کجا می‌روم؟ ← معاد

۴. در کجا هستیم؟ ← جهان‌شناسی

۵. راهنمای من در مسیر زندگی کیست؟ ← راهنما (نبوت، امامت و ولایت فقیه)

راهنمای برنامه‌ی درسی تعلیم و تربیت دینی دوره‌ی راهنمایی، بعد از برگزاری جلسات متعدد در شورای عالی آموزش و پرورش، در سال ۱۳۸۹ به تصویب رسید و اساس تألیف کتاب‌های جدید دینی دوره‌ی راهنمایی قرار گرفت که توسط حجت‌الاسلام کاظمی تألیف شد. کتاب دینی جدید سال اول راهنمایی، در سال تحصیلی جاری (۹۰-۱۳۸۹) به اجرای سراسری درآمده است.

راهنمای برنامه‌ی درسی یک مقدمه و یازده فصل را دربردارد. فصل‌های این راهنما از این قرار هستند:

۱. ضرورت و اهمیت

در این بخش، به فلسفه‌ی وجودی این راهنما پرداخته شده و ضرورت و اهمیت آن این گونه بیان شده است: «از آن‌جا که معرفت به دین و ارائه‌ی تفکر منسجم در اعتقادات دینی و راه و روش زندگی، نیازمند آموزش ویژه‌ای است، ضروری است علاوه بر توجه عمومی برنامه‌ها به تعلیم و تربیت دینی، برنامه و درس خاصی نیز به آن اختصاص یابد.»

۲. رویکرد برنامه

این فصل به رویکرد اصلی حاکم بر برنامه که همان رویکرد فطرت‌گراست پرداخته و آن را به خوبی تشریح کرده است. پس از بیان شش ویژگی برای انسان فطرت‌گرا، اصول منتج از رویکرد عبارت‌اند از: ۱. توجه به حقیقت کمال‌گرای انسان؛ ۲. توجه به عقلانیت و تفکر؛ ۳. جمع میان عقل و عرفان؛ ۴. توجه به بُعد زیباگرایی انسان؛ ۵. توجه به رشد معتدل و همه‌جانبه‌ی انسان. هم‌چنین، در این فصل، «رویکردهای مطرح در برنامه‌ی درسی و تناسب آن‌ها با تعلیم و تربیت دینی» نیز تبیین شده است. این رویکردها عبارت‌اند از: فرایند محوری، تلفیق، تعادل میان موضوع محوری و دانش‌آموز محوری، و خلاقیت.

۳. اصول حاکم بر برنامه‌ی تعلیم و تربیت دینی

دوره‌ی راهنمایی

اصول حاکم بر برنامه، به دو بخش خاص و عام تقسیم می‌شود:

* اصول خاص

۱. تلفیق آموزش قرآن و دینی؛ ۲. محور قرار گرفتن قرآن کریم و سنت و سیره‌ی معصومین صلوات الله علیهم؛ ۳. تنظیم



(الف) صلاحیت‌های عمومی:

۱. شناخت انسان؛ ۲. آگاهی از چگونگی مراحل رشد کودک از نظر اسلام؛ ۳. علاقه‌مندی و رضایت خاطر از تدریس؛ ۴. اسوه بودن؛ ۵. محبت و ورزیدن؛ ۶. ناصح و خیرخواه بودن؛ ۷. داشتن سعه‌ی صدر و متانت در رفتار؛ ۸. داشتن کرامت نفس و اقتدار؛ ۹. حفظ آراستگی ظاهر؛ ۱۰. خلوص نیت و قصد قربت.

(ب) صلاحیت‌های تخصصی:

۱. آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی و مبانی آن؛ ۲. توانایی قرائت صحیح و روان قرآن کریم و فهم آیات آن؛ ۳. داشتن علوم مربوط به حوزه‌ی آموزش؛ ۴. آشنایی با علوم و دانش روز؛ ۵. توانایی به کارگیری روش‌های ارزش‌یابی گوناگون متناسب با آموزه‌های دینی؛ ۶. داشتن مدرک کارشناسی با اولویت گرایش کلام و حکمت اسلامی از رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی. گرایش‌های دیگر رشته‌ی الهیات و نیز رشته‌ی فلسفه، در مرتبه‌ی بعد قرار دارد.

۱۱. سامان‌دهی به مواد کمک آموزشی

همواره پس از تهیه و تدوین کتاب درسی رسمی آموزش و پرورش، ناشران به تهیه و تولید مواد کمک آموزشی در این زمینه، همانند کتاب، نرم‌افزار و فیلم اقدام می‌کنند تا تعلیم و تربیت، به ثمره‌ی مطلوب خود نائل شود. در این زمینه، اصولی برای تدوین این دسته از مواد آموزشی و کمک آموزشی در حوزه‌های مواد آموزشی (ناظر به زبان، بیان، سازمان‌دهی محتوا، جنبه‌های علمی و محتوایی)، مخاطب و کارکرد، ارائه شده و لازم است در تدوین این مواد آموزشی، توجه و اهتمام لازم به آن‌ها صورت گیرد تا کتاب‌های تعلیم و تربیت دینی از اثربخشی لازم و کافی برخوردار باشند.

عز از کدامین راه؟ چگونه باید بروم؟ ← (برنامه‌ی دین)
۷. همراهان من چه کسانی هستند؟ ← جامعه (امت اسلامی)

۸. موانع و رهنمایان راه کدام‌اند؟ ← دشمن شناسی
۵. اهداف کلی درس تعلیم و تربیت دینی در دوره‌ی راهنمایی

در این بخش، مفاهیم مبدأ (خداشناسی)، معاد، انسان شناسی، جهان شناسی، راهنما (نبوت، امامت و ولایت فقیه)، راه (برنامه‌ی دین)، جامعه (امت اسلامی)، و دشمن شناسی، در سه حوزه‌ی شناخت، باور و گرایش، و عمل و رفتار تشریح شده است. در هر حوزه، میزان و نوع تعلیم با جزئیات مربوطه شرح شده است.

۶. انتظارات درس تعلیم و تربیت دینی از سایر دروس

در این برنامه، انتظارات درس تعلیم و تربیت دینی از درس‌های آموزش قرآن، زبان و ادبیات فارسی و عربی، مطالعات اجتماعی (تاریخ، جغرافیا و تعلیمات اجتماعی)، علوم تجربی و حرفه و فن، ورزش، هنر و آمادگی دفاعی تبیین شده است.

۷. جدول وسعت توالی مفاهیم در هر پایه
در این بخش، طی جدولی، وسعت و توالی اهداف کلی مذکور در بند پنج، به تفکیک پایه‌ها مشخص شده است.

۸. روش‌ها و فنون یاددهی-یادگیری (روش‌های تعلیمی و تربیتی)

در این بخش، روش‌ها و فنون برای تعلیم و تربیت دینی ارائه شده است که از این قرار هستند: همیاری و مشارکت، پرسش و پاسخ، قصه‌گویی و داستان، ایجاد فرصت تأمل با خود، ایجاد فرصت عمل به دین، استفاده از استدلال‌های منطقی، انذار و تبشیر، تذکر، سخن‌رانی، موعظه، ارائه‌ی الگو و اسوه، تشویق و تنبیه، نمایش و ایفای نقش، انجام تحقیق، مطالعه و فعالیت‌های پروژه‌ای، کنفرانس دانش‌آموزی، مشاهده و تحلیل مشاهدات، خلق موقعیت برای داوری، مناظره (بحث و گفت‌وگو)، بدیعه‌پردازی، بارش فکری، و گردش علمی. هر یک از امور فوق به خوبی در این برنامه تشریح شده است.

۹. ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی

ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی برای تحقق دو هدف صورت می‌گیرد: ۱. تعیین میزان تحقق اهداف یاددهی و یادگیری؛ ۲. تثبیت و تحکیم آموخته‌ها. ارزش‌یابی از دانش‌آموز در تعلیم و تربیت دینی، باید در دو حوزه صورت گیرد: ۱. ارزش‌یابی از فعالیت‌های رشددهنده‌ی تفکر و تعقل؛ ۲. ارزش‌یابی از فعالیت‌های تقویت‌کننده‌ی ایمان و احساس دینی. این ارزش‌یابی به دو صورت مستمر و پایانی صورت می‌گیرد.

۱۰. ویژگی‌ها و صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان
برای تدریس تعلیم و تربیت دینی، معلم باید توانایی‌ها و قابلیت‌هایی داشته باشد. این صلاحیت‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:





ویژه‌نامۀ آموزش آمادگی دفاعی

درس آمادگی دفاعی چگونه به وجود آمد؟

گروه درسی آمادگی دفاعی
دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی



کلیدواژه‌ها: آمادگی دفاعی، دفاع، جنگ.

و جهان پدید آورد که خروج از دایره‌ی وابستگی به آمریکا در همسایگی کشور بزرگی به نام اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، یکی از مهم‌ترین و محسوس‌ترین تبعات آن بود.

علاوه بر این، عدم وابستگی یکی از کشورهای حوزه‌ی خاورمیانه به شرق و غرب، ارائه‌ی الگویی جدید برای مبارزه با استبداد، کسب استقلال و آزادی در مهم‌ترین منطقه‌ی نفت‌خیز جهان و طرح و ارائه‌ی روشی جدید برای مبارزه با رژیم اشغالگر قدس، بخشی از عواقب پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران بود که قدرت‌های سیاسی مدعی جهان نمی‌توانستند نسبت به آن عکس‌العملی نشان ندهند.

تحریک قومیت‌ها و بروز ناآرامی‌های متعدد در چند شهر و استان کشور، حمله‌ی نظامی ناموفق آمریکا در صحرای طبس، کودتای نوژه و ترور شخصیت‌های اندیشمند و تأثیرگذار کشور - که همگی به طور مستقیم یا غیرمستقیم از دولت‌های بیگانه

مقام معظم رهبری: «دفاع جزئی از هویت هر ملت زنده است. هر ملتی که نتواند از خود دفاع بکند، زنده نیست؛ هر ملتی هم که به فکر دفاع از خود نباشد و خود را آماده نکند، در واقع زنده نیست؛ هر ملتی که اهمیت دفاع را درک نکند، به یک معنا زنده نیست.»

انقلاب اسلامی ملت ایران که از سال ۱۳۴۲ با رهبری **امام خمینی** (ره) آغاز شده بود، پس از اوج‌گیری آن در دی‌ماه ۱۳۵۶، سرانجام در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ با سقوط رژیم دیکتاتوری شاه به پیروزی رسید و نظام جمهوری اسلامی در کشور ایران شکل گرفت.

پیروزی ملت ایران که با رهبری فقیهی اندیشمند و شجاع و با استقامت و پایداری مردم در راه خدا به دست آمد و حاکمیت نظام اسلامی را به دنبال داشت، وضعیت جدیدی را در منطقه

دفتر
آموزش و پرورش



**درس آمادگی دفاعی،
منحصر به دوران گذشته
و زمان جنگ نیست،
بلکه وجود این درس در
هر دوره و زمانی، برای
دانش‌آموزان لازم و
مفید است**

درس آمادگی دفاعی به وسیله‌ی هیئت وزیران، دانش‌آموزانی که این درس را در دوره‌های راهنمایی و متوسطه بگذرانند، از دو ماه کسر خدمت سربازی بهره‌مند خواهند شد.

در همین جهت، در جلسه‌ی شماره‌ی ۶۴۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۸۸/۴/۳۰، ماده‌ی واحده‌ی «پیش‌بینی و اختصاص درس آشنایی با فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس، برای تدریس در دانشگاه‌ها و مدارس» به تصویب رسیده است.

ضرورت وجود درس آمادگی دفاعی در حال حاضر چیست؟

از دیدگاه منابع دینی، زندگی و حیات اساسی‌ترین و محوری‌ترین ویژگی موجودات است و تمام مخلوقات عالم دارای درجه‌ای از زندگی و حیات هستند. از دیدگاه قرآن کریم، هر موجودی متناسب با مرتبه‌ی وجودی خود از حیات برخوردار است. در این میان، انسان به عنوان خلیفه‌ی الله، با بهره‌مندی از فطرت الهی و آگاهی و اراده‌ی خود و متناسب با تلاش و مجاهدت خویش می‌تواند به بالاترین سطح حیات دست یابد. البته انسان موجودی اجتماعی است و در تعامل با دیگران و از متن اجتماع به درجات کمال می‌رسد. در مسیر کمال انسان، موانع گوناگونی وجود دارند که خداوند استعداد و توانایی دفع آن‌ها را به انسان‌ها عطا کرده است، اما چگونگی و راه‌های دفع موانع، به شرایط، موقعیت، امکانات و نیز تدبیر و اراده‌ی انسان بستگی دارد.

توان دفاع، یکی از استعدادهایی است که به صورت غریزی در تمام موجودات زنده، به عنوان واکنشی طبیعی برای محافظت از جان و حفظ حیات صورت می‌گیرد. اما در انسان مؤمن، علاوه بر عکس‌العملی فطری برای حفظ جان، عمل و اقدامی هوشمندانه و مبتنی بر عقل و منطق است که در عرصه‌ی دین و برای رسیدن به کمال، رنگ و بوی عبادت و جهاد به خود می‌گیرد. بر همین اساس، خداوند در آیاتی از قرآن کریم، به کسانی که مورد ظلم و تعدی متجاوزان قرار گرفته‌اند، رخصت و اجازه‌ی دفاع داده است. از جمله در آیه‌ی ۳۹ از سوره‌ی حج می‌فرماید: «به کسانی که جنگ بر آن‌ها تحمیل شده، رخصت (دفاع و جهاد) داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست.»

یکی از آثار دفاع، جلوگیری از گسترش تباهی و فساد در عالم است، زیرا اگر ستمگران مقاومتی در مقابل خود نبینند، تا آن‌جا که بتوانند پیش می‌روند و به ظلم، تباهی و خون‌ریزی روی زمین می‌پردازند. به همین دلیل، خداوند در آیه‌ی ۲۵۱ از سوره‌ی بقره می‌فرماید: «اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید، ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد.»

البته آثار فراوانی بر دفاع مترتب است که جلوگیری از تعدی ظالم بر مظلوم، حفظ ارزش‌ها و مراکز فرهنگی، پیش‌گیری از ایجاد ناامنی، جلوگیری از تسلط کافران بر مؤمنان و... از آثار دیگر دفاع تلقی می‌شوند.

سرچشمه می‌گرفت - بخشی از حوادثی بود که به قصد ساقط یا منحرف کردن انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت؛ ولی هیچ یک نتوانست در عزم و اراده‌ی رهبری نظام و مردم مقاوم ایران خللی ایجاد کند.

در چنین شرایطی، حکومت بعثی عراق که به رغم امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به وسیله‌ی شخص **صدام حسین**، از محتوای این قرارداد ناخرسند بود، همواره در پی فرصتی می‌گشت تا به هر نحو ممکن، از عملی شدن آن شانه خالی کند و تنگناهای سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی خود را بهبود بخشد. از این‌رو، موقعیت داخلی ایران و اجماع نانوشتی قدرت‌های سیاسی جهان علیه کشور ما را بهترین فرصت برای تجاوز به مهین ما و الحاق بخشی از خاک سرزمین ایران اسلامی به عراق ارزیابی کرد.

حمله‌ی نظامی ارتش بعثی عراق در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ و وقوع جنگ تحمیلی که با حمایت قدرت‌های سیاسی و نظامی جهان صورت گرفت، کشور عزیز ما را با شرایطی مواجه کرد که سرزمین، هویت ملی و دینی، موجودیت ما و میهن عزیزمان را با خطر روبه‌رو ساخت؛ به گونه‌ای که تمام نهادها و سازمان‌های نظامی و غیرنظامی کشور درگیر این موضوع شدند. دشمنی قدرت‌ها و استکبار جهانی با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی، وزارت آموزش و پرورش را در مسیر همکاری و برنامه‌ریزی مشترک با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه) قرار داد تا از این طریق، دانش‌آموزان را برای دفاع از دین و سرزمینشان ترغیب و آماده کند؛ گفتنی است که درس «آمادگی دفاعی» یکی از نتایج این همکاری و هم‌فکری مشترک بود.

پس از پایان جنگ تحمیلی و با توجه به ادامه‌ی تهدیدهای قدرت‌های بزرگ در اشکال و ابعاد گوناگون، برای ضرورت آشنایی دانش‌آموزان با موضوع دفاع و مسائل مربوط به آن، در جلسه‌ی شماره‌ی ۵۱۶ شورای عالی آموزش و پرورش، نحوه‌ی ادامه و چگونگی اجرای درس آمادگی دفاعی به تصویب این شورا رسید. براساس رأی صادره به وسیله‌ی شورای عالی آموزش و پرورش، درس «آمادگی دفاعی» جزو دروس الزامی پسران در پایه‌های سوم راهنمایی و اول و دوم متوسطه قرار گرفت (در مرحله‌ی اجرا، مجموع ۶۰ ساعت مصوب شورای عالی آموزش و پرورش برای پایه‌های اول و دوم متوسطه، در پایه‌ی دوم متوسطه متمرکز شد).

یک سال پس از مصوبه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش، قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۷۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. براساس ماده‌ی ۶۴ این قانون، آموزش و پرورش موظف است با هماهنگی و نظارت سپاه نسبت به اجرای آموزش‌های تئوری و عملی در زمینه‌های دفاع نظامی و غیرنظامی برای دانش‌آموزان، به منظور تحقق بخشیدن به تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی، اقدام کند.

به موجب قانون، درس آمادگی دفاعی برای پسران دوره‌ی راهنمایی با دو ساعت آموزش در هفته و برای پسران دوره‌ی متوسطه با سه ساعت آموزش در هفته تصویب شد. هم‌چنین، در این ماده‌ی قانونی، پیش‌بینی شده که با تصویب آیین‌نامه‌ی اجرایی



ویژه‌نامه‌ی آموزش آمادگی دفاعی

در طول تاریخ، یکتاپرستان و عدالت‌خواهان و مراکز عبادی آن‌ها، به این علت که سد راه خودخواهان و ستمگران بوده است، مورد بغض و کینه‌ی ظالمان بوده‌اند. در همین باره، خداوند در آیه‌ی ۴۰ از سوره‌ی حج می‌فرماید: «اگر خداوند بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آن‌ها بسیار برده می‌شود، سخت ویران می‌شد و قطعاً خدا به کسی که (دین) او را یاری کند، یاری می‌دهد، چرا که او سخت نیرومند و شکست‌ناپذیر است.»

همان‌طور که خداوند در قرآن می‌فرماید، یکی از موارد تهاجم به مردم، حمله به اعتقادات و نمادهای اعتقادی آن‌هاست و با توجه به این که ماهیت جنگ‌ها و تهدیدها در دنیای امروز بیش از آن که نظامی باشد، فرهنگی است، آمادگی برای دفاع هم باید بر همان اساس برنامه‌ریزی شود. به همین دلیل، جوانان سرزمین ما که بخش اعظم آن‌ها را دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند، باید با پیروی و تبعیت از حضرت **آیت الله خامنه‌ای**، پرچم‌دار ولایت و محور اتحاد مسلمین، در عصر حاضر، در قدم اول، انواع تهدیدهای



در انسان مؤمن دفاع، علاوه بر عکس‌العملی فطری برای حفظ جان، عمل و اقدامی هوشمندانه و مبتنی بر عقل و منطق است که در عرصه‌ی دین و برای رسیدن به کمال، رنگ و بوی عبادت و جهاد به خود می‌گیرد

دنیای امروز را بشناسند و در قدم بعدی، آمادگی لازم را برای مقابله و خنثاسازی این تهدیدها کسب کنند.

از طرف دیگر در عصر حاضر، پدافند غیرعامل به عنوان دفاع بدون استفاده از سلاح‌های جنگی، یکی از محورهای مهم دفاع همه جانبه در کشور ماست که شناخت مؤلفه‌های آن برای تمام مردم و خصوصاً جوانان این سرزمین ضروری است. این امر مهم نیز یکی از اهداف اساسی برنامه‌ی درسی آمادگی دفاعی به شمار می‌رود.

در سیره‌ی پیامبر مکرم اسلام (ص) نیز شیوه‌های دفاعی متعددی مشاهده می‌شود. برای نمونه، در صدر اسلام، وقتی آن حضرت و پیروان ایشان احساس کردند وضعیت و شرایط در سرزمین مکه برای حفظ اعتقادات و بسط و گسترش اسلام مناسب نیست، روش دیگری را انتخاب کردند و هجرت را برگزیدند، تا بدین‌وسیله دین و اعتقادات خود را حفظ کنند. اما زمانی که عده و عده‌ی آن‌ها به تعداد و شرایط مناسبی رسید، برای تثبیت دین اسلام در سرزمین وحی، با شعار صلح و برادری به مکه بازگشتند.

در سیره‌ی **امام علی (ع)** نیز رفتار صلح‌طلبانه مشاهده می‌شود. آن‌جا که در نامه‌ی خطاب به **مالک اشتر** می‌فرماید: «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن؛ که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد» [نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳].

ما نیز براساس سنت و سیره‌ی پیامبر (ص) و امامان (ع) طالب صلح هستیم، اما صلح‌طلبی را در کنار پای‌بندی به سایر ارزش‌های متعالی اسلام جست‌وجو می‌کنیم. بنابراین، ما نمی‌توانیم صلح را فقط برای خود بخواییم و در مقابل ظلم و ستم به سایر مسلمانان و مظلومان بی‌توجه باشیم. آیا ما اجازه داریم که صلح‌طلب باشیم، اما نسبت به این فرمایش نبی مکرم اسلام (ص) که می‌فرماید: «هر کس صبح کند و نسبت به امور مسلمین اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست»^۱، بی‌تفاوت باشیم؟

آیا بروز واکنش مناسب نسبت به ظلمی که در حق مردم مظلوم افغانستان، عراق، فلسطین و... می‌شود، مصداق توجه به امور مسلمین نیست؟

آیا ایستادگی و اعتراض نسبت به اشتغال سرزمین ملت مظلوم فلسطین، مصداق اهتمام به امور مسلمین نیست؟

بنابراین، ما برای عمل به منویات اسلام نمی‌توانیم منتظر تأیید یا عدم تأیید آن توسط قدرت‌های حاکم بر مناسبات جهانی دنیای امروز باشیم، زیرا خداوند حکیم در آیات قرآن کریم، تکلیف ما را در این باره به صراحت روشن کرده است و می‌فرماید: «هرگز یهود و نصارا از شما راضی نمی‌شوند، مگر آن که از کیش آن‌ها پیروی کنی» [بقره، آیه‌ی ۱۲۰].

برنامه‌ی درسی آمادگی دفاعی سعی دارد ضمن بیان صلح‌طلبی اسلام، دانش‌آموزان را هوشیار کند تا فریب بازی‌گردانان دنیای به ظاهر متمدن امروز را نخورند. در این زمینه، کلام امام علی (ع) برای برنامه‌ریزان این درس بسیار راهگشاست. آن‌جا که پس از توصیه به مالک اشتر برای صلح‌طلبی می‌فرماید: «لکن زنه‌ار! زنه‌ار! از دشمن پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافل گیر کند، پس دوراندیش باش و حسن ظن خود را متهم کن (به دشمن سوء ظن داشته باش)» [نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳].

در این راستا، اگر به گوشه گوشه‌ی این کره‌ی خاکی دقت کنیم، مشاهده خواهیم کرد که دنیای امروز، لبریز از فتنه‌های کوچک و بزرگی است که کرامت، حریت و انسانیت بشر را نشانه گرفته‌اند.



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد یک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- رشد دوم (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- رشد سوم (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت‌بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی‌و‌حرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت‌معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش‌وپرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱

در این دنیای پر فتنه، ما منتظریم تا آن یگانه‌ی عدالت‌گستر ظهور کند و با حکومتش، صلح، عدالت، دوستی و امنیت را در سرتاسر جهان حاکم کند.

ما بر این باوریم که تمام جوانان منتظری که به آن پرچمدار بزرگ عشق می‌ورزند و برای قیامش لحظه‌شماری می‌کنند، باید آساده‌ی دفاع از آرمان‌ها و اعتقادات خویش باشند؛ زیرا ظهور **حضرت مهدی (عج)** و گسترده شدن عدالت، صلح و دوستی، به سادگی و بدون آمادگی و همراهی پیروانش اتفاق نمی‌افتد.

بنابراین، نگاه اسلام به سوی صلح و دوستی است. اگر این صلح همراه با عزت و حفظ همه‌ی شئون دینی و ملی ما باشد، از آن استقبال می‌کنیم، اما اگر مستکبران خودخواه بخواهند به بهانه‌ی ایجاد صلح، نسبت به مسلمانان و ارزش‌های دینی و ملی ما تعرضی داشته باشند، ما مکلفیم که از دین، سرزمین و عزت و حرمت مسلمین دفاع و در برابر آن‌ها مقاومت و پایداری کنیم؛ همان‌گونه که **امام حسین (ع)** و یارانش در کربلا حماسه‌ی مقاومت و ایثار آفریدند و به فیض عظیم شهادت نایل شدند، اما تسلیم دشمن نشدند و تن به ذلت و خواری در برابر ظالمان ندادند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که آموزش مهارت‌های زندگی به دانش‌آموزان، یکی از وظایف اساسی آموزش‌وپرورش است که بخشی از آن باید در کتاب‌های درسی به فراگیرندگان ارائه شود و با توجه به این که «دفاع» یکی از ضروریات زندگی و از مهارت‌هایی است که همه‌ی افراد باید با مسائل مربوط به آن آشنا باشند، ضرورت دارد تا جوانان جامعه‌ی ما برای نیل به حیات طیب، نسبت به موضوع دفاع شناخت، نگرش و مهارت لازم را کسب کنند.

هم‌چنین، بخش دیگری از مهارت‌های زندگی، مهارت‌های مربوط به دفاع در برابر زلزله و آموختن کمک‌های اولیه و امداد و نجات است که این موارد نیز در برنامه‌ی درسی آمادگی دفاعی به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود. بنابراین، درس آمادگی دفاعی در پی آن است که دانش‌آموزان:

- نسبت به تهدیدات عصر حاضر و دوستان و دشمنان میهن شناخت کافی کسب کنند؛

- به روحیه‌ی غیرتمندی، سلحشوری، وطن‌دوستی و اعتمادبه‌نفس در مقابل دشمنان خود و ملت دست یابند؛

- به هویت دینی و ملی خود مباهات کنند؛

- انسان‌هایی ولایت‌مدار، منتظر، معتقد به جهاد و شهادت‌طلب بار آیند؛

تا بتوانند در مسیری حرکت کنند که رضایت خداوند در آن است و مقصد آن حیات طیب است.

توجه به دلایل و نکات ذکر شده، ما را به این نتیجه می‌رساند که ضرورت وجود درس آمادگی دفاعی، منحصر به دوران گذشته و زمان جنگ نیست، بلکه وجود این درس در هر دوره و زمانی، برای دانش‌آموزان لازم و مفید است.

پی‌نوشت

۱. من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم

رشد
ماهی



«رشد آموزش راهنمایی تحصیلی»، خواهان ارتباط روزافزون با شما مخاطبان عزیز است. دوستان عزیز، شما می‌توانید از طریق پست و رایانامه، مطالبتان را به دفتر مجله برسانید. افرادی که اسامی آن‌ها در زیر آمده است، مطالبشان از فروردین تا مهر ۸۹، به دفتر مجله رسیده و برای بررسی، به شورای کارشناسی مجله ارسال شده است تا در صورت تأیید، در نوبت چاپ قرار گیرد. باز هم یادآوری می‌کنیم، نشانی دقیق پستی و شماره‌ی تماس‌تان را روی آثارتان یادداشت کنید. منتظر نوشته‌های شما هستیم!

حمیدرضا شهبازی، مریم عباسی، راضیه کمالی‌دهقان، طاهره جهانیان، عباس مسکنی، مرضیه ناظم‌زاده، محبوبه زمانی‌بخش، الهام امینی‌تهرانی، مریم زارعیان‌چهرمی، فاطمه عابدی، اکرم احمدی، علی عربانی‌دانا، زینب گلبراری، رضا گلی‌اسکاردی، مریم رشیدی‌آلاشتی، فریده فهیمی‌مجرد، سعیده اصلاحی، زهرا صادقی‌آرانی، طبیه احمدی، مهسا رجیبیان، بهروز تورانی، انیس خوش‌لهجه، امید عزیزی، یوسف رسولی و محمدرضا شهبازی.



همّت مضاعف، کار مضاعف

برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

۱. پرداخت مبلغ ۷۰/۰۰۰ ریال به ازای یک دوره یک ساله مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه‌حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک باپست‌سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید.)

♦ نام مجله‌های درخواستی:

.....
.....
.....

♦ نام و نام خانوادگی:

.....

♦ تاریخ تولد:

.....

♦ میزان تحصیلات:

.....

♦ تلفن:

.....

♦ نشانی کامل پستی:

.....

شهرستان:

.....

خیابان:

.....

شماره‌ی پستی:

.....

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

کد اشتراک:

امضا:

۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

• صندوق پستی مرکز بررسی آثار:

۱۶۵۹۵/۱۱۱

• صندوق پستی امور مشترکین:

www.roshdmag.ir

• نشانی اینترنتی:

۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰

• امور مشترکین:

۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

• پیام‌گیر مجله‌های رشد:

یادآوری:

- ♦ هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، برعهده‌ی مشترک است.
- ♦ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک خواهد بود.

شماره‌ی ۴ دی ۸۹
دوره‌ی ۱۶